

دعا و اسرار اجابت

حبیب الله فرحزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

دعا و اسرار اجابت

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دعا و اسرار اجابت

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : دعا و اسرار اجابت/ حبیب الله فرحزاد؛ ویراستار اکبر اسدی.

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.؛ ۲۱×۱۴س م.

فروست : سلسله مباحث برنامه ی «سمت خدا».

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۱۶-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۳۶]- ۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : دعا

موضوع : دعا -- فلسفه

موضوع : دعا -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره : BP۲۶۶/ف۳۵د۷ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۷۶۶۲۲

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۱۲

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

دعا، یکی از مهم ترین پل های ارتباطی بین انسان و خالق هستی است و می توان آن را بزرگراهی به سوی خداوند دانست.

دعا فقط حاجت خواستن نیست، دعا یعنی گفت و گو و انس و ارتباط با خدا.

اوج کلمات حضرات معصومین علیهم السلام به هنگام انس با خدا بوده است. دعاهایی که از پیشوایان ما به ما رسیده است، دریایی از معارف بلندی است که شاید دسترسی به آن در جاهای دیگر میسر نباشد.

این است که انس با دعا، هم معرفت آموز است و هم روح انسان را با خدای خویش پیوند می دهد و آن را به اوج می رساند.

بحمد الله مدتی توفیق داشتم مباحثی پیرامون دعا و شرایط اجابت آن،در برنامه «سمت خدا» در شبکه سه سیما مطرح نمایم. آنچه پیش روی شماست حاصل آن مباحث است که پس از تدوین و ویرایش به شما خوانندگان عزیز و گرامی تقدیم می گردد.

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل

ص:۱۵

و دلسوز و بسیار عزیزم جناب آقای سید عبد المجید رکنی که زحمات شبانه روزی ایشان این برنامه را بارور کرد، و از مجری دوست داشتنی و ارزشمند آن جناب آقای نجم الدین شریعتی، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

همچنین از برادر بسیار عزیزم، فاضل ارجمند جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را کشیده و نیز از ناشر محترم این کتاب صمیمانه قدردانی نمایم.

و السلام علیکم و رحمه الله

قم مقدس، شوال ۱۴۳۵

حبیب الله فرحزاد

ص:۱۶

گفتار اول: گوهر های تابناک دعا

اشاره

ص: ۱۷

اهمیت دعا

یکی از موضوعات مهم و ارزشمند، مناجات ها و نیایش ها و دعاهای ائمه معصومین علیه السلام است. مناجات ها و دعاهای اهل بیت علیهما السلام از گنجینه های بزرگی است که گوهرهای تابناکی می توان از آن استخراج نمود.

گاهی یک جمله از دعا افراد را ساخته و منقلب کرده است.

گاهی چکیده بسیاری از معارف در یک جمله دعا آمده است.

در دعای عرفه امام حسین علیه السلام عرضه می داریم:

ماذا وجد من فقدك و ما الذی فقد من وجدك؛(۱) خدایا، آن کس که تو را نیافت، چه یافت؟! و آن کس که تو را یافت،چه نیافت؟!

دعاها ذخایر عظیمی است که ما از آن غافل هستیم. دعا ابعاد مهمی دارد، اما آنچه بناست به آن بپردازیم، بعد رحمت و مغفرت و نویدها و مژده هایی است که در دعاها آمده است.

اوج کلام معصومین علیهما السلام

یکی از بزرگان می فرمودند: امامان ما علیهما السلام با همه گفت و گو داشتند: از

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۹ ، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶، مفاتیح الجنان، ص ۴۸۱، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

پست ترین افراد گرفته، تا افراد متوسط جامعه و اصحاب خاص خود. با هر کدام به فراخور حالشان صحبت می کردند. اما اوج کلمات و سخنان آن بزرگواران در مناجات ها در وقتی است که با خدای متعال گفت و گو می کردند.

دعا؛ کانون توجه خدا

در هر صورت لازم است ابتدا مقداری درباره اهمیت دعا، ارزش آن و شیرینی گفت و گوی با خدا سخن گفته شود.

آیات فراوانی درباره دعا داریم. یکی از آن آیات، در آخر سوره مبارکه فرقان است که خدای متعال می فرماید:

«قُلْ مَا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ »(۱)بگو: اگر دعاهای شما نباشد، پروردگارم به شما اعتنا نخواهد کرد.

«قل»های قرآن بسیار لطیف و زیباست. من خودم بسیار لذت می برم.

مرحوم حاج آقای دولابی هم به این قل ها که می رسیدند، بسیار اظهار شعف و شادمانی می کردند.

خدای متعال در قرآن به طور مستقیم با ما صحبت می کند. و این پیامبر خداست که کلام خدا را به ما القا کرده است. این القای پیامبر به قدری لطیف است که انسان احساس می کند خداوند بدون واسطه با ما سخن می گوید.

پیامبر عظیم الشان دلال محبت بین خالق و مخلوق است. بنده ها را با خدا آشتی می دهد. خدا که آشتی محض است. پیامبر صلی الله علیه و اله طوری دلالی

۱- سوره فرقان،ایه ۷۷.

کرده است که وقتی ما قرآن می خوانیم، به طور مستقیم متوجه خدا می شویم. یعنی وقتی می گوییم: «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، «مالک یوم الدین»، یاد پیغمبر نمی کنیم. بلکه، با خدا مواجه می شویم. یعنی پیغمبر با لطافت، کلام خدا را به ما القا کرده است و با کلام خدا با ما صحبت می کند. یعنی پیغمبر بسیار لطیف و زیبا خود را کنار کشیده است.

اینجا لطافت های این «قل»ها پیدا می شود که گاهی خدای متعال نمی خواهد به طور مستقیم با بنده های خود صحبت کند. همانند یک پدر مهربان یا مادر مهربان، در عین این که فرزند او پاره جگر اوست و بسیار او را دوست دارد، ولی به یک شخصیتی می گوید: شما این را از طرف من به او بگو: در این خیلی لطافت و ظرافت نهفته است!

پیغمبر ما هم این قل ها را جا نینداخته است. «قل»؛به آنها بگو. «قل هو الله احد؛ بگو: خداوند یکتا و یگانه است.» با یک لطافت خاصی خدای متعال به حبیب خود و عزیز خود می گوید: به بنده های من این طور بگو. در اینجا هم می گوید:قل ما یعبؤا بکم ربی لو لاـ دعاؤکم؛ ای پیغمبر به این بندگان من بگو: اگر دعاها و نیایش های شما نباشد، پروردگارشما به شما اعتنا نخواهد کرد.

این خیلی مهم است. یعنی رمز لطف خدا و ریزش رحمت خداو عنایات خدا، این گدایی ها و درخواست ها و دعاها و نیایش های ماست. این صریح قرآن است. «ما یعبؤا بکم ربی لو لا دعاؤکم»

در کلمه «ربی» خیلی لطافت وجود دارد. خداوند مربی ماست؛ آن

کسی که می خواهد ما را پرورش دهد و به کمال برساند. اگر این خواسته ها و دعاها و نیایش های ما نباشد، به ما توجه و عنایت نمی کند.

لذا در روایات از قول نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله و سلم آمده است:

الدعا مخ العباده؛ (۱)جان و مغز و روح عبادت، دعا و نیایش است.

قرآن نازل و قرآن صاعد

برخی از بزرگان ما از جمله امام راحل رحمه الله تعبیر زیبایی درباره دعا دارند. می فرمایند: ما یک قرآن نازل و یک قرآن صاعد داریم. قرآن نازل همین قرآن معروف است.

«تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ» ؛(۲) آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

این قرآن پیام هایی است که خدای مهربان برای انسان ها فرستاده است.قرآن تنها کتابی است که تحریف و کم و زیاد نشده است. تنها کتاب آسمانی که الآن در دست بشریت وجود دارد، بدون تردید قرآن است.

خود مسیحی ها هم همه معتقد هستند که انجیل تحریف شده است و نوشتار شاگردان حضرت عیسی و حواریین است.

این قرآنی که از سوی خدای متعال در دست ماست، قرآن نازل است. اما قرآن صاعد، پیام هایی است که بندگان خدا برای خدای متعال می فرستند. تعبیر قرآن صاعد برای دعا، تعبیر زیبا و ارزنده ای است.

۱- عده الداعی،ص ۲۹، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۲- سوره واقعه، آیه ۸۰.

مفهوم دعا

ذخائر و گنجینه های ارزشمندی در این دعاها وجود دارد. اصلا خود دعا موضوعیت دارد. کلمه دعا به معنای خواستن، صدا زدن و خواندن است، نه به معنای چیز خواستن است.چیز خواستن را سؤال می گویند.

وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ »؛(۱) از فضل و رحمت و برکت خدا، برای رفع تنگناها درخواست کنید!

خود کلمه دعا یعنی صدا زدن.

«وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ »؛ (۲)مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم؛ کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

«ادعونی» یعنی من را بخوانید، من را صدا بزنید. گفتن «یا رب» گفتن« یا الله» خواندن خداست. خود این موضوعیت دارد و بسیار با اهمیت و کارساز است. نه این که چیزی بخواهیم.

شما با هر کس که صحبت و گفت و گو می کنید، رنگ و بو و آثار او در شما متجلی می شود. و خدا دوست دارد که با او صحبت کنیم.خداوند ما را دعوت کرده که بیایید با هم گفت و گو کنیم. اگر شما دعا نکنید و در خانه خدا را نزنید، «یا رب» و «یا الله» نگویید، این استکبار و تکبر ورزیدن است.

۱- سوره نساء، آیه ۳۲.

۲- سوره غافر ، آیه ۶۰.

دعا برتر از قرائت قرآن

روایت بسیار زیبایی دیدم که شاید این نوع روایات برای بعضی شگفت آور باشد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: دعا بالاتر است، یا قرائت قرآن؟

قرائت قرآن واقعا موضوع مهمی است. ثواب های فوق العاده ای برای تلاوت قرآن برشمرده اند.

سؤال کردند: گاهی امر دایر می شود که دعا بخوانیم، یا قرآن تلاوت کنیم. کدام افضل است؟ ما نوعا تک بعدی هستیم. به محض این که به چیزی توجه کردیم، از چیزهای دیگر غافل می شویم. یا از این طرف می افتیم، یا از آن طرف.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

والله لو انی حدثتکم بفضل زیارته و بفضل قبره لترکتم الحج رأسا و ما حج منکم احد؛ (۱) به خدا سوگند، اگر من در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و در فضیلت قبر آن حضرت سخن بگویم، حج را به طور کلی ترک می کنید و کسی از شما دیگر حج به جا نمی آورد.

یعنی من همه فضایل زیارت امام حسین علیه السلام را نمی توانم بیان کنم که زائر امام حسین علیه السلام چه عظمتی دارد. می ترسم فضایل زیارت امام حسین علیه السلام را بگویم و دیگر اشخاص به زیارت خانه خدا نروند. چون زیارت خانه خدا هم نباید ترک شود، واجب است در طول سال دور

۱- کامل الزیارات، ص ۲۶۶، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۳.

خانه خدا طواف کننده باشد، در همه زمان ها، غیر از موقع نماز که تعطیل است.

مثلا از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

من زار قبر الحسین علیه السلام و هو یرید الله عز وجل شیعه جبرئیل و میکائیل و إسرافیل حتی یرد إلی منزله؛(۱) اگرکسی برای خدا به زیارت امام حسین علیه السلام برود، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را همراهی می کنند تا زمانی که بر گردد.

این سه فرشته مقرب خدا، زائر مخلص امام حسین را همراهی می کنند تا برگردد.

اینجا راوی انسان مصر و با پشتکاری بوده است. به امام صادق علیه السلام می گوید: خلاصه کدام افضل است؟ دعا یا قرائت قرآن؟ من بین دو راهی هستم. بعضی افراد خیلی دقیق هستند. می خواهند ببینند اگر عملی یک کمی هم ثواب بیشتری دارد، به همان طرف بروند. حضرت فرمودند:

کل فیه فضل و کل حسن ؛ هر دو فضیلت دارد و هر دو خوب است.

به امام علیه السلام گفته شد: این را می دانیم. می خواهیم ببینیم کدام یک افضل و برتر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدعاء أفضل؛(۲) دعا از قرائت قرآن برتر است.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۴۵، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۰.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۶، عده الداعی، ص ۴۱، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۲۶.

بعضـی در نماز سوره های طولانی می خوانند. بعضـی در قنوت نماز دعا زیاد می خوانند. بعضـی از بزرگان در قنوت نمازهای نافله، دعای ابوحمزه ثمالی را می خوانند. اگر امر دایر باشد بین قرائت قرآن و دعا و نیایش با خدای متعال، دعا افضل است؛ چه در نماز، چه در غیر نماز.

شاید یک علت آن این است که دعا عمل کردن به قرآن است. چون فرمان خود خداست:

«ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»؛(۱) مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.

وقتی دعا می خوانیم، در واقع ما عمل به قرآن می کنیم. لذا عمل به قرآن بالاتر از تلاوت قرآن است. خدا دوست دارد همیشه با او صحبت کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

ان الله یحب ان یسال ؛(۲)خداوند دوست دارد از او درخواست شود.

محبوب ترین اعمال

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت زیبایی فرمودند:

أحب الأعمال إلی الله فی الأرض الدعاء؛(۳) محبوب ترین اعمال در نزد پروردگار در روی زمین، دعا و نیایش است.

احب، بالاتر از افضل است. افضل برای کسانی است که به دنبال ثواب هستند. ولی احب از باب محبت است. برای کسانی است که با محبت خدا کار دارند، نه با ثواب او. دنبال جلب محبت خداوندند.

۱- سوره غافر ، ایه ۶۰.

۲- عده الداعی، ص ۱۵۶، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۰.

۳- عده الداعی، ص ۳۹، هدایه الأمه، ج ۳، ص ۹۹.

علاوه بر آن ما در گفت و گو با خدای متعال تخلیه می شویم. در گفت و گو با خدا، اوصاف الهی در ما تجلی پیدا می کند.

ذکر و دعا

دعا، ذکر و یاد خدای متعال است. خداوند فرموده است:

«فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ »؛(۱) مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم!

بسیاری از ذکرهای ما دعاست. اللهم صل علی محمد و آل محمد»، هم ذکر است و هم دعا و هم توسل کوتاه به پیغمبر و اهل بیت علیهما السلام. در میان ذکرها و دعاها جامعیتی به جامعیت ذکر صلوات پیدا نمی کنیم. دعا که می گوییم فقط این نیست که ما «صحیفه سجادیه» یا دعای کمیل را بخوانیم. خود گفتن و تکرار صلوات بهترین دعاست.استغفار دعاست. با استغفار از خدای متعال طلب آمرزش می کنیم.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ ۸۷»؛ (۲)معبودی جز تو نیست! منزهی تو، به راستی که من از ستمکارانم.

این هم ذکر است و هم دعاست. تنزیه و تسبیح خدای متعال می کنیم.

خواص ذکر یونسیه

این ذکر به ذکر یونسیه معروف است. ذکر حضرت یونس علیه السلام است که در نماز غفیله بعد از حمد می خوانیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عجبت لمن اغتم کیف لا یفزع إلی قوله «لا إله إلا أنت

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲- سوره انبیا، آیه ۸۷.

سبحانک انی کنت من الظالمین» فانی سمعت الله عز وجل یقول بعقبها ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین؛(1) در شگفتم کسی که غمگین است، چگونه به این قول خداوند: «لا إله إلا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین» پناه نمی برد؛ که شنیدم خدای عزوجل به دنبال آن می فرماید:و ما او را از غم و اندوه نجاتش دادیم و این چنین اهل ایمان را نجات می دهیم.

بزرگان ما گفتن این ذکر را بسیار سفارش کرده اند. تکرار آن خیلی خوب است. اگر در سجده باشد، بهتر است، ولی در غیر سجده هم می توان گفت.

خداوند می فرماید: هم حضرت یونس را با این ذکر از شکم ماهی و قعر دریا بیرون آوردیم و هم مؤمنین را از ظلمت ها و فشارها و افسردگی ها و غصه ها و ناراحتی ها بیرون خواهیم آورد.

رهایی حضرت یونس از شکم ماهی

مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله به این ذکر بسیار معتقد بودند. همه اهل سیر و سلوک و اهل عرفان به این ذکر اعتقاد داشتند.

آیت الله بهجت جمله لطیف و زیبایی درباره این جمله و این ذکر می فرمودند. می فرمودند: ببینید ذکر یونسیه چقدر قوی و قدرتمند است که حضرت یونس را که خدا او را در شکم ماهی و قعر دریاها زندانی کرده بود، بیرون آورد. چنان که قرآن می فرماید:

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳؛تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۳.

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَی يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (۱) و اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود، قطعا تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم آن ماهی می ماند.

خدای مهربان می فرماید: اگر حضرت یونس علیه السلام تسبیح ما نمی گفت،یعنی ذکر «لا إله إلا أنت سبحانك انی کنت من الظالمین» را نمی گفت، تا روز قیامت او را در شکم ماهی نگه می داشتیم. به خاطر این که تسبیح ما را گفت، او را از شکم ماهی بیرون آوردیم.

آیت الله بهجت فرمودند: ذکر یونسیه این قدر قدرتمند و قوی است! کسی که باید تا قیامت در شکم ماهی حبس باشد، او را سه روزه بیرون آورد.

چگونه با خدا سخن بگوییم؟

دعاهایی که از معصومین علیهما السلام به ما رسیده است، به نوعی می خواهد به ما یاد بدهد که چگونه با خداوند صحبت کنیم، از کجا شروع کنیم و به کجا برسیم.

البته بهترین دعاها، دعاهای قرآنی است.

« رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ (۲) پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار!

بعد از دعاهای قرآنی دعاهای پیغمبر عظیم الشأن و امامان معصوم علیهما السلام

۱- سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲- سوره بقره ،آیه ۲۰۱.

است. دعا را به هر زبانی می توانیم باید بخوانیم.

در اوایل «مفاتیح الجنان» دعایی وجود دارد که در تعقیبات همه نمازها خواندن آن مستحب است. بسیار با محتوا و عالی است. اگر کسی این دعا را بخواند، سختی های قیامت بر او آسان می شود و پرونده او بسته می شود. یعنی به پرونده او نگاه نمی کنند. مضامین آن عالی است.

اللهم إن مغفرتک أرجی من عملی و إن رحمتک أوسع من ذنبی اللهم إن کان ذنبی عندک عظیما فعفوک أعظم من ذنبی اللهم إن لم أکن أهلا أن آبلغ رحمتک فرحمتک آهل أن

تبلغنی و تسعنی لأنها وسعت کل شیء برحمتک یا آرحم الراحمین؛(۱) خدایا، البته به آمرزش تو بیشتر امیدوارم تا به عمل خود، و البته رحمت تو گسترده تر از گناه من است. خدایا،هر چند گناه من نزد تو بزرگ است، اما عفو و بخشش تو بزرگ تر از گناه من است. خدایا، اگر من لایق آن نیستم که رحمتت به من برسد، رحمت و لطف تو لایق است که به من رسا باشد و مرا فرا گیرد؛ زیرا همه چیز عالم را رحمتت فراگرفته است! به رحمت تو، ای خدای ارحم الراحمین!

می گوییم: خدایا، امید من به آمرزش تو بیشتر از عمل من است. عمل داریم. نماز می خوانیم. روزه می گیریم. ولی من به عمل خود تکیه نمی کنم. به آمرزش تو تکیه می کنم. گناه من هر چقدر بزرگ است، کنار رحمت خدا کوچک است. خدایا، من اگر اهلیت ندارم رحمت شما را

۱- المصباح للکفعمی، ص۶ ، بحارالانوار ،ج۸۳ ،ص۳۷ ، مفاتیح الجنان ،ص ۵۷، تعقیبات مشترکه نمازها.

بگیرم، رحمت شما اهلیت دارد شامل حال من شود. چون رحمت وسعت دارد و به همه موجودات می رسد.

توجه به مضامین دعاها

باید به مضامین این دعاها با دقت توجه داشته باشیم، ذکر خیلی از پیرمردها و پیرزن های قدیم همیشه این بود: «یا رب نظر تو برنگردد!» این مضمون همین دعایی است که پیغمبرصلی الله علیه و اله همواره می خواندند:

اللهم ولا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبدا؛ (۱) خدایا، و مرا به یک چشم به هم زدن به خود وا مگذار!

نماز شب مختصر

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط این سفارش را می فرمودند که نگویید ما حتما باید بر خیزیم و یازده رکعت نماز شب بخوانیم و سیصد مرتبه العفو بگوییم و چنین و چنان کنیم. یک نماز شب مختصر داریم به نام «و تیره» . این نماز شب مختصر دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء است. نه سحرخیزی دارد، نه افت و خیز، و نه سختی و ناهمواری.

بعد از نماز عشاء دو رکعت نافله عشاء نشسته می خوانیم. این می شود نماز شب مختصر. از همین نماز شب مختصر شروع کنیم تا به نمازهای بزرگ تر برسیم.

مناجات انسان با خدا

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می فرمودند: شما اگر توفیق نماز شب

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵، بحارالانوار، ج ۱۴، ص۲۶.

و دعاهای طولانی ندارید، در رختخواب که دراز می کشید، موقع خوابیدن با خدا صحبت کنید. بگویید: خدایا، مرا بیامرز!

در روایت آمده است که اگر کسی روزی بیست و پنج مرتبه بگوید: «الله اغفر للمؤمنین والمؤمنات و المسلمین و المسلمات »، خداوند به عدد هر مؤمنی که از دنیا رفته است و به عدد هر مؤمنی که تا قیامت خواهد آمد، به او حسنه می دهد و گناه از او محو می کند و درجه به او عطا می کند.(۱)

اگر انسان هنگام سحر حال دعا و قرآن و عبادت ندارد، در همان رختخواب با خدا صحبت کند. این ارتباط خیلی زیباست! یعنی همین که ما با زبان فارسی با خدا صحبت کنیم و بگوییم: ای خدای خوب من، ای خدای مهربان من، من را ببخش، بسیار ارزنده است. حتی انسان با خدای متعال شوخی کند.

استاد بزرگواری داشتیم می فرمودند: من سحرها گاهی می بینم نه می توانم بخوابم، نه حال عبادت دارم. با خدا شوخی می کنم. می گویم:خدایا، این چه کاری است، من را سر کار گذاشته ای! نه حال عبادت دارم، نه می گذاری بخوابم! خدا دوست دارد.

محبت خداوند به بنده خویش

خدا بنده خود را دوست دارد و او را رها نمی کند. ما هر چه فکر کنیم خدا چقدر ما را دوست دارد، عقل و فکر و اندیشه ما به آنجا نمی رسد. در یک حدیث زیبای قدسی آمده است که خدای متعال می فرماید:

۱- الأمالی للصدوق، ص ۳۷۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۴.

عبدی آنا و حقی لک محب فبحقی علیک کن لی محبا؛(۱) ای بنده من، به حقی که تو بر من داری، من دوستت دارم. پس به حقی که من به تو دارم، تو نیز مرا دوست بدار!

خیلی زیباست که خدا بگوید: من تو را دوست دارم! چقدر زیبا و دلنشین و فرحبخش است، وقتی خدا به انسان بگوید: دوستت دارم! خدایی که غنی مطلق، بی نیاز مطلق، محبوب کل عالم، محبوب همه انبیاست. اگر انسان برای این جمله جان بدهد جا دارد!

۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۱، باب ۵، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۷۹.

گفتار دوم: دعا و اجابت

اشاره

شکستگی در دعا

دعاها راه به سوی خداست. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در تعبیر مهم و زیبایی فرمودند:

الدعاء مخ العباده؛(۱) دعا مغز عبادت است.

مجموعه عبادات بسیار گسترده است. ولی آن ذلت و شکستگی که در دعا وجود دارد، در هیچ یک از عبادات نیست. لذا از آن به مغز و جان عبادت تعبیر شده است. مثنوی شعر زیبایی دارد. می گوید:

زور را بگذار زاری را بگیر

رحم آید سوی زاری فقیر

هیچ وقت در مقابل خدای متعال زورآزمایی نکنیم. از در ذلت و شکستگی و کوتاهی و تواضع و ادب وارد شویم. در این حالت است که ما را زود قبول می کنند. در دعای شب جمعه آمده است:

و لا ینجی من سخطك الا التضرع الیك؛(۲) چیزی جز تضرع به درگاهت ما را از غضبت نجات نمی دهد.

یعنی دعا و نیایش و دریوزدگی در خانه خداوند متعال نجات بخش است.

ص: ۳۷

۱- الدعوات، ص ۱۸ عده الداعی، ص ۲۹، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.

۲- مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۲۹۶، بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۹۵، مفاتیح الجنان، ص ۸۳، اعمال شب جمعه.

هر چقدر دعا و نیایش و زاری و ذلت ما در خانه خدا بیشتر باشد،رحم و محبت و لطف خدا به سر ما بیشتر سرازیر می شود. او غنی مطلق است و ما فقر محض هستیم. این دو با هم خیلی تناسب دارد.

یک کسی هیچی ندار است و یک کسی همه چیز دار. این دو خیلی به هم می خورند. راه ارتباط این دو، دعا و نیایش است. عرض حاجت و التماس به درگاه خداوند است. عرض حاجت بهانه ای است که ما با خدا صحبت کنیم.

خود دعا موضوعیت دارد. این که ما با خدا انس می گیریم، گفت و گو می کنیم، گپ می زنیم، به مراتب بالاتر از حاجت هایی است که می خواهیم.

چهار چیز پنهان

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان زیبا و فراگیری دارند که هشدار دهنده است. می فرمایند:

إن الله اخفی أربعه فی أربعه:(۱) خدای متعال چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است.

۱)رضا، در طاعت

نخست فرمودند:

أخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فربما وافق رضاه و أنت لا تعلم؛ خشنودی خویش را در اطاعتش

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹ ،وسایل الشیعه، ج۱، ص۱۱۶، بحارالانوار، ج۶۸، ص۱۷۶.

پنهان کرده است. پس چیزی از اطاعت او را کوچک مشمار؛چه بسا با رضایت او همراه شود و تو ندانی!

کـدام عمـل است که خـدا را راضـی می کنـد؟ نمی دانیم. احتیـاط این است که همیشه در اطاعت و فرمان خـدا باشـیم. چیزی بالاتر از رضای خدای متعال نیست. و چیزی هم بدتر از غضب خدا نیست.

انسان با شـهادتین مسـلمان می شود. اگر این اسـلام و اقرار به قلب سـرایت کند، ایمان است. اگر به اعضاء و جوارح ما سرایت کنـد، تقواست. و از تقوا بالاتر این است که انسان قلب و روح و جان خود را به خـدای متعال بدهد و به مقام رضا برسد. رضـا بالاترین مراحل است.

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَهً مَرْضِيَّهً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي »؛(۱) ای نفس مطمنه، خشـنود و خداپسـند به سوی پروردگـارت بـازگرد، و در میان بنـدگان من درآی، و در بهشت من داخل شو! مقام رضا، مقام بس بلنـدی است! چه کنیم تا رضای خدا را به دست بیاوریم؟ امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای متعال رضایت خود را در اعمال خیر مخفی کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

من هم بخير فليعجله و لاـ يوخره فـإن العبـد ربما عمل العمل فيقول الله تبارك و تعالى قـد غفرت لک و لا اكتب شـيئا ابـدا؛(۲) کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، باید عجله

۱- سوره فجر، آیه ۲۷ تا ۳۰.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۲، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۳.

کنـد و به تأخیر نیندازد، که بنده چه بسا عملی را انجام می دهد و خداوند متعال به او می گوید: من تو را بخشـیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که به ضرر تو باشد ثبت نخواهم کرد.

گـاهی یک کار خیر گل می کنـد. مشـخص هم نیست. مشـخص هم نباشـد بهتر است؟ چون این باعث می شود که ما احتیاطا همه کارهای خیر را انجام دهیم.

شاد کردن دل دیگران

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

واعلموا أنکم لا تشـکرون الله عز و جل بشـیٔ بعـد الإیمان بالله و بعـد الاعتراف بحقوق أولیاء الله من آل محمـد رسول الله أحب الیکم من معـاونتکم لإخوانکم المؤمنین علی دنیـاهم التی هی معبرتهم إلی جنـان ربهم فـان من فعـل ذلـک کان من خاصه الله تبـارک و تعـالی؛ بدانیـد که شـما سـپاس و شـکر چیزی را بعـد از ایمان به خـدا و اعتراف به حقوق اولیای خـدا، از آل محمد نخواهید داشت که محبوب تر نزد شـما باشد از کمک به برادران دینی خود در امور دنیا که وسـیله رسیدن به بهشت خداست. کسی که چنین کند، از مقربین درگاه خدا

خواهد بود.

یعنی بعـد از ایمان به خـدا و توحید و ولایت که مرحله بسیار بالایی است، چیزی که خیلی محبوب است، این است که دلی را شاد کنید،گره ای را باز کنید، گرفتاری را از گرفتاری در بیاورید، زندانی را آزاد کنید.

بعد می فرماید: در زمان پیغمبر خدا یک نفر خیلی اهل معصیت بود. از گناه فروگذاری نمی کرد. عده ای محضر پیغمبر خدا آمدند و عرض کردند: فلانی خیلی اهل گناه و معصیت است! خیلی خراب کار است!

حضرت فرمودند: این شخص توبه می کند و کارهای خوب او، او را نجات می دهد. خدا پایان کار او را ختم به خیر می کند و سیئات او را تبدیل به حسنات می کند.

بعد فرمودند: به خاطر این که روزی از محلی عبور می کرد. دید مؤمنی در محلی استراحت کرده است و باد آمده لباس او را کنار زده است و بدن او پیداست. او هم خواب است و خبر ندارد. ممکن بود افرادی بیایند ببینند و او را مسخره کنند.

این آدم فاسق گفت: من به خاطر خدا آبروی او را می پوشانم. بدون این که بیدار شود، آرام لباس خود را بر بدن او انداخت و او را پوشاند و به روی او هم نیاورد، مبادا خجالت بکشد. و رفت.

وقتی آن مؤمن بیدار شد، افرادی که این منظره را دیده بودند، به آن مؤمن گفتند: فلانی آمد و ستر عورت کرد و بدن تو را پوشاند. خیلی خوشحال شد و از صمیم دل به او دعا کرد که خدایا، او را عاقبت بخیر کن! خدای متعال دعای او را در حق این غرق گناه مستجاب کرد.

این فرمایش پیغمبر خدا، به گوش آن گناهکار رسید. گناهان خود را کنار گذاشت و توبه کرد و جزو اخیار و ابرار شد.

امام هشتم علیه السلام فرمودند: بعد از یک هفته جنگی پیش آمد و در آن

جنگ شرکت کرد و به مقام شهادت رسید.(۱) ببینید از یک عمل کوچک به کجا رسید! عمل های ریز را دست کم نگیریم.

اشک نیمه شب

گاهی انسان نیمه شبی بلند می شود و با خدا گفت و گویی می کند. به یاد گناهان خود می افتد و اشکی می ریزد. اعضا و جوارح در روز قیامت شهادت می دهند. مژه های چشم عرض می کنند: بار پروردگارا، این بنده تو نیمه شبی بلند شد و از خوف تو گریست. خدای مهربان می فرماید: به خاطر این که در دنیا از خوف من گریه کرده است، او را از جهنم برگردانید.

یک قطره اشک گاهی دریاهای آتش جهنم را خاموش می کند. گاهی شما در مسیری عبور می کنید. یک سنگی جلوی راه مردم است، ممکن است پای کسی به آن گیر کند. این سنگ را از سر راه مردم بر می دارید. خدا می گوید: به خاطر این خیر خواهی تو، من تو را می بخشم و بهشت را بر تو واجب می کنم.

عجله در عمل خیر

پس هیچ عمل کوچکی را دست کم نگیریم. عمل های ما مثل این است که هزار تیر رها می کنیم، ولی یک تیر به هدف می خورد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من هم بخیر فلیعجله و لایؤ□ره فان العبد ربما عمل العمل فیقول الله تبارک و تعالی قد غفرت ذلک و لا اکتب

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۱۶۹، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

علیک شیئا أبدا (۱) کسی که تصمیم به عمل خیری گرفت، باید تعجیل نماید و آن را به تأخیر نیندازد، که بنده چه بسا عملی را انجام می دهد و خداوند متعال به او می گوید: من تو را بخشیدم و دیگر در نامه عملت چیزی را که بر ضرر تو باشد،ثبت نخواهم کرد.

بنابر این، هیچ فرصتی را نباید از دست دهیم، همه اعمال خیر را مغتنم بشماریم.

۲)خشم، در معصیت

در مورد دومین چیزی که خداوند پنهان داشته، فرمودند:

وأخفی سخطه فی معصیته فلاتستصغرن شیئا من معصیته فربما وافق سخطه معصیته و أنت لا تعلم؛ و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده است؛ پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشمار؛ چه بسا گناهی سبب خشم اوشود و تو ندانی!

همان طور که طاعات را نباید دست کم بگیریم، نافرمانی او را هم نباید دست کم بگیریم. خدای متعال غضب خود را در معصیت و نافرمانی خود پنهان کرده است. ما نمی دانیم کدام گناه است که خشم الهی را به جوش می آورد و آتش جهنم را بر ما واجب می کند و ما را از نظر خدا می اندازد.

گاهی دلی شکسته می شود، آهی کشیده می شود که قابل جبران

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۳، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳، بحارالانوار، ج ۶۸، ص۲۲۳.

نیست. اگر برای کسی گناهی پیش آید، همان موقع به عاقبت گناه بیندیشید و به خدا پناه ببرد. به هر راهی بزند که وارد گناه نشود.

پیشگیری از گناه

یکی از راههای پیشگیری از گناه یاد خداست. فکر و نیت گناه را باید در نطفه خفه کرد. اگر برای کسی گناهی پیش آمد و یا فکر گناه به سر او زد، سعی کند گناه به مرحله عمل نرسد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من هم بسیئه فلا یعملها فانه ربما عمل العبد السیبه فیراه الله سبحانه فیقول و عزتی و جلالی لا أغفر لک بعدها أبدا؛(1)و کسی که تصمیم بر گناهی گرفت، مبادا آن را انجام دهد که چه بسا بنده ای گناهی انجام دهد و خداوند متعال او راببیند و بگوید: به عزت و جلالم سوگند، دیگر تو را نمی آمرزم!

همان طوری که ممکن است عمل خیر کوچکی رضای خدا را جلب کند و رحمت و محبت خدا را به جوش بیاورد، از این طرف هم باید مواظب بود. اگر در معرض گناه قرار می گیرید، سعی کنید که از خدا کمک بخواهید تا این گناه به مرحله عمل نرسد. چون گاهی بنده ای گناهی انجام می دهد و از نظر خدای مهربان می افتد. چیزی در عالم از این بدتر نیست که کسی کاری انجام دهد که از نظر خدا بیفتد. و قطعاً توفیق توبه هم پیدا نمی کند. مگر این که باز خود خدا به او لطف و عنایتی کند.

این ها همه از شدت دلسوزی و لطف خدای متعال است. یعنی شدت

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۳، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۳.

محبت خدا این هشدارها را به ما می دهد که ما یک وقت خود را در معرض گناه هم قرار ندهیم.

گناهان کوچک را دست کم نگیریم!

امام هشتم علیه السلام در بیان زیبایی فرمودند:

الصغائر من الذنوب طرق إلی الکبائر ومن لم یخف الله فی القلیل لم یخفه فی الکثیر(1)گناهان کوچک راههایی به سوی گناهان بزرگ است؛ هر کس از گناهان کوچک نترسد، ازگناهان بزرگ نخواهد ترسید!

نگوییم حالا این یک گناه چیزی نیست، یک متلک گفتن، یک دل شکستن، یک مال جزئی از مردم را خوردن، آبروی افراد را ریختن، نه ،این ها خیلی زیاد است. یعنی از گناهان ریز هم باید پرهیز کرد.

حضرت آدم، پدر بزرگ ما، یک مقدار گندم خورده است. یک مقدار گندم چیزی نبود، ولی او را از بهشت بیرون کردند.

گناه مثل سم است. نمی توانیم بگوییم که یک ذره سم عیب ندارد. یا مثل آتش است، یک آتش کوچک یک وقت شعله ور می شود و همه جا را می سوزاند. لذا گناه را جدی بگیریم.

همان طور که حضرت امیرعلیه السلام می فرماید: خدای متعال غضب خود را در گناهان مخفی کرده است، هیچ گناهی را کوچک نشمارید. چه بسا آن گناه باعث می شود از نظر خدا بیفتید و غضب او شامل حال شما شود.

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۳.

۳)اجابت، در دعا

سومین چیزی را که خدا پنهان کرده است، فرمودند:

و أخفى إجابته فى دعوته فلا تستصغرن شيئامن دعايه فربما وافق إجابته و أنت لا تعلم ؛و اجابت خویش را در میان دعاهایش پنهان نموده است، پس هیچ دعایی را کوچک نشمار، چه بسا همان، دعای مستجاب باشد و تو ندانی!

هیچ دعایی را هم دست کم نگیرید. به هر زبانی و در هر حالتی با خدا صحبت کن! آخر شب می خوابی با خدا صحبت کن! بیدار می شوی با خدا صحبت کن! سر کار می روی با خدا صحبت کن! هر وقت خلوتی پیدا کردی با خدا صحبت کن!

فرمود: چه بسا همان دعایی که شما اهمیت نمی دهید، به اجابت برسد و تو خبر نداری. همان طوری که ما نمی دانیم کدام عمل مامورد رضای خدا قرار می گیرد، نمی دانیم کدام گناه است که ما را از نظر خدا می اندازد، نمی دانیم کدام دعا به اجابت می رسد، احتیاط در این است که هیچ دعایی را دست کم نگیریم.

در روایت آمده است:

كان امير المؤمنين عليه السلام رجلا دعاء(۱)اميرالمؤمنين علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.

همیشه حالت دعا و نیایش داشتند.

ص: ۴۶

۱- الكافى، ج ۲، ص ۴۲۸ عده الداعی، ص۳۹، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۴.

اجابت دعای مورچه

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام باران نیامد. جمع شدند بروند نماز باران بخوانند، دعا کنند تا باران بیاید. وقتی داشتند می رفتند، دیدند مورچه ای، سر بلند کرده است و دعا می کند و می گوید: پروردگارا! ما را به گناه بنی آدم مؤاخذه نکن! بنی آدم گناه کردند، ما به قحطی و بحران بی آبی مبتلا شدیم.

خدا دعای این مورچه را اجابت کرد. مورچه ای که در نظر ما خیلی ناچیز است، خدا دعای او را اجابت می کند. به حضرت سلیمان وحی شد: دیگر نمی خواهد نماز باران بخوانید، ما به خاطر دعای این مورچه، باران رحمت را نازل می کنیم

خدای مهربانی که دعای یک حشره ریز را اجابت می کند، دعایک بنده با اخلاص، یک مؤمن، یک مسلمان، یک دوست اهل بیت را قطعآ اجابت می کند. باید امید خود را در دعاها بالا ببریم.

خوش بینی به خدا در دعا

یکی از شرایط اجابت دعا خوش بین بودن به خداست. پیش خود بگوییم: خدای متعال دعای ما را اجابت می کند. دعاها امید و رجا و حسن ظن به خدا را در ما ایجاد می کند. امام سجاد علیه السلام چه زیبا در دعای ابوحمزه عرضه می دارد:

یا رب إن لنا فیک أملا طویلا کثیراً ان لنا فیک رجاء عظیما عصیناک و نحن نرجوا أن تستر علینا و دعوناک و

نحن نرجو أن تستجیب لنا فحقق رجاءنا مولانا (۱)

پروردگارا! ما به حضرتت آرزوهای بسیار و طولانی داریم! ما رجا و امید بزرگ به تو بستیم! ما تو را معصیت کردیم، و از تو امید پرده پوشی داریم. و تو را در دعا خواندیم و امید اجابت داریم! پس ای مولای ما، ما را به امید و آرزویمان برسان

فادرکنا ما املناو ثبت رجاءک فی صدورنا(۲)خدایا، ما را به آرزوهایمان برسان و امیدواری به کرم خود را بر مامحقق گردان!

یکی از موانع اجابت دعا بدبین بودن به خداست. به خود بدبین باشیم طوری نیست، چون مقصر و گناهکار هستیم. ولی به خدا هر چه می توانیم باید امیدوار باشیم. و هر چه می توانیم حسن ظن به خدای متعال داشته باشیم.

۴)ولی خدا، در بندگان

چهارم، حضرت فرمودند: خدای متعال ولی خود را در میان بنده ها مخفی کرده است:

و أخفی ولیه فی عباده فلا تستصغرن عبداً من عبید الله فربما یکون ولیه وأنت لا تعلم ؛ و ولی خود را در میان بندگان خویش پنهان ساخته است. پس هیچ یک از بندگان

۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۹، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۵مفاتیح الجنان، ص ۳۴۱، دعای ابوحمزه ثمالی .
۲- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۸، مفاتیح الجنان، ص ۳۴۶، دعای ابوحمزه ثمالی.

خدا را کوچک و خوار مپندار؛ شاید او ولی و دوست خالص خدا

باشد و تو ندانی؟ هیچ وقت کسی را کوچک نشماریم و تحقیر نکنیم، چه بسا همین بنده ای که به نظر انسان نمی آید، پیش خدا خیلی آبرو دارد. ولی خداست. احتیاط در این است که حرمت تمام بندگان خدا را داشته باشیم، به هیچ کس کوچک ترین بی ادبی نکنیم.

غلام زین العابدین علیه السلام

مردم مدینه دچار قحطی شدند. باران نمی آمد. هر چه نماز و دعا خواندند، باران نیامد. شخصی می گوید: من بیرون مدینه بودم. دیدم یک غلامی که قیافه ژولیده ای داشت و اصلا کسی به او اهمیت نمی داد، آمد و دو رکعت نماز خواند و دست به دعا برداشت. دیدم یکدفعه فضا عوض شد. حس کردم دعای او مستجاب شد. باد و طوفانی بلند شد و ابری آمد و شروع به باریدن کرد

گفت: همراه این غلام رفتم. دیدم به منزل امام سجاد علیه السلام رفت. فهمیدم دعای این غلامی که کسی به او اهمیت نمی دهد مستجاب شده است.

فردای آن روز به خانه امام سجادعلیه السلام رفتم. به حضرت عرض کردم: آقا، اگر من حاجتی داشته باشم ممکن است حاجت مرا برآورده نکنید؟ فرمودند: نه، من خواسته شما را اجابت می کنم

عرض کردم: یکی از غلام های شما را می خواهم بخرم. حضرت غلام های متعددی داشتند. فرمودند: مانعی ندارد. غلام ها را آوردند. البته حضرت خبر داشتند. اینها از باب تجاهل عارف است.

می گویـد: نگاه کردم دیـدم آن غلامی که من می خواهم نیست. عرض کردم: آقا آن غلامی که مد نظر دارم، در میان این ها پیدا نکردم. حضـرت فرمودند: مگر کسـی دیگر مانده است؟ گفتند: یک غلامی است که تیمار می کند، به اصطلاح حیوانات را تر و خشک می کند. یعنی جایگاه خیلی پایینی دارد.

فرمودنـد: او را هم بیاوریـد. آوردنـد. دیدم همان غلام است. یعنی پست ترین غلامی که در خانه امام سـجاد علیه السـلام بود. گفتم: آقا من می خواهم این غلام را بخرم. فرمود: مانعی ندارد. غلام رو کرد به من و گفت: چرا می خواهی مرا از آقای خود جدا کنی؟

گفتم: فکر کردی من تو را نشـناختم. من راز تو را پیـدا کردم. دیروز بیرون مدینه آمدی زیر آسـمان دعا کردی. گفت: عجب سر من کشف شد؟!

گفتم: بله. به او گفتم: البته من نمی خواهم تو را بـبرم و به عنوان بردگی از تو کـار بکشم، بلکه می خواهم خـدمت گزار شـما باشم. شـما ولی و آقای من باشـی! این هم برای او سنگین بود. این ها بندگانی هستند که نمی خواهند افشا شوند. نمی خواهند راز آنها فاش شود.

فرمود: عجب پس شما سر من را فهمیدی؟! خیلی متأثر شد. دیدم ناراحت شده است، صرف نظر کردم و بیرون آمدم.

قبل از این که به منزل برسم، امام سـجاد علیه السـلام دنبال من فرسـتادند. برگشتم. دیدم حضرت فرمودند: بیا این رفیق خود را تشیع جنازه کن. وقتی راز او هویدا شد و پیش دیگران روشن شد که این ولی خدا و مستجاب

الدعوه است، از خدا خواست که خدایا، دیگر من را به ملاقات خود ببر و از دنیا رفت.(۱)

چه بسا بنده هایی که پیش خدا خیلی آبرو دارند، ولی ممکن است در جامعه وجهه نداشته باشند، خیلی مواظب باشید. حضرت می فرماید: هیچ بنده ای را تحقیر و اهانت نکنید. چه بسا او ولی خدا باشد و تو خبر نداری.

دعا و استجابت

شما شرایط مختلفی را برای استجابت دعا می گویید، اما با رعایت همه شرایط باز هم دعای ما اجابت نمی شود. من پیش خود فکر کردم که احتمالا با همه پاکی ها و صدق نیت ها، حاجتها و درخواست های زیادی هستند که خداوند آنها را اجابت نمی کند.

مثلا من مطمئن هستم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله دعای ماه رمضان را با خلوص نیت و تمام عصمت و پاکی فراوانی که داشتند بارها خوانده اند. اللهم أغن کل فقیر اللهم أشبع کل جائع(۲)خدایا، تمام فقرا را غنی کن و تمام گرسنگان را سیر کن!

اما باز هم یقین دارم که خداوند حتی حاجتهایی را که پیامبر عزیز او در این دعاها از او طلب کرده را نداده است. یعنی همه مریض ها را شفا نداده است، همه فقرا را ثروتمند نکرده است و همه گرسنه ها را سیر نکرده است. حال برای من سؤال پیش آمده است که این همه دعاهای پیامبر چرا به هدف اجابت نرسیده است. این را که می بینم خیلی وقت ها از دعا کردن دلسرد میشوم. یعنی احساس می کنم حتی اگر به خلوص پیامبر هم

۱- اثبات الوصیه، ص ۱۷۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷ مفاتیح الجنان، ص ۳۲۰اعمال مشترک شب و روز ماه رمضان.

برسم، باز هم ممکن است حاجتهایی از من وجود داشته باشد که خداوند آنها را نداده است.

اولاـ یـک بخش دعـا حـاجت خواسـتن است. بخش مهم دیگر آن انس و گفت و گو بـا خـدای متعـال است که این بالاـتر از حـاجت خواسـتن است. اجابت بعضـی از دعاها در گنجایش دنیا نیست. مثلا در ماه مبارک رمضان دعا می کنیم که همه ما به زیارت خانه خدا برویم.

اللهم ارزقنی حج بیت الحرام فی عامی هذا وفی کل عام (۱)خداوندا، حج خانه خودت را در این سال و همه سالها نصیبم کن!

همه مسـلمان ها این دعا را می خوانند، اصـلا گنجایش نیست که همه بتوانند مکه بروند. درخواست خیلی خوب است. این که ما آرزو می کنیم، خدا هر مریضی را شفا دهد، هر فقیری را بی نیاز کن، گره هر گرفتاری را باز کن، این خیر خواهی ما خیلی خوب است.

این که برای همه دعا می کنیم، برای همه دلسوزی می کنیم. صفات خدایی در ما تجلی پیدا می کند. مظهر رحمانیت خدا می شویم، مظهر لطف و احسان خدای متعال می شویم. به وسعت رحمت خدا، قلب و سینه ما باز می شود.

دعا بدون پاسخ نمی ماند

قطعـا بدانیـد دعاهـایی که می کنیم بی پاسـخ نمی مانـد. پیغمبر ما مظهر قاضـی الحاجات است. قطعا نفسـی بالاتر و پاک تر از پیغمبر ما نیست.

۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۴.

پس خواسته هایی که ما در خانه خدا ارائه می دهیم، اگر مصلحت الهی بود و عین خواسته ما اجابت شد، هم ثواب دعا را برده ایم و هم به خواسته خود رسیده ایم و هم به قرب خدای متعال نائل شده ایم

اما اگر حاجت و خواسته ما روا نشد، فرمودند: ناامید نشوید، خدای متعال معادل آن خواسته و درخواست شما بلا از شما دور می کند و یا در آخرت ثواب و درجه و مقام می دهد.

در روایت آمده است: وقتی خواسته ها و حاجت های مؤمن در دنیا اجابت نشد، خدا در آخرت به او درجه و مقام می دهد. وقتی آن همه درجه و مقام را می بیند، آرزو می کند که ای کاش هیچ یک از دعاهای من در دنیا نقد نمی شد و همه اجابت ها در آخرت اتفاق می افتاد.

باید این نکته را هم توجه داشته باشیم که ممکن است موانعی برای اجابت دعا در وجود ما باشد که این موانع را باید برداریم. مثلا حق الناس و آه مظلوم جلوی دعای ما را می بندد.

یکی از موانع این است که ما گاهی صدقه نمی دهیم. خود این انفاق و صدقه دادن بسیار مؤثر است.

گفتار سوم: دعا و روح تسلیم

اشاره

ص: ۵۴

چرا برخی از خواسته ها برآورده نمی شود؟

شاید سؤال بسیاری این باشد که چرا گاهی خواسته های ما، یا خواسته های اولیای خدا اجابت نمی شود؟

نکته اول این است که بایـد بدانیم که خود دعا موضوعیت دارد. یعنی خود دعا محبوب خداست. خدا «یا رب» گفتن و «یا الله» گفتن و نیایش در خانه خود را دوست دارد

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب

سوی او می غیژ و او را می طلب

دوست دارد یار این آشفتگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

اصرار بر دعا

هیچ وقت از دعا خسته نشوید. امام صادق علیه السلام به فرمودند:

إن الله عزوجل کره إلحاح الناس بعضهم علی بعض فی المساله و أحب ذلک لنفسه (1)برای خداوند عزوجل خوشایند

۱- الکافی، ج ۲، ص۴۷۵.

نیست که مردم در خواهش به یکدیگر اصرار ورزند، ولی همین اصرار و پافشاری را درباره خودش دوست دارد.

این که در خانه غیر خدا برویم و اصرار کنیم، خدا این را دوست ندارد. ولی در خانه او هر چه «یا رب» و «یا الله» بگوییم، دوست دارد. ممکن است اجابت به تأخیر بیفتد، ولی قطعا بی اجابت نمی ماند. خدای مهربان این را دوست دارد.

همان طور که وظیفه داریم نماز بخوانیم، وظیفه داریم دعا کنیم، چون ترک دعا عقوبت زیادی دارد و به عنوان استکبار معرفی شده است. تکبر و غرور است. این که آدم نمی آید در خانه خدا کشکول نیاز و گدایی خود را پهن کند، خود این مذموم است. پس خود دعا موضوعیت دارد. خدای متعال خواندن، صدا زدن، «یا رب» گفتن و «یا الله» گفتن را دوست دارد.

پاسخ خداوند

نکته دیگر این که خدای مهربان فرموده است:

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ؛(۱) مرا بخوانید، تا اجابت کنم شما را.

یعنی جواب میدهم. خدای متعال نفرموده است من حاجت شما را برآورده می کنم. می فرماید: اجابت می کنم. یعنی جواب می دهم. مثل یک بچه ای که به پدر می گوید: بابا جان! پدر هم می گوید: بله آقا جان! یعنی جواب او را می دهد، ولی این که هر خواسته ای که داشته باشد اجابت کند، این طور نیست. فضل خدا بر بندگان خود همیشگی است. دعا را بی پاسخ نمی گذارد. پاسخ می دهد، اما گونه های پاسخ متفاوت است.

۱- سوره غافر ، آیه ۶۰.

ریزش رحمت

مرحوم آقا سید عباس، راننده مرحوم آیت الله علامه امینی و بسیاری از بزرگان بود. ایشان پیر شده بود. دوستان ما گاهی او را مشهد می بردند. ایشان فرموده بودند: من هر بار که زیارت امام هشتم علیه السلام می روم، از امام هشتم می خواهم بر علم و معرفت من بیفزاید.

یک بار دوستان ما ایشان را مشهد برده بودند. داخل حرم تشنه می شود. می گویند: در رواق ها آب نیست، ولی در صحن ها هست. ایشان را در کنار سقاخانه داخل صحن می آورند. آنجا که شیرهای آب چشم الکترونیکی دارد. تا به حال ندیده بود.

می پرسد: این شیر را چطور باز می کنند؟ می گویند: شما اگر ظرف را زیر شیر آب بگیری، خودکار آب می آید. هر وقت هم بکشی آب قطع می شود. پیر مرد دو سه بار امتحان می کند. می بیند بله هر وقت که ظرف را زیر شیر آب می گیری آب می آید، وقتی از زیر شیر می کشد، خودکار قطع می شود. یکدفعه شروع می کند به گریه کردن، می گویند: این که گریه ندارد.

می گوید: من این سفر که آمدم از امام هشتم آنچه می خواستم به من مرحمت کرد. یک چیز جدیدی به من یاد داد. به من گفت: آقای سید عباس، ما از یک شیر آب کمتر نیستیم، دستگاه خدا از یک شیر آب کمتر نیست. تا وقتی که شما دست نیاز و دعا و درخواست و نیایش داری، ما از فضل و کرم خود بر تو فرو می ریزیم. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟!»

ص: ۵۹

دعا و جریان فیض الهی

کسانی که واقعا دعا نمی کننـد، یا از دعا کردن خسـته می شونـد، یا می گوینـد خدا حاجت ما را نداده است و با خدا قهر می کننـد، یـا بـا اهـل بیت قهر می کننـد، کـار بسـیار اشـتباهی می کننـد. خود دعا کردن، باعث جریان فیض می شود. حالا گاهی خواسته های ما بر آورده می شود، گاهی خیلی بالاتر از آن را به ما مرحمت می کنند. اما گاهی چیزهای کوچک و جزئی می خواهیم. آنهـا چیزهـایی خیلی بزرگ تر به مـا می دهنـد. چیزهـای بالاـتری برای ما در نظر می گیرنـد. حتی خـدا گاهی دعای بدترین خلق را هم اجابت کرده است. در دور چهارم طواف خانه خدا می خوانیم:

یا من أجاب لأبغض خلقه إبلیس ؛ ای خدایی که جواب مبغوض ترین خلق خود ابلیس را داده ای!

شیطان وقتی که سجده نکرد و رانده شد، به خدای متعال عرض کرد:

«أَنْظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ » (۱)من را تا قیامت مهلت بده.» خدای متعال درخواست ابلیس را بی پاسخ نگذاشت. فرمود: من به تو مهلت میدهم.

خلقت شیطان

البته مصـلحتها، حکمتها، مشیتها تعلق گرفته است که این باشد. مایه امتحان خلق است. اصلا وجود شیطان حکمت های عجیبی دارد مرحوم فیض کاشانی بحثی دارد که چرا خداوند شیطان را خلق کرده

ص: ۶۰

۱- سوره حجر، آیه ۳۶.

است؟ چرا دشمن ها را خلق کرده است؟

می فرماید: در خلقت دشمن ها آنقدر آثار و برکات و امتحانها و مصلحت هاست که ما درک نمی کنیم. اینها وسیله امتحان خلق هستند، ابتلائات را ایجاد می کنند، به انبیا و اولیای خدا رشد می دهند. لذا خدای متعال به شیطان مهلت داد و درخواست او را اجابت کرد. منتها خدای متعال فرمود:

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ » (۱) تا روز وقت معلوم

در روایات ما آمده است که وقت معلوم زمان ظهور امام زمان علیه السلام است. یکی از کارهایی که امام زمان علیه السلام انجام می دهند، این است که شیطان را از بین می برند و در زمان ظهور شیطان نخواهد بود، ولی نفس اماره هست. باز ممکن است دعوت به شر شود.

در هر صورت حتی خدا شیطان را بی پاسخ نگذاشته است. این به انسان امید می دهد.

مناجات فرعون

فرعون ادعای خدایی می کرد. می گفت:

«أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى » (۲) من خدای برتر شما هستم!

مدتی باران کم آمده بود. آب رود نیل کم شد. کشاورزها، مردم مصر آمدند به فرعون گفتند: مگر شما خدا نیستید؟ گفت: چرا. گفتند: آب رود نیل کم است. آن را زیاد کن، گفت: باشد، آن را زیاد می کنم. شب شد.

۱- حجر آیه ۳۸ .

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

فکر کرد چه کار کند. آبروی او در خطر است. به قول ما خدایی او در خطر است.

لباس فرعونی خود را در آورد و شب تا صبح در خانه خدا مناجات کرد. ناله زد که خدایا، آبروی من در خطر است، به داد من برس! صبح آمدند دیدند چشمه ها جوشیده است و آب رود نیل زیاد شده است.

نه این که فرعون خوب باشد، خدا خیلی مهربان است. این عظمت و کرامت و بزرگی خدا را می رساند. خدای متعال هم بهشت تقسیم می کند و هم جهنم. بعضی ها ممکن است جهنم هم بخواهند و به آنها بدهد. قرآن می فرماید:

«كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا » (۱)اینان و آنان، هر دو دسته را از عطای پروردگارت مدد می بخشیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

ممکن است کسی در خانه خدای متعال را بزند که جهنم هم بخواهد و اجابت شود. یعنی خدا میدان را برای همه باز کرده است. فرعون در باطن به خدا اعتقاد داشت

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا » (۲) و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند!

۱- سوره اسراء، آیه ۲۰.

۲- سوره نمل، آیه ۱۴.

یعنی از روی استکبار انکار می کرد، ولی در درون خود یقین داشت که هیچ ندارد، دست او خالی و بیچاره و درمانده است.

حضرت موسی کلیم الله علیه السلام به خدا گفت: خدایا، این چه کاری بود کردی؟ خطاب شد: فرعون شب تا صبح در خانه ما را زده است.(۱)

اگر پاسخ ابلیس یا پاسخ فرعون را می دهد، این از عظمت و کرامت خداست. همان طور که گاهی دشمن ترین افراد می آمدند در خانه اهل بیت را می زدند و آنها اجابت می کردند.

بنابر این، خدای متعال بی پاسخ نمی گذارد. بدترین خلق هم او را بخواند اجابت می کند. اجابت صرف دادن حاجت نیست.

گرفته یار

همین که با خدا نشستم، با خدا صحبت کردم، بسیار ارزشمند است. اصل، دعا و ذکر و عبادت است. موقعی که دعا می کنی، زبان تو گناه نمی کند، وقتی با خدا می نشستی رنگ و بوی خدایی می گیری.

بزرگی می فرمود: الآن با هر کسی صحبت می کنی، می گوید: من گرفتار هستم. ایشان می فرمودند: نگویید من گرفتار هستم. بگویید: گرفته یارم. یعنی این گرفتاری ها باعث شده است که من بیایم در خانه خدای بزرگ را بزنم. این گرفتاری ها باعث شده است با امام زمان و اهل بیت علیهماالسلام رابطه پیدا کنم، با خدای متعال گفت و گو کنم

بنابر این، این گرفتاری ها من را به اینجا رسانده است. گاهی هم که خدا این گره را باز کند، شما می روید و بر نمی گردید. این است که خدا گاهی

۱- علل الشرایع، ص ۵۸.

گره را باز نمی کند. می گوید: همین باعث شده است که تو با من صحبت کنی. این گرفتاری ها باعث شده که ما بیاییم با خدا بنشینیم و گفت و گو کنیم و یک چشم و ابرویی به ما نشان دهند. یک جمالی به ما نشان دهند.

هم نشین خدا

کسانی که اهل معرفت هستند، می گویند: خدایا، اگر حاجت ما را هم ندهی، تو را رها نمی کنیم. یعنی خود تو را می خواهیم

می فرمود: امیدوارم خدمت امام هشتم علیه السلام که شرفیاب می شوید، امام هشتم علیه السلام دست خالی خود را در دست شما بگذارد! یعنی خودش را به شما بدهد. آدم اگر با صاحب خانه آشنا شود، این بالاترین اجابتهاست. بالاترین اجابتها این است که من هم نشین خدا شوم، با خدا انس بگیرم.

هزار نام خدا

دعای جوشن کبیر یکی از مهم ترین دعاهاست. شاید چندین صفحه در فضیلت این دعا حدیث داریم. همه نام های خداوند است. هزار نام از

نام های خداوند در این دعا آمده است. مدام خدا را صدا می زنیم و درخواست می کنیم که ما را از آتش جهنم نجات بدهد. قطعا خدا پاسخ می دهد.

کسی که این همه خدا را صدا می زند، نباید ناامید باشد. خدا مالک ماست و ما مملوک او. خدا خالق ماست و ما مخلوق او. خدا رازق ماست و ما مرزوق او. خدا همه چیز می داند و ما هیچ چیز نمی دانیم.

او خدایی است که اختیاردار و مالک ماست، از خود ما به ما مهربان تر

ص: ۶۴

است. هر چقدر ما خود را دوست داریم، قطعا خدا ما را بیشتر دوست دارد. اصلا قدر مخلوق را خالی می داند. قدر مصنوع را صانع می داند.

آنچه خدا می خواهد

آن که ما می خواهیم بهتر است، یا آن که او می خواهد؟ موقعی که ما روی حاجتی پافشاری داریم، آن که او می خواهد خوب است، یا آن که من می خواهم؟

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

أوحی الله عزوجل إلی داؤد علیه السلام یا داؤد ترید و أرید ولا یکون إلا ما أرید(۱)خدای متعال به حضرت داوود وحی کرد: ای داوود، تو چیزی را اراده می کنی، من هم چیزی را اراده می کنم. و چیزی نمیشود جز آنچه من اراده می کنم!

این حدیث شریف به قول امروزی ها کاربردی و کلیدی است و اگر به این حدیث درست دقت کنیم، بسیاری از مشکلات و معضلات و مسائل ما حل می شود

در مواجهه با خواسته های خود و خواست خدا چه کار کنیم؟ یک جاهایی است که خواست ما با خواست خدا موافقت پیدا می کند و اجابت می شود. یک جاهایی است که موافقت پیدا نمی کند و اجابت نمی شود. این حدیث پاسخ همه این ها را داده است.

خدای متعال به داوود وحی فرمود: ای داوود، یک جاهایی تویک خواسته ای داری و من خواسته دیگری. یک جاهایی است که توافق است.

۱- التوحید للصدوق، ص ۳۳۷، غرر الحکم، ص ۸۰۱ بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۰۴.

توفیق و توافق با خدا

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: اصلا توفیق یعنی توافق بنده با خدا. این که مدام می گوییم خدا توفیق بدهد! یعنی من با او توافق کنم. اگر شما توافق کردی، همه مشکلات حل است.

یک عارف بزرگی فرموده بود: من مستجاب الدعوه هستم. گفتند: چطور مستجاب الدعوه هستی؟ گفت: برای این که هر چه که خدا می خواهد، من همان را می خواهم. وقتی خدا باران می خواهد، من هم باران می خواهم. وقتی خدا آفتاب می خواهد، من هم آفتاب می خواهم. گرما می خواهد، گرما می خواهم. سرما می خواهد، سرما می خواهم. پس من همیشه مستجاب الدعوه هستم. این مستجاب الدعوه بودن، به مراتب از تمام مستجاب الدعوه های دیگر بالاتر است. اصلا اسم اعظم همین است.

توفیق یعنی توافق بنده با خدا. هر وقت میل خود را با خدا موافق دانستی، بدان که همه توفیقات روی سر شماست.

خداوند در این حدیث می فرماید: تو یک اراده و خواسته ای داری، من خدا هم یک اراده و خواسته ای دارم، ولی از اول به تو بگویم: «لایکون إلا ما أرید، فقط آنچه را من بخواهم شدنی است.»

خدای متعال از اول آب صاف روی دست حضرت داوود ریخت. فرمود: بدان آنچه که من می خواهم می شود، ولی آنچه که تو میخواهی نمی شود. مشیت و صلاح و حکمت و علم و معرفت هم همین را می گوید.

سپاس بر خواست خدا

در دعاهای هر صبح و شام «مفاتیح الجنان»، دعایی از امام صادق علیه السلام

ص: ۶۶

روایت شده است که بخشی از آن این است:

الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل مایشاء غیره.(۱) حمد می کنم خدایی را که هر چه که او می خواهد انجام میدهد، و هر چه غیر او می خواهد انجام نمیدهد! این، حمد هم دارد. اگر خدا بخواهد به حرف خلق برود، تمام نظام عالم به هم می خورد. همه می خواهند رئیس جمهور و مدیر کل و دکتر و مهندس شوند، این امکان ندارد. همه می خواهند اول ثروتمند باشند، اصلا نظام به هم می خورد. اگر کارگر نباشد، زندگی مختل می شود.

قرآن می فرماید: ما بعضی ها را در فکر و توانایی مسخر بعضی قرار دادیم. همه دوست دارند اول ثروتمند عالم شوند، مشکلات ایجاد می شود، امکان ندارد. این است که این حمد دارد که خدا خواسته خود را انجام می دهد.

خواسته دیگران اگر با خواسته او یکی شود، انجام می دهد، و اگر نشود جبران می کند. و بالاتر از آن را می دهد.

رنج خواسته ها

بعد فرمود:

فإن أسلمت لما أرید أعطیتک ماترید و إن لم تسلم لما أرید أتعبتک فیما ترید ثم لا یکون إلا ما أرید؛ پس اگر تسلیم شوی برای آنچه من می خواهم، آنچه می خواهی به تو عطا می کنم. و اگر تسلیم خواسته من نشوی، تو را در آنچه می خواهی در رنج

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۴۵ -مفاتیح الجنان، ص ۶۹ ، دعاهای مهر صبح و شام.

می افکنم. بعد از آن جز آنچه من می خواهم تحقق نمی یابد.

می فرماید: اگر تسلیم خواسته من شدی، من خواسته تو را هم اجابت می کنم. یعنی بگویی: خدایا، من تسلیم تو هستم. تو نمی خواهی من بچه دار شوم، باشد من همان را می خواهم. تو نمی خواهی من عزیز باشم، من همان را می خواهم. یعنی خود را زمین بزنی.

در حدیث قدسی آمده است که خدای تعالی می فرماید:

اناجلیس من جالسنی و أنامطیع من أطاعنی؛(۱)من همنشین کسی هستم که با من مصاحبت کند و مطیع کسی هستم که از من اطاعت کند!

اگر تسلیم اراده من نشدی، در خواسته خود، تو را به تعب و زحمت می اندازم. خود دعا ما را به تسلیم می رساند. اگر به تسلیم رساند، خواسته ما هم ادا می شود.

وقتی اصرار می کنید و نمی شود، می گویید: چرا نمی شود ؟ به اینجا می رسید که خواست خدا بهتر است. باید تسلیم خداوند بود و خود را در برابر او به زمین می زنیم.

تسلیم و اجابت

فراوان داشتیم افرادی که خود را زمین زدند و تسلیم شدند و خداوند گوهر های ارزشمند به آنها مرحمت کرد.

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم بودند. شخصیت هایی مثل امام با آیت الله بهاء الدینی، آیت

۱- اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۲۸ ، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۶.

الله اراکی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله خوانساری، آیت الله مرعشی نجفی، همه تربیت شده این حوزه بودند.

پدر ایشان ملا جعفر یک کشاورز بود. سالیان سال ازدواج کرده بود، ولی فرزنددار نمی شد. هر چه دعا، نیایش، نذر، نیاز، هر راهی را زده بود بچه دار نمی شد. بعد از مدت ها به ایشان می گویند: خانواده شما مشکل دارد، خود شما مشکل ندارید. یعنی اگر همسر دیگری بگیرید، خدا به شما فرزند می دهد.

یک خانمی شوهر او فوت کرده بود. دو بچه سید هم از شوهر قبلی داشت. پیشنهاد می دهند که بد نیست با این خانم، هر چند موقت، یک ازدواجی داشته باشید که خدا به شما یک فرزندی مرحمت کند. بعد هم می توانید جدا شوید.

ایشان به این قصد، این خانم را با خود محرم می کند، ولی وقتی می خواست پیش این خانم برود، باید دو بچه سید که در خانه بودند را بیرون کند.

ایشان خیلی ناراحت می شود. می گوید: من به خاطر میل نفسانی که می خواهم بچه دار شوم، دارم بچه سیدها را اذیت می کنم. می گوید: خدایا،من اصلا بچه نمی خواهم، هر چه تو می گویی! من تسلیم تو می شوم. خدایا، آن که تو می خواهی، من می خواهم. می خواهی بچه دار نباشم، نمی شوم. هر چه تو می خواهی! من خود را زمین می زنم و تسلیم می شوم. به آن خانم هم محبت می کند و جدا می شود.

بعد از مدت کوتاهی خدا از خانم اول به او فرزندی می دهد که بعدها

مؤسس حوزه علمیه قم می شود. این بچه شلوغ کار بوده است.

در روایت آمده است: فرزندی که آینده خوبی دارد، شلوغ کار است.

آنقدر این بچه شلوغ کار بود که مادر او گاهی عصبانی می شد و به ملا جعفر، پدر بچه می گفت: بچه ای که به زور از خدا بگیری، بهتر از این نمی شود. ملا جعفر هم فوت می کند و این بچه تحت تکلف عموی خود با مادر به نجف و کربلا می رود و طلبه می شود و رشد پیدا می کند.

حوزه علمیه قم به برکت این فرزند تأسیس می شود. فرزندی که در پرتو تسلیم امر خدا به دنیا می آید. یکی از راه های اجابت این است که تسلیم شویم. یعنی واقعا از ته دل بگوییم: خدایا، من راضی به رضای تو هستم

تسلیم خواست خداوند

جناب جابر خدمت امام باقر علیه السلام آمد. عرض کرد: من به درجه ای رسیده ام که پیری را بهتر از جوانی دوست دارم. من مرض را بیشتر از صحت دوست دارم. موت را از حیات بیشتر می خواهم. امام باقر علیه السلام فرمود: این اشتباه است. ما این طور نیستیم. ما آنچه را که خدا می خواهد، می خواهیم.(۱)باید روح تسلیم بودن در همه دعاهای ما حاکم باشد. در حدیث زیبای قدسی آمده است:

یا ابن آدم أطعنی فیما أمرتك و لا تعلمنی ما یصلحك ؛(۲)ای فرزند آدم، در آنچه به تو امر کردم فرمانبر من باش و مصالح خود را به من نیاموز!

۱- مسکن الفؤاد، ص ۸۷- عوالم العلوم، ج ۱۹، ص ۶۴.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۳۲۰، الجواهر السنیه، ص ۲۷۶، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

یعنی من به تو گفتم: من را بخوان، من را صدا بزن، با من نجوا کن، راز و نیاز کن. به من خدا یاد نده که من چه کار کنم. آنچه من می گویم عمل کن. این طور نیست که خواسته های همه، حتی انبیا اجابت شده باشد.

پیغمبر خداصلی الله علیه وآله می فرمودند: خدایا، قوم من را هدایت کن! می خواستند ابولهب هدایت شود، ولی نشد. حضرت موسی علیه السلام نفرین کرد تا فرعون هلاک شود. خدا فرمود:

«قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا »(۱) من دعای شما را اجابت کردم.

چهل سال بعد فرعون غرق شد. یعنی شرایط، زمان، مکان و مصالح همه در اجابت دعا دخیل است. در دعاهای «صحیفه سجادیه » پر است از این که خدایا، بلاها را از ما دور کن، ولی پر ابتلاترین بندگان خدا پیغمبر و اهل بیت علیهماالسلام او بودند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله ما دعا کردند: خدایا، این ابتلائات و مصائب را بعد از من از اهل بیتم بردار، ولی خدای متعال فرمود: اینها بلای حتمی است. باید باشد. امتحانی برای امت و برای اهل بیت است.

پس این طور نیست که همه حاجت های ما برآورده شود. اهل بیت علیه السلام همیشه از خدا عافیت می خواستند، ولی از همه بیشتر ابتلا دیدند.

خدا به ما امر کرده است که عافیت بخواه، غنا بخواه، خوشی بخواه، راحتی بخواه، ما هم می خواهیم، ولی باید بدانیم که همه این دعاها نزد خدا

۱- سوره یونس، آیه ۸۹.

ذخیره می شود. معنای «أستجب لکم، این نیست که من حاجت تو را برآورده می کنم، بلکه یعنی من جواب تو را می دهم. اینها بی پاسخ نمی ماند.

روح استکبار

کسانی که اصلا دعا نمی کنند، پس اندازی نزد خدا ندارند و هم مورد غضب خدای متعال قرار می گیرند. چون خدای متعال بعد از این که امر به دعا می کند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ » (۱)

در حقیقت کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند،به زودی خوار در دوزخ در می آیند. کسانی که ناامید می شوند، یا دعا نمی کنند، یا با خدا قهر می کنند،استکبار دارند و به جهنم وارد می شوند؛ چون این برگشت از خدای متعال است. در آخرین آیه سوره مبارکه فرقان می خوانیم:

«مَا يَعْبَوأُ بِكُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ » (۲)

اگر دعای شما نباشد، خدا به شما اعتنا نمی کند.

باید قبول کنیم و به خود بیاورانیم که همه دعاهایی که می کنیم ذخیره می شود. بنابراین، باید دعا کنیم. اگر خداوند متعال حاجت ما را الآن یا در این دنیا ندهد، هم ثواب دعا کردن را برده ایم و هم پس انداز و ذخیره ای نزد خدای متعال داریم.

۱- سوره غافر ، آیه ۶۰.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۷ .

گفتار چهارم: اصرار بر دعا

اشاره

ص: ۷۳

محبوب ترین عمل در روی زمین

دعا یعنی خواستن، صدا زدن، با خدا نجوا و راز و نیاز کردن. دعا به عنوان افضل عبادات مطرح شده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أحب الأعمال إلی الله عزوجل فی الأرض الدعاء» (۱)محبوب ترین اعمال در روی زمین برای خداوند عزوجل دعا و نیایش است.

خدا دوست دارد بنده ها با او صحبت کنند. باید توجه داشته باشیم که هیچ وقت از دعا کردن نه خسته شویم نه نامید. ما در خانه دیگری را نداریم که اگر اینجا جواب ما را ندادند، مثلاـ بگوییم برویم در خانه دیگری. ما فقط همین خدا را داریم و اولیای خدا هم که جدا از خدا نیستند. همین است. یک خانه است.

گدایی در خانه خدا

این است که نه از دعا کردن خسته شوید و نه ناامید شوید. حتی در روایات آمده است: اگر کسی از فضل خدا نخواهد گرفتار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸ عده الداعی، ص ۳۹، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۵.

من لم يسأل الله عزوجل من فضله فقد افتقر؛(۱)هر که از فضل خدا درخواست نکند فقیر میشود.

مرحوم آیت الله شیخ محمد بهاری از عرفای بزرگ اهل سیر و سلوک است. ایشان می فرماید: گدایی را از دست نده که محتاج می شوی! یعنی گدایی در خانه خدا را ببینید این کلام خیلی زیبایی است، کلام بزرگی است.

ایشان فرموده اند: من تجربه دارم! کار تمام انسان ها به گدایی می افتند. یعنی همه نیاز داریم، محتاج هستیم، از همه وجود ما نیاز می بارد خوراک ما، خواب ما، دنیای ما، آخرت ما، مادیات ما، معنویات ما.

برای تأمین این نیازها یا باید در خانه خدا برویم، یا در خانه خلق که مثل خود ما محتاج و دردمند و گرفتار هستند. یعنی همه انسان ها حالت نیازمندی دارند. منتها اگر این نیازمندی را در خانه خدا بر طرف کردیم، عزیز و آقا هستیم. ولی اگر آنجا حل نکردیم، باید در خانه خلق برویم و دست گدایی دراز کنیم که این یک ذلت است. اگر ندهند، فقط ذلت نصیب ما شده است. اگر بدهند، منت می گذارند.

بنابر این، گدایی در خانه خدا را از دست نده که محتاج خلق ناجوانمرد می شوی که کار تو را راه نمی اندازند. اگر هم راه بیاندازند هزار منت بر سر تو می گذارند.

«وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ » (۲)تنها خداوند است که بی نیاز و ستوده است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷ ؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۵۷، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴ .
۲- سوره فاطر، آیه ۱۵.

او غنی است و می تواند نیازهای ما را برطرف کند. در هر صورت از دعا کردن نباید خسته و ناامید شویم.

سماجت در خواستن

در روایات آمده است که افرادی که اصرار و پافشاری در دعا دارند، خدا آنها را دوست دارد. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

إن الله یحب السائل اللحوح ؛(۱)خدای متعال درخواست کننده ای را که مصر است دوست دارد.

خداوند گدای سمج را دوست دارد. برعکس خلق، کسی را که اصرار کند دوست ندارند. واقعا چیز خوبی نیست که انسان در خانه خلق را بزند، چه برسد به این که اصرار کند و آبروی خود را ببرد.

آنچه از روایات به دست می آید، این است که حوائج مادی و دنیایی را از خدا بخواهید، اما به شرط تسلیم. یعنی مال، ثروت، مقام، شفای بیمار، این ها را بخواهید، اصرار هم بکنید، ولی بگویید: خدایا، اگر صلاح تو هست! اگر رضای تو هست! این صلاح و رضای خدا خیلی مهم است

اگر حقیقتا شما تسلیم خواست خدا شوید، خدا می فرماید: من تو را راضی می کنم. خواست تو را هم خواهم داد. این وعده حتمی خداست. اگر واقعا تسلیم خدا شویم، بگوییم: خدایا، اگر ندهی هم راضی هستم، خداوند ما را به بهترین وجه اداره می کند.

اگر واقعا با قلب خود یک مقدار کار کنیم و بدانیم خدا دلسوزتر از ما

۱- عده الداعی، ص ۱۵۵، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۰ ، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

به خود مـاست، خیر مـا را بیشتر از خود مـا می خواهـد، او همه چیز را می دانـد، ما هیـچ چیز نمیـدانیم، او مالک ماست، خالق ماست، اختیاردار ماست و یک مقدار معرفت انسان نسبت به خدای متعال بیشتر شود، تسلیم امر خدا می شویم.

اجابت بی قید و شرط

این را باید بدانیم که خدا به هیچ کس حتی به انبیا، اجابت بی قید و شرط و مطلق نداده است. آن چیزی که خدا می برد و می خواهـد خیلی بالاتر است. خـدا امر کرده، ما دعا هم می کنیم. می فرمایـد: اگر تسـلیم شدید، من شـما را راضـی می کنم. اگر تسـلیم نشـدی و با من کلنجار بروی، تو را به زحمت می انـدازم. به تعبیر یک بزرگی، یعنی تو را نمد مال می کنم. تو را فشار می دهم. بعد هم آن چیزی که من خود می خواهم می شود.

پس بهترین راه این است که بیـاییم مثل انبیا هر کجا خواست خـدا چیز دیگری بود، فوری تسـلیم شویم. ولی این نبایـد موجب شود که ما از دعا کردن دلسرد شویم.

تسلیم و امید

باید دعا کنیم. مثلا برای فرزنددار شدن، یا شـفای بیمار، در عین این که باید تسـلیم باشیم، دنبال درمان و دکتر هم برویم و باز هم دعا کنیم. دعا و درمان اسباب است، وسیله است، باید تا لحظه آخر ادامه دهیم و ناامید نشویم.

ص: ۷۸

خداوند به حضرت زکریا در سن پیری فرزند داد. خدا در سن بالا به حضرت ابراهیم فرزند داد. هم خود او و هم همسر او پیر بودند، ولی به آنها فرزند داد. خدا مسبب الاسباب است. همه کارها را درست می کند.

پس هیچ وقت نا امید نشویم و دعا را جدی بگیریم. ولی در مسائل مادی در عین این که سفت و محکم دعا می کنیم، گوشه دل خود بگوییم: خدایا، هر چه که رضای توست. گاهی ما یک چیزی می خواهیم که به ضرر ماست، هلاک ما و هلاک دین ما و دنیای ما و آخرت ما در آن است.

فرزند زبیر

زبیر مقام سلمان را پیدا کرده بود. سلمان می گوید: در دفاع از اهل بیت از ما داغ تر بود. زبیر پسر عمه پیغمبر و پسر عمه حضرت امیر علیه السلام بود. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ما زال الزبیر رجلا منا أهل البیت حتی نشأ ابنه المشئوم عبد الله: (۱)زبیر همواره مردی از ما اهل بیت بود تا وقتی که پسر شوم او عبدالله رشد کرد و پا به جوانی گذاشت.

یعنی به مقام «منا أهل البیت» رسیده بود. کسی بود که قبر مخفی حضرت زهراسلام الله علیه را که شاید غیر از امام زمان علیه السلام کسی در این زمان نداند می دانست. یعنی اینقدر محرم و نزدیک بود. جزء پنج شش نفری بود که در تشییع جنازه حضرت زهرا سلام الله علیه شرکت کرد.

وقتی عبد الله پسر او بزرگ شد، پدر را منحرف کرد. عبد الله، زبیر

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳ .

معروف است. باعث شد بین او و امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیها السلام جدایی بیفتد. موجب شد جنگ جمل را راه بیندازد. هجده هزار نفر در یک روز کشته شدند.

چیزی که به صلاح ما نیست، چرا باید اصرار کنیم؟

فلجی که به اصرار شفا یافت

حضرت موسی علیه السلام در مسیری عبور می کردند. به یک انسان فلج رسیدند. زمین گیر بود. دید حضرت موسی علیه السلام کلیم الله است، کسی که با خدا هم صحبت است، دارد می رود. به حضرت موسی علیه السلام اصرار کرد که دعا کن خدا من را شفا بدهد.

حضرت موسی علیه السلام فرمودند: صبر کن، تحمل کن، به نفع توست. خدا جبران می کند. او را نوازش کرد و دلداری داد. فرمود: اگر صبر کنی بهتر است. برکات آن بیشتر است. خدا جبران می کند.

هر چه حضرت موسی علیهالسلام به او گفت، گفت: نه. خواست من را باید انجام دهید. اصرار در مسائل دنیایی، باید به شرط تسلیم باشد. حضرت موسی علیه السلام را مجبور کرد تا دست به دعا بردارد. گاهی اگر جهنم را هم اصرار کنیم، ممکن است به ما بدهند!

روایت تکان دهنده ای دیدم که خدای متعال فرمود: بنده ای که به خاطر دنیا در خانه من را زیاد می زند، از این بترسد که ممکن است در دنیا را به روی او باز کنم و برود که دیگر برنگردد. یعنی یک ضرب به طرف آتش برود. باید بگوید: خدایا، رضای تو، مصلحت تو، حکمت تو هر چه هست، همان را می خواهم.

ص: ۸۰

حضـرت موسی دعا کرد و او شفا پیدا کرد. بلند شد راه افتاد. بعد از مدتی حضرت موسی در یک محلی کاری داشتند. دیدند جمعیت و سـر و صـداست. پرسـیدند: چه خبر است؟ گفتنـد: یـک نفر آدم کشـته است. ولی دم او حکم قصاص را گرفته، می خواهند او را قصاص کنند. آمدند دیدند همان فرد فلج است.

یعنی آن انسان فلجی که پا نـداشت، اسـتعداد و ظرفیت در او نبود تا انسان خوبی باشـد. نفس اماره او چموشـی داشت. خـدا با ابتلائات او را رام کرده بود.

یک بزرگی فرمود: نفس های ما با ابتلائات و فشارهایی که می بیند می خوابد، زمین می خورد تا طغیان و یاغی گری نکند.

بلای دوست

مرحوم آیت الله بهاء الـدینی فرمودند: نفس من خیلی قوی بود. از جوانی همیشه بیمار بودم. امام رحمه الله می فرمودند: من هر چه به یاد دارم شما بیمار بودید. فرمودند: این صلاح من بوده، حکمت بوده، لطف خدا بوده است.

این بلای دوست تطهیر شماست

علم او بالای تدبیر شماست

خدا می داند در ابتلائات چقدر نعمت و لطف و عنایت نهفته است.امام عسکری علیه السلام می فرماید:

ما من بلیه إلا و لله فیها نعمه تحیط بها؛ (۱)

هیچ بلایی نیست جز این که خداوند درون آن نعمتی قرار داده است که آن بلا آن را احاطه کرده است!

۱- تحف العقول، ص۴۸۹؛ الوافی، ج۲۶، ص۲۸۶؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۴.

ظاهر هر ابتلائی تلخ است. بیماری، فقر، نداشتن فرزند و امثال این ها، ظاهر این ها همه تلخ و سنگین است، ولی خدای مهربان درون آن یک نعمتی را قرار داده که بلا بر آن احاطه دارد.

بنابر این، در مورد مسائل مالی و مادی و دنیوی نباید زیاد اصرار کرد. شاید به صلاح و مصلحت ما نباشد، ما خبر نداریم. اما در مورد مسائل معنوی و مشکلات هر چه اصرار کنیم کم است.

کیفیت اجابت

دعاهای ما مثل پیامک دادن است، مثل نامه نوشتن است، مثل عرض ادب و تقاضاست، مثل تلفن کردن است. باید توجه داشته باشید هیچ دعایی بی پاسخ نمی ماند. در حدیث قدسی آمده است: ان ربکم حیی کریم؛(۱)پروردگار شما باحیاست و با کرامت است.

حیا می کند بنده ای دست خود را به طرف او دراز کند و او را ناامید برگرداند. هیچ کس را دست خالی برنمی گرداند. هیچ «یا رب» و «یا الله» و بی لبیک نیست.

منتها کیفیت پاسخ او یک شکل نیست. ممکن است یک موردی عین آن حاجت برآورده شود. ممکن است بهتر آن را بدهند.

بچه التماس می کند این چاقو را به من بده. من به جای چاقو یک گل به او می دهم. این دو اصلا قابل قیاس نیست. چاقو به ضرر اوست، خود را زخمی می کند و از بین می برد.

۱- نهج الفصاحه، ص ۲۳۸.

خیلی مواقع ما درخواست هایی که می کنیم به نفع ما نیست. به ضرر ماست، صلاح ما نیست، حکمت و رضای الهی در آن نیست.

این است که باید بدانیم اگر در دعایی عین خواسته ما اجابت نشد، در دستگاه خدا بایگانی می شود. یعنی وجود دارد.

یک موقع عین همان خواسته ما داده می شود. ثواب دعا کردن را هم به ما می دهند. گاهی مواقع می بینید وقت آن نرسیده، یعنی تأخیر می اندازند. فرزندی الآن پافشاری دارد، سن و سال او کم است.

می گوید: همسر می خواهم، صلاح او نیست. وقت آن باید برسد.

می گویند: کسی به مشهد رفت. به حضرت گفت: اولا به من یک شغل مناسب بده! دوم، به من یک خانه و مسکن خوبی بده! سوم، یک همسر خوبی بده! بعد از مدتی آمد و همسر او جور شد، ولی خانه و شغل او جور نشد. آمد به امام هشتم گفت: آقا جان، از آخر شروع کردی؟

در روایت آمده است که یکی از چیزهایی که رزق را زیاد می کند ازدواج است. امام هشتم درست جواب او را دادند. یعنی خود همسر و ازدواج رزق را زیاد می کند.

تا به حال خدا رزق را به خانه پدر آن دختر می فرستد، حالا به خانه شما می فرستد. رزق تو را زیاد می کند.

یکی از آقایان می گفت: من خدمت امام هشتم علیه السلام رفتم. گفتم: عقل را از من بگیر و عشق را به من بده ! عقل را از من گرفت و عشق را به من نداد! من گفتم: معلوم می شود از اول عقل نداشتی. چون اگر انسان عاقل باشد، چنین درخواستی نمی کند! عقل کامل با عشق یکی است.

تأخیر عاشقانه

در هر صورت تأخیر دو نوع است. یک تأخیر حکیمانه است که در وقت آن خدای متعال اجابت می کند. چنان که بین درخواست موسی برای هلاکت فرعون و اجابت آن چهل سال فاصله افتاد.

یکی هم تأخیر عاشقانه است. این هم زیباست. گاهی بنده «یا رب » و «یا الله» می گوید. التماس می کند. خدای متعال می گوید: من صدا و ناله این بنده خود را خیلی دوست دارم. جواب او را ندهید.

مثل این که شما پیش یک دوست مهربانی که در اداره است می روید. دل او برای شما تنگ شده است. می گوید: کار این را زود راه نیندازید. با این که همه چیز درست است، او را معطل کنید. من می خواهم او را بیشتر ببینم

خدا هم این بنده را دوست دارد، صدای او را دوست دارد، «یا رب » گفتن او را دوست دارد، می گوید:

اخروا اجابته؛(۱)

جواب و اجابت او را به تأخیر بیندازید!

من صدای او را دوست دارم. ناله او را دوست دارم. گریه او را دوست دارم. بعضی هم می آیند، اما خدا می گوید: من ناله او را دوست ندارم. فوری او را راه بیندازید برود.

این تأخیرها گاهی تأخیر های عاشقانه است. خدا نجوای ما را دوست دارد. خدا گاهی بدل می دهد، گاهی ثواب می دهد، گاهی کفاره گناهان ما می کند، گاهی معادل آن، بلا را از ما دفع می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۰؛ عده الداعی، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

اذا کان یوم القیامه قال الله عبدی دعوتنی و اخرت إجابتک و ثوابک کذا و کذا و ... فیتمنی المومن أنه لم یستجب له دعوه فی الدنیامما یری من حسن الثواب؛(۱)

چون روز قیامت شود، خداونـد می فرمایـد: ای بنـده من، تو مرا خواندی و دعا کردی، و من اجابت را به تأخیر انداختم. اکنون ثواب تو چنین و چنان است ... پس مؤمن آرزو می کنـد که ای کاش هیـچ دعایی از او در دنیا اجابت نمی شد، از بس پاداش نیکو می بیند!

ص: ۸۵

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۰؛ عده الداعی، ص ۲۰۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۴.

گفتار پنجم: ظرفیت اجابت دعا

اشاره

ص: ۸۶

دعا از روی محبت

دعـا به عنوان یک عبادت، بلکه افضل عبادت است، و از این زیباتر، تعبیر امیر المؤمنین است که فرمودنـد: محبوب ترین عملی که در خـانه خـدا ارائه می دهیم، دعاست. خـدا دعا را بسـیار دوست دارد. بایـد به دعاها و نیایش ها به عنوان یک وظیفه نگاه کنیم. فقط مسأله حاجت نباشد.

بیشتر اوقـات به افراد، فامیـل، آشـنایان، دوسـتان، همکلاسـی ها و همسایه ها که زنگ می زنیم، به خاطر آن است که با آن ها کار داریم. چه خوب بود گاهی هم بدون حاجت زنگ بزنیم، یا به دیدن آن ها برویم.

تصور بـدی که در ذهن انسـان ایجـاد می شود این است که این آقـا من را نمی خواهـد، در واقع دنبـال منافع خودش هست. یا امضای من را می خواهد، یا جیب من را می خواهد، یا می خواهد ضـمانت او را بکنم. همین که در زبان مردم جاری است که «سلام لر بی طمع نیست!»

سعی کنیم بـا خـدا و با بنـدگان خـدا این گونه نباشـیم. این واقعا خوب نیست. معلوم می شود بین ما محبت ایجاد نشـده است. پیوند ما به خاطر محبت نیست، برای کار است. در واقع من دور خود و خواسته های خود می گردم.

ص: ۸۹

بعضی افراد وقتی حاجت بگیرند، دیگر نه دعا می کنند، نه با خدا کار دارند. اما ارتباط یک مادر مهربان با فرزندانش، ارتباط دو دوست صمیمی، بر اساس عشق و محبت است. بر محور نیاز نیست. این طور نیست که وقتی کار ندارد طرف را رها کند. تلفن نزند یا به سراغ او نرود.

باید سعی کنیم در عین این که حاجت هم می خواهیم، خود دعا در ما ایجاد انگیزه کند و بر اساس انس و محبت با خدا نجوا و گفت و گو کنیم. و آن را به عنوان یک وظیفه بدانیم. یعنی اگر حاجتی هم نداشته باشیم، باز بگوییم خدا! و با او گپ بزنیم و انس بگیریم.

روح تسلیم در دعا

موضوع دیگر این است که خدای متعال به هیچ کس چک سفید امضا و بدون قید و شرط نداده است. حتی به انبیا و امامان علیهم السلام هم نداده است. این طور نیست که هر چه بخواهند، و در هر شرایطی و موقعیتی محقق شود. در بسیاری از موارد پیغمبر و امامان ما دعا کردند، ولی ابتلائات سنگینی به اهل بیت علیهم السلام رسیده است. خدای متعال فرمود: این امتحان و قضا و قدر حتمی است و باید باشد.

یعنی در جاهایی خود امامان هم چیزی خواستند، ولی می دیدند رضای خدا چیز دیگری است و تسلیم می شدند. در حقیقت حاکمیت و مالکیت از آن خدای متعال است. یعنی حرف اول و آخر را خدای متعال می زند. این همان تسلیمی است که به آن اشاره کردیم. روح و حالت تسلیم باید در همه دعاهای ما باشد.

ص: ۹۰

دعای آمرانه

برخی افراد در دعـا حـالت آمریت و حاکمیت دارنـد. ما یک امر داریم، یک دعا داریم. اگر در خواستی از بزرگ به کوچک باشـد، آن امر است. خـدا به بنـدگانش امر می فرماید. پدر و مادر به فرزندان خود امر می کنند. مدیر کل به زیر مجموعه خود امر می کنـد. ولی اگر زیر مجموعه از بالاتر از خود چیزی بخواهـد، آن را امر نمی گویند. آن را دعا و خواهش و درخواست می گویند.

بسیاری از دعاهای افراد جاهل، حالت آمریت و حاکمیت دارد می گوینـد: خـدایا، حتما باید بدهی! این کار خوبی نیست. در عین این که ما دعا می کنیم و شاید در بعضی از مسائل اصرار هم می کنیم، باید روح رضا و تسلیم حاکم باشد.

البته اصـرار در مسائل معنوی و آخرتی خوب است، ولی در عین حال بایـد حالت تسلیم و رضا بر ما حاکم باشد. یعنی رضای خدا همیشه برای ما اهم باشد، اما در خواسته های مادی و دنیوی اصرار خوب نیست؛ چون شاید به مصلحت ما نباشد و موجب سقوط و هلاکت ما بشود.

ظرفیت اجابت

ثعلبه بن خاطب یکی از اصـحاب پیغمبر خدا بود. او از نظر مالی خیلی ضعیف و فقیر بود. می خواست ثروتمند بشود. پافشاری زیادی می کرد که من حتما باید مال و ثروت پیدا کنم. داستان آن هم خیلی مشهور است و درباره آن آیه ای نازل شده است.

پیغمبر خدا به او فرمودند:

قلیل تؤدی شکره □یر کثیر لاتطیقه؛(۱)

مال اندکی که بتوانی شکر آن را به جا آوری، بهتر از مال بسیاری است که طاقت آن و همت ادای حق آن را نداشته باشی!

خیلی جاها هست که ما ظرفیت آن را نـداریم. خـدا دریغی نـدارد، از دادن بخلی ندارد. از خزانه او کم نمی شود. هر چه اراده کند می شود، ولی ما ظرفیت نداریم. پیغمبر خدا در جایی دیگر فرمودند:

ما قل و کفی خیر مما کثر و ألهی؛(۲)

آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر از زیادی است که دل را مشغول دارد.

یعنی کمی که نیاز تو را برآورده کند و زندگی تو بگذرد، بهتر از زیادی است که شما را غافل کند و از خدا برگرداند.

اصرار در حوائج معنوی

اصـرار در مسائل معنوی که هیچ اشـکالی ندارد. ایمان بخواهیم، عاقبت به خیری بخواهیم، امر معنوی بخواهیم، حضور قلب در نماز بخواهیم، آخرت بخواهیم، بهشت بخواهیم، هر چه اصرار کنیم خوب است.

البته خـدا به وقت آن می دهـد. اگر در دنیا نـداد، در آخرت می دهـد. ثواب مکه و کربلا را می دهد. حتما بدانید اگر در دنیا توفیق پیدا نکردیم، در نامه عمل ما ثبت می شود.

اما در مسائل مادی و نیازهای روزمره زندگی اصـرار در آن هم عیبی ندارد، فقط به اندازه نیاز، همسرخوب، خانه خوب، ادای دین، ولی پول

ص: ۹۲

۱- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۶۱؛بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۰

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۸۳؛بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶۱.

و ثروت کلان و پست و ریاستی که ظرفیت آن را نداریم، و اموری که بیش از ظرفیت ماست، در خواستن آن ها اصرار نکنیم. اگر هم اصرار می کنیم، روح رضایت منـدی و مصلحت الهی بر همه دعاهای ما حاکم باشـد. اگر به این نحو دعا کنیم، هیچ خطری ندارد.

اجابتی که ظرفیت نداشت

پیغمبر طبیب است، خیر خواه و دلسوز است. به ثعلبه فرمودنـد: مـال زیـاد به صـلاح تو نیست، ولی اصـرار کرد. اصـرار بیش از اندازه موجب شد که پیغمبر خدا دعا کرد که خدا به او مال و ثروت بدهد.

گوسفندانی خرید و چنان رشد کردند و زیاد شدند که جای او برای گوسفندداری در مدینه تنگ شد. از این رو از شهر بیرون رفت و در دره ای از دره های مدینه منزل کرد. باز گوسفندان افزایش یافتند. ناگزیر از مدینه هم بسیار دور شد.

این آقا کبوتر مسـجد بود. برای نماز پنج وعده می آمد پشت سـر پیغمبر، و با جمال پیغمبر و نماز پیغمبر مأنوس بود. کارش به جایی رسید که بر اثر زیاد شدن مال و ثروت از پیامبر و نماز پیامبر فاصله گرفت.

ابتـدا روزی یک بار نماز می آمـد. بعـد هفته به هفته می آمـد. بعد هفته به هفته هم نمی رسـید. و از نماز جمعه و جماعت باز ماند. مثل افرادی که گرفتار دنیا می شوند. از این محضـر به آن محضـر، از این شهرداری به آن شهرداری، از این دارایی به آن دارایی.

در روایات آمده است که پیغمبر خدا در مورد افرادی که از آن ها

ناراضی بودند می فرمودند: خدایا، مال و اولاد او را زیاد کند. و در مورد افرادی که آن ها را دوست داشتند می فرمودند:

اللهم ارزقه الکفاف؛(۱)

خدایا، او را به کفایت روزی ده!

اگر کسی گرفتار ریاست و گرفتار مال و ثروت بشود، این یک نفرین و دوری از رحمت خداست. و جالب است که ثعلبه با پیغمبر خدا شرط کرد که اگر خدا به من مال فراوانی بدهد، من وظیفه خود را انجام می دهم. حق فقرا را ادا می کنم. زکات می پردازم. خیرات می کنم.

انکار ضروریات

اما وقتی مال و ثروت زیادی به دست آورد، و آیه زکات نازل شد، پیغمبر خدا مأمورها را فرستادند تا بروند و از او زکات بگیرند. نه تنها بخل ورزید و زکات نداد، بلکه گفت: این کار بی معناست. در حقیقت زکات را انکار کرد. گفت: این چیزی شبیه جزیه است که از غیر مسلمان ها می گیرند. یعنی هم منافق شد و هم مرتد شد.

اگر کسی نماز نمی خواند، زکات نمی دهد، حجاب ندارد، این گناه و فسق است. ولی اگر کسی بگوید: نماز، یا زکات، یا حجاب چیزی بی معناست، این انکار ضروری دین است و کافر می شود. اگر کسی توجه داشته باشد که این یک حکمی ضروری دین ماست، ضروری قرآن و دستورات دینی است و انکار کند، مرتد و کافر می شود.

این که کسی بگوید: من نماز را قبول ندارم، مثل این است که بگوید: من قرآن را قبول ندارم، یا پیغمبر را قبول ندارم.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۸۳؛بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶۱.

کار ثعلبه بر اثر مال اندوزی و مال دنیا به جایی رسید که منکر زکات شد. گفت این شبیه جزیه است.

وای بر ثعلبه!

پیغمبر خدا صل الله علیه و آله و سلم وقتی این سخن را شنیدند فرمودند:

یا ویح ثعلبه، یا ویح ثعلبه؛

وای بر ثعلبه، وای بر ثعلبه! و آن گاه این آیات نازل شد:

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلنكونن من الصالحين فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ »؛ (۱)

و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعا صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. پس چون از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند، و به حال اعراض روی برتافتند. در نتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دل هایشان تا روزی که او را دیدار می کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد.

ثعلبه مرتد و از دین خارج شد. خداوند حکم ارتداد و نفاق او را صادر کرد و مورد توبیخ قرار گرفت. البته بعد هم پشیمان شد، ولی

۱- سوره توبه، آیه ۷۷_۷۵.

پشیمانی او فایده نداشت. یعنی توبه او قبول نشد؛ چون توبۀ مرتد پذیرفته نمی شود.

اصرار زیاد بر مال دنیا و ثروت اندوزی کار او را به اینجا کشاند. این واقعا برای همه ما عبرت است.

برای بر آمدن حاجات

از چیزهایی که در برآوردن حاجات بسیار مؤثر است و بزرگانی همچون مرحوم آیت الله بهاء الدینی و مرحوم آیت الله بهجت بر آن اهتمام داشتند، تلاوت حدیث کساء است.

جایگاه حدیث کساء

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله در جلساتی که ما در خدمت ایشان بودیم، مرتب به حدیث کساء سفارش می کردند. شب های جمعه درس اخلاق داشتند. بعضی از شب ها که حال ایشان برای بحث اخلاق مساعد نبود، به بنده می فرمودند: شما حدیث کساء را بخوانید. یعنی به جای درس اخلاق ایشان، حدیث کساء تلاوت می شد.

به یاد دارم یک بار در خدمت ایشان در ایام جنگ به شهرستان درود رفتیم. امام جمعه درود که از شاگردان ایشان و از دوستان ما بودند، به ایشان گفتند: اینجا خیلی بمباران می شود. واقعا مردم مستأصل شده اند.

ایشان به امام جمعه فرمودند: چرا شما از حدیث کساء غافل هستید؟ در مجالس خود حدیث کساء بخوانید. و از آن تاریخ آنجا حدیث کسا باب شد. امام جمعه محترم آنجا می گفت: تا پایان جنگ دیگر نه آنجا

موشـک خورد، نه بمبـاران شـد. حتی هواپیماهـا هم می آمدنـد، ولی یا بمب آن ها عمل نمی کرد یا رادار آنها کور می شـد. یکی از خلبان ها را هم که اسیر کرده بودند، گفته بود رادار من نشان نمی داد! چه سری بود نمی دانم.

البته ممکن است کسی حدیث کساء هم بخواند، ولی خواسته او به صلاح او نباشد، یا خدا تبدیل کند و بهتر از آن را بدهد.

معجزه حدیث کساء

آیت الله بهجت فرمودند: جملات حدیث کساء معجزه است. یعنی جمله جمله آن معجزه است. پیغمبر ما دو بار قسم می خورد که این حـدیث اگر تلاوت شود، رحمت نـازل می شود، ملائـکه می آینـد، اسـتغفار می کننـد، غم غمگین برداشـته می شود، حاجت صاحب حاجت برآورده می شود، هم امیر المؤمنین قسم خوردند، هم پیغمبر خدا.

البته اگر دسـته جمعی باشد بهتر است، ولی اگر هم نشد، انسان در تنهایی و خلوت هم بخواند عیب ندارد. ملائکه هستند. هیچ کس تنها نیست.

یکی از بزرگان می فرمود: حـدیث کساء معجزه است. حضـرت زهرا علیها سـلام مسـتقیم از خدا می گوید. می گوید: خدا به ملائکه این طور فرمود. اگر این ها نبودند من خلق نمی کردم. متن حدیث کساء متن فوق العاده ای است.

اگر حدیث کساء در جمعی خوانده شود. بسیار موثر است. یعنی یا حاجت ما برآورده می شود، یا درجه و مقام به ما می دهند. اندوه ها و ظلمت ها می رود.

ص: ۹۷

در پایان حدیث کساء پیغمبر ما پس از این که چندین بار سوگند یاد کردند، فرمودند:

ما ذکر خبرنا هـذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیه جمع من شـیعتنا و محبینا إلا نزلت علیهم الرحمه وحفت بهم الملائکه و استغفرت لهم إلی أن یتفوا؛(۱)این خبر ما در مجلسی از مجالس روی زمین که در آن جمعی از شیعیان و دوستان ما باشند ذکر نمی شود، مگر آن که بر آن ها رحمت نازل می شود و ملائکه اطراف آن ها را احاطه می نمایند.

و برایشان طلب آمرزش کنند تا زمانی که متفرق گردند.

اگر در محفلی که دوستان و شیعیان اهل بیت جمع هستند، حدیث کساء تلاوت شود، رحمت خدا شامل حال آن ها می شود. ملائکه می آیند مجلس را پوشش می دهند. پیغمبر ما قسم خورده است که ملائکه برای اهل مجلس استغفار می کنند تا اهل مجلس متفرق شوند.

البته کسی که ظالم است و حق الناس به گردن اوست، ممکن است با خواندن حدیث کساء هم موانع اجابت برداشته نشود، ولی قطعا فضا را عوض می کند و زمینه را فراهم می کند. خواندن حدیث کساء بسیار مؤثر است.

پیغمبر خدا به امیرالمومنین فرمودند: یا علی،قسم به آن خدایی که من را به پیغمبری فرستاده است، اگر حدیث کساء در جمعی خوانده شود، غم غمگین برداشته می شود، حاجت صاحب حاجت برآورده می شود،

۱- عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۹۳۴.

گرفتاری گرفتار برطرف می شود. این ها به منزله اقتضائاتی است که این زمینه را فراهم می کند، ولی موانعی که داریم باید برداریم تا إن شاء الله به اجابت نزدیک شویم.

ختم صلوات

یکی دیگر از چیزهای دیگری که آیت الله بهاء الدینی سفارش می کردند و در برآورده شدن حاجات بسیار مؤثر است، چهارده هزار صلوات به نیت چهارده معصوم علیهم السلام است. یعنی هر هزار صلوات هدیه به یک معصوم. و این بهترین هدیه است. وقتی ما چیزی به آن ها هدیه می کنیم، آن ها هم ما را یاد می کنند. چهارده هزار صلوات هدیه به چهارده معصوم بسیار مؤثر است. حالا ـ یک نفر بگوید یا چند نفر بگویند. لازم نیست در یک جلسه هم باشد، در جلسات متعدد هم مانعی ندارد.

شخصی به پیغمبر خدا عرض کرد: من دعاهای خود را برای شما قرار دادم. یعنی به جای این که حاجت بخواهم می گویم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و برای شما طلب رحمت می کنم.

حضرت فرمودند: خدا هم حاجت های تو را برآورده می کند. یعنی اگر شما در کار خدا باشید، خدا هم در کار شما خواهد بود. شما اگر برای امام زمان دعا کنی، آیا ممکن است امام زمان به فکر شما نباشد؟ هدیه کردن صلوات به این بزرگواران فضا را آماده می کند.

ذبح بلا گردان

یکی از چیزهای دیگر هم که مرحوم آیت الله بهاء الدینی و مرحوم

آیت الله بهجت سفارش می کردند، این بود که کسانی که تمکن مالی دارند، هر چند وقت یک بار امواج بلا را با صدقه دادن دفع کنند. بهترین نوع صدقه ذبح یک گوسفند است؛ برای عقیقه سفارش ویژه شده است، برای ساختن خانه، خرید خانه، خرید ماشین، ازدواج، و هر کار خیری؛مخصوصا چیزهایی که در چشم مردم است.

گاهی میلیونی برای خیلی چیزها خرج می کنیم، ولی وقتی می گویند صدقه بده، یا یک گوسفند ذبح کن، دستمان می لرزد. روایت شده است:

ما من شیء یتقرب به إلی الله عزوجل أحب إلیه من إطعام الطعام و إراقه الدماء؛(۱)

چیزی که بتوان با آن به خدای عزوجل تقرب جست، در نزد خدا محبوب تر از غذا دادن و ریختن خون قربانی بر زمین نیست.

ریختن خون یعنی گوسفندی را ذبح کنی، که برای رفع گرفتاری و دفع بلاها بسیار مؤثر است.

البته بهتر است قربانی گوسفند باشد. اگر گوسفند نشد، مرغ یا خروسی ذبح کنند. این که یک خونی که ریخته می شود، در واقع آن بلا گردان می شود. حتی چند نفر می توانند، به طور مشارکت یک گوسفند قربانی کنند. اگر نیاز دارند، بخشی از آن را خودشان استفاده کنند و بخش دیگر آن را به فقرا و نیازمندان بدهند. این بسیار خوب است. حتما بخشی از آن را صدقه بدهند. بسیار مؤثر است.

۱- الفقه المنسوب إلی الأمام الرضا علیه السلام ، ص ۳۶۲؛ الاختصاص، ص۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶،ص ۱۵۷.

گفتار ششم: دعا و معرفت به خدا

اشاره

ص:۱۰۱

شگردهای امام سجاد علیه السلام در دعا

امام سجاد علیه السلام در پایان دعای ابوحمزه ثمالی سه جمله زیبا دارند:

۱) اللهم انک انزلت فی کتابک أن نعفو عمن ظلمنا و قد ظلمنا أنفسنا فاغف عنا؛(۱)

خداوندا، تو در کتابت نازل فرمودی که ما از هر کس که در حقمان ستم کرده باشد بگذریم. خدایا،ما در حق خود ظلم کرده ایم، تو هم از ما بگذر.

دعا راه باز می کند و مقصد را به ما نشان می دهد. عرضه می دارد: خدایا، تو در قرآن فرمودی از کسانی که به ما ظلم می کنند بگذریم. چیزی که خود تو فرمودی به آن عمل کن. ما هم به خود ظلم کردیم. گناه کردیم، پس ما را عفو کن و از ما بگذر. به قول ما حضرت مچ گیری می کند.

۲) و أمرتنا أن لا نرد سائلا عن ابوابنا وقد جئتك سائلا فلا تردني إلا بقضاء حاجتي؛ و باز به ما فرمودی که سائلی را از درگاه خود محروم بر نگردانیم، من هم به درگاه کرمت سائلم، پس تا حاجتم را روا نساختی بازم مگردان!

ص: ۱۰۳

۱- المصباح للكفعمی، ص ۶۰۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۵۶، دعای ابوحمزه ثمالی.

خدای متعال در قرآن فرموده است: که سائلی را بی جواب نگذاریم و دست خالی برنگردانیم.

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»؛(۱)و سائل را از خود مران!

امام علیهم السلام عرضه می دارد: خدایا، ما هم سائل در خانه تو هستیم. ما را بدون حاجت و بدون بر آمدن خواسته ها برنگردان. در واقع این ها همه مچ گیری است.

۳) وأمرتنا بالإحسان إلی ما ملكت أیماننا و نحن ارقاوك فأعتق رقابنا من النار؛

و باز فرمودی: در حق هر كس كه در ملك و تصرف ماست نیكی و احسان كنیم. و ما بندگان توایم.

تو هم در حق ما نیكی كن و از آتش قهرت آزادمان ساز!

خداوند فرموده است: به زیر مجموعه خود احسان كنیم. می گوییم: خدایا، ما هم برده تو هستیم، بنده تو هستیم، ما را از آتش جهنم آزاد كن.

چیزهایی كه خودت در قرآن فرموده ای عمل كن! قطعا خدای متعال به وعده های خود عمل می كند.

عدم معرفت خدا مانع استجابت دعا

اما چرا گاهی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

موانع استجابت دعا چیست؟ در روایات موانع متعددی برای استجابت دعا بر شمرده اند. یكی از موانع عدم درك صحیح از خداوند است. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا ما دعا می كنیم، ولی مستجاب

۱- سوره ضحی، آیه ۱۰.

نمی شود؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

لأنکم تدعون من لاتعرفونه؛(۱)چون شما کسی را می خوانید که نمی شناسید!

چون خدا را نشناختیم، نمی فهمیم که چه خدای خوبی است، چقدر مهربان است، او همه چیز را می داند، ولی ما همه چیز را نمی دانیم.

اگر دوست صمیمی یا فامیل مهربانی ما را دعوت کند، آیا چنین گمانی به او داریم که وقتی به در خانه او می رویم، در را باز نکند؟ خود او هم دعوت کرده است. ما چنین گمانی به یک دوست صمیمی یا فامیل نزدیک قطعا نداریم.

یک مادر بسیار مهربان و دانا و فهمیده دلسوز که مال و ثروت فراوانی هم دارد، اگر فرزند و پار جگر او محتاج و گرفتار است و خواسته و نیازهایی دارد، مؤدبانه هم از مادر درخواست می کند، آیا ممکن است این مادر با این خصوصیات پاسخ این فرزند و پار جگر خود را ندهد؟ قطعا این طور نیست.

اصلاح اعتقادات نسبت به خدا

بیاییم یک کمی اعتقادات خود را درباره خدا اصلاح کنیم. من فکر می کنم کسانی که گلایه دارند که چرا خواسته ما عملی نشد. باورهای آن ها نسبت به خدا و محبت به خدا کمی مخدوش است. بیاییم اعتقاد و باورهای خود را نسبت به خدای متعال کمی بالاتر ببریم.

الآن همه اقرار می کنند که یک مادر مهربان با همه امکانات برای

۱- التوحید للصدوق، ص ۲۸۹؛بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸.

فرزنـد خود کم نمی گذارد. قطعا باید بدانیم که خدای مهربان به مراتب از مادر مهربان تر است. بلکه تمام مهر و محبت هایی که همه مادرهـای عـالم و همه انبیـا و امـام ها دارنـد، پرتوی از مهر و رحمت و محبت خداونـد است. امام حسـین علیه السـلام چقدر خلق را دوست داشت؟

و بـذل مهجته فیـک لیسـتنفذ عبـادک من الجهاله و حیره الضـلاله؛(۱) خـون پـاکش را در راه تـو بـذل کرد تـا بنـدگانت را از گمراهی، بیراهه و ضلالت و تحیر نجات دهد!

قطعا خدای امام حسین از خود امام حسین مهربان تر است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

و الله ان الله أشـد حبـا لکم منا؛(۲) به خـدا سوگنـد، بی تردیـد خداونـد مهر و محبتش نسـبت به شـما بیشتر از ماست. پس اگر اشکالی هست، باید در خود جست و جو کنیم.

شهادت به پاکی یوسف

پس از آن که حضـرت یوسف علیه السـلام آن دوران سـخت را که تحمل کرد، و عزیز مصـر شـد. یک روز جبرئیل امین علیه السـلام به دیـدن حضـرت یوسف علیه السـلام آمـده بود. نشسـته بود و بیرون را نگـاه می کرد. دیـد جوانی آمـد و با حضـرت یوسف کاری دارد. تبسم کرد. حضرت یوسف پرسید: چرا تبسم می کنی؟

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۷۶؛ زیارت اربعین.

۲- الامالی للطوسی، ص ۷۲۳، مجلس ۴۳؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۷.

گفت: این جوان را می شناسی؟ گفت: خیر، گفت: این جوان همان نوزادی است که در گهواره به پاکی شما شهادت داد. الآن بزرگ و یک جوان رشید شده است.

وقتی زلیخا یوسف را دنبال کرد و پیراهنش را از پشت سر پاره کرد. شوهرش سر رسید. یوسف متهم شد به این که به ناموس سلطنتی دست اندازی کرده است. قرآن می گوید:

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛(۱)

یوسف گفت: «او از من کام خواست.» و شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است، و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است.»

این همان نوزاد است که به زبان آمد و گفت: یک مدرکی به شما می دهم. ببینید پیراهن حضرت یوسف اگر از جلو پاره شده است، حق با زلیخاست، ولی اگر از پشت سر پاره شده است، معلوم است که فرار می کرده است.

این نوزاد طبق آیه قرآن، در گهواره به پاکی یوسف شهادت داد و حضرت یوسف بری شد و از این بحران نجات پیدا کرد.

حضرت یوسف با دیدن این جوان خیلی خوشحال شد. گفت:

۱- سوره یوسف، آیه ۲۶ و ۲۷

بگوییـد این جوان بیاید. هر چه توانست به او محبت کرد که در آن بحران و شـرایط سـخت این شـهادت را خداوند به زبان او جاری ساخت و او را نجات داد.

منقلب شدن جبرئیل

وقتی حضـرت یوسف به او محبت کرد، دیـد جبرئیل منقلب شـد. گفت: چطور شـما به خاطر این احسان من این قدر ذوق زده شدید؟! گفت: ای یوسف، وقتی می بینم به کسـی که در نوزادی به پاکی تو شـهادت داده، این قدر احسان و محبت می کنید، خداوند با بنده ای که در شـبانه روز حداقل پنج مرتبه بگوید: «أشـهد أن لا إله إلا الله» و به پاکی و یکتایی خدا شـهادت بدهد چه خواهد کرد؟

یوسف، تو یـک عبـد خـدا هستی، یـک مرتبه یک نوزاد به پاکی تو شـهادت داده، این قـدر به او احسان می کنی، آیا خـدای بزرگی که کرم و لطف و عنـایت او حـدی نـدارد، به ما که در شـبانه روز بارها می گوییم:«أشـهد أن لا إله إلا الله»، رحم نمی کند؟ محبت نمی کند؟(۱)

قطعا بدانیم محبت و لطف می کند، این قطعی است.

غلام و وزیر

می گوینـد: سـلطانی وزیری داشت. دید این وزیر خیلی کارایی ندارد. آن طور که باید مدیریت کند نمی کند. می خواست او را برکنار کنـد، ولی دنبال بهانه بود. سـلطان خیلی دانا و فهمیـده بود. فکر کرد چطور او را برکنار کند که مشکلی پیش نیاید. سه سؤال مشکل طرح کرد، که

۱- خزینه الجواهر، ص ۵۳۹.

اگر این وزیر جواب نداد برکنار شود. می دانست که او از پس این جواب ها بر نمی آید.

آخر شب او را خواست. گفت: من سه سؤال از شما می پرسم. فردا باید جواب بدهید. اگر جواب دادید که هستید، وگرنه عزل و برکنار می شوید. گفت: بفرمایید.

گفت: سؤال اول این است: به من بگو خدا چه می خورد؟ به ظاهر خیلی سؤال سختی است. سؤال دوم: خدا چه می پوشد؟ سؤال سوم: خدا چه کار می کند؟

به خانه آمد. از این که پاسخ سؤال ها را نمی دانست اوضاع او به هم ریخته بود. خوابش نمی برد. غلامی بسیار فهمیده و زیرک داشت. گفت: جناب وزیر، امشب حال شما خوب نیست، نقاهت دارید؟ گفت: دست روی دل من نگذار. اگر فردا مشکل من حل نشود، همه ما باید کنار برویم. ریاست های دنیا همین طور است. در یک لحظه همه چیز به هم می خورد. گفت: مشکل خود را بگو. خدا را چه دیدی؟

فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ؛(۱)و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.

دست، بالای دست بسیار است.

یکی از علمای بزرگوار می فرمودند: من یک فرزند کوچکی داشتم. یک روز به من گفت: آقا جان، گفتم: بله. گفت: معنای ملاصدرا چیست؟ گفتم: ملاصدرا معنا ندارد. اسم یک فیلسوفی است. گفت: معلوم می شود

۱- سوره یوسف، آیه ۷۶.

تو هم نمی فهمی!

می گفت: خیلی متحیر شدم و گفتم خود تو میدانی؟ گفت: بله. گفتم: معنا کن، گفت: بابا جان مالا یعنی باسواد. کسی که درس خوانده است را ملا می گویند. صدرا یعنی این که اگر کسی به بن بست رسید، می رود می نشیند فکر می کند صد تا راه برای خود پیدا می کند. صد راه! گفتم: این معنا که تو میکنی به عقل خود ملاصدرا هم نمی رسید!

هدهد به سلیمان پیغمبر گفت:

أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ؛(۱)

از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته ای، و برای تو از «سبا» گزارشی درست آورده ام. شما ملکی خواستی که دایره آن همه جا باشد، جن و انس، ولی من چیزی پیدا کردم که تو پیدا نکردی؛ ملکه سبا را.

غلام به وزیر گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: سلطان سه سؤال مطرح کرده است. اگر جواب آن ها را ندهم برکنار هستم. گفت: چیست؟ گفت: خدا چه می خورد؟ چه می پوشد؟ چه کار می کند؟

گفت: اتفاقا من هر سه را خوب می دانم. گفت: راست می گویی؟! گفت: بله. منتها دو تا را الان می گویم و سومی را فردا.

خدا چه می خورد؟!

اما سؤال اول؛این که خدا چه می خورد؟ خدا غم بنده های خود را می خورد. هیچ چیز دیگری ندارد بخورد. خدا غنی مطلق است، فعال

۱- سوره نمل، آیه ۲۲.

مطلق است، رزاق مطلق است، زیبایی مطلق است. همه هستی را برای بنده های خود خلق کرده است. می خواهد این ها به سعادت و کمال برسند. همیشه نگران آن هاست.

می گوید: اگر بنده هایی که به من پشت کرده اند، بفهمند که چقدر من آن ها را دوست دارم، بندهای آنها از هم می گسلد و قالب تهی می کنند و از شوق من جان می دهند.(۱)

محال است صانع مصنوع خود را رها کند. محال است خالق مخلوق خود را رها کند. اگر یک صنعت گر صنعت زیبایی درست کند، یک نقاش نقش زیبایی بیافریند، مگر می شود آن را رها کند؟

گفت: پاسخ سؤال اول این است که خدا غم بنده های خود را می خورد.

خدا چه می پوشد؟

اما این که خدا چه می پوشد؟ خدا عیب بنده های خود را می پوشد. کار ما همیشه خراب کردن است و کار او پوشش، ستاریت خدای متعال بسیار مهم است. این فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام است:

لو تکاشفتم ما تدافنتم؛(۲)اگر هر یک از شما از عیب و نقص پنهان دیگری اطلاع پیدا می کردید، هیچ گاه یکدیگر را دفن نمی کردید.

یعنی اگر پرده از روی کارها کنار برود، کسی کسی را دفن نخواهد

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۴۴۶؛بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

کرد. اگر یک گرگ درنده آنجا افتاده باشد، کسی نزدیک او نمی شود. ولی همه زیر چتر ستاریت خدا هستند.

مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله در ملاقات ها ذکر یا ستار را زیاد می گفتند تا خدا پرده بیندازد و باطن افراد و اعمال افراد را نبینند. باعث دردسر است. بعضی از بزرگان هم که پرده هایی برای آن ها باز شده، از خدا می خواستند پرده را ببندد. خیلی سخت است.

بعضی افراد انسان را به اشتباه می اندازند. ولی خدا می داند درون آن ها چه خبر است. عکس آن هم ممکن است. بعضی ظاهری ندارند، ولی درون آن ها ممکن است خیلی خوب باشد.

تمثال انسان در آسمان چهارم

خدا «أظهر الجمیل» و «ستر القبیح» (۱)است. خوبی ها را ظاهر می کند و بدی ها را می پوشاند. کار خدا عیب پوشی است.

بر اساس روایات، آنچه در عالم دنیا وجود دارد، قالب و مثال آن در آسمان چهارم هم وجود دارد. مثلا تمثال امیر المؤمنین علیه السلام در آسمان چهارم وجود دارد. همه فرشته ها به دیدن آن می روند و زیارت می کنند.

همه انسان ها هم یک تمثالی در آسمان چهارم دارند. هر کاری که ما انجام می دهیم، تمثال ما آن کار را انجام می دهد.

روایت شده است: وقتی بنده ای کار خوب انجام می دهد، فرشتگان کارهای خوب را می بینند. به محض این که مشغول کار ناروا و گناه و معصیت می شود، خدا به برخی از فرشتگان خود فرمان می دهد: یا بالای خود آن تمثال

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸.

را بپوشانند. می فرماید: «لئلا تراه الملائکه؛تا فرشتگان آن را نبینند.»

خدای مهربان در آسمان چهارم هم مراقب ماست تا آنجا آبروی ما نرود و نگویند چقدر بد بنده ای است! بعد می فرماید: این معنای «أظهر الجمیل وستر القبیح» است.(۱)

ستاریت مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمودند:

یجب للمؤمن علی المؤمن أن یستر علیه أخیه سبعین کبیره؛(۲)

بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره را بر مؤمن بپوشاند. این هفتاد مورد هم از باب نمونه و مثال است. یعنی هر چقدر بدی از برادر خود دیدی بپوشان. این پوشاندن ها انسان را به خیلی جاها می رساند.

نقل شده جوانی ازدواج کرد. شب عروسی دید خانم او مشکل دارد.می توانست طلاق دهد و از او جدا شود. اگر هم افشا می شد، آبروی این خانواده می رفت. ولی گفت: خدایا، من با تو معامله می کنم و به احدی نمی گویم. می پوشانم تو هم بپوشان. من با این خانم می سازم و او را هم توبه می دهم. می گویند: این جوان بعد توفیق پیدا کرد خدمت امام زمان علیه السلام شرف یاب شود.

بعضی متأسفانه ذره بین به دست می گیرند و دنبال عیب می گردند که

۱- الدعوات، ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص۷.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۰۷؛وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱.

افشا کنند، این صفت بسیار ناپسندی است. این طور افراد از ولایت خدا خارج می شوند و وارد ولایت شیطان می شوند. شیطان هم آن ها را قبول نمی کند. حقیقتا اگر ستاریت خدا نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی شود.

اما پاسخ سؤال سوم، گفت: اجازه بدهید فردا بگویم.

فردا شد. وزیر غلام خود را هم برداشت و پیش سلطان آمد. خوشحال که من جواب ها را آورده ام. گفت: جواب آن ها را بگو. گفت: جواب سؤال اول این است که خدا غم بنده های خود را می خورد. جواب سؤال دوم هم این است که خدا عیب بنده های خود را می پوشاند.

گفت: درست است، ولی راست بگو جواب ها را خود تو گفتی یا از جایی گرفتی؟ می دانست او این فهم را ندارد. گفت: حقیقت بهتر از همه چیز است. این غلام من انسان فهمیده ای است، جواب ها را ایشان داد و حق ایشان است.

گفت: پس لباس وزارت خود را دربیاور و به این غلام بده. غلام هم لباس نوکری خود را در بیاورد و به شما بپوشاند. جای شما باید عوض شود. از این تاریخ به بعد شما غلام این آقا و این آقا هم وزیر مملکت باشد. آن ها را جا به جا کرد.

خدا چه کار می کند؟

بعد از این که آن ها را جا به جا کرد، وزیر گفت: ما که جابه جا شدیم، پس جواب سؤال سوم چه بود؟ گفت: اما جواب سؤال سوم؛ آیا هنوز نفهمیدی خدا چه کاری انجام می دهد؟ خدا از همین کارها انجام می دهد. در یک لحظه غلام را وزیر می کند و وزیر را هم غلام می کند.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلَّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِکَ الْخَيْرُ إِنَّکَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ؛(۱)

بگو: «بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی ها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.»

چقدر رئیس جمهور بودند که به زندان افتادند و چقدر انسان هایی گوشه زندان بودند و رئیس جمهور شدند. خدا خیلی بالا پایین می کند، امتحان های عجیب برای همه دارد. از این نمونه ها فراوان است. خدا هر چه دارد خرج بنده های خود می کند. باید به خدا خوشبین بود. بدانیم که ما را رها نمی کند، دعاهای ما را بی پاسخ نمی گذارد.

حق انتخاب را برای خدا بگذاریم!

خدا قطعا دعاها را پاسخ می دهد، ما باید دعا کنیم. اصرار در دعا هم بکنیم. نیازهای خود را هم دائم به خدای متعال بگوییم، ولی حق انتخاب را به خدا بدهیم. این که خدا چگونه و به چه کیفیتی و چه وقت اجابت می کند، این را به خدا واگذار کنیم. ممکن است خدا عین همان خواسته ما را اجابت کند و ثواب دعا هم به ما بدهد. ممکن است خدای متعال همان خواسته ما را با تأخیر به ما بدهد. چنان که حضرت موسی علیه السلام فرعون را نفرین کرد و خداوند فرمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۶.

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛(۱) فرمود: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید و راه کسانی را که نمی دانند پیروی مکنید.»

یعنی کار تمام است، پرونده بسته شده، اما چهل سال طول کشید. چون سلاطین دستاورد اعمال خود ما هستند. تا توبه نکنیم، ممکن است اجل او نرسد. بر اساس حکمت هایی که خود او می داند مهلت می دهد.

پس ممکن است دعا را به تأخیر بیندازد. تأخیر بعضی مواقع روی حکمت و شرایط است. بعضی مواقع هم عاشقانه است.

تأخیر اجابت مؤمن

از جابر بن عبدالله روایت شده است که جبرئیل موکل حاجات بندگان خداست. هنگامی که مؤمنی دعا می کند، خدا می فرماید:

یا جبرئیل احبس حاجه عبدی فانی أحبه و أحب صؤته؛(۲)

ای جبرئیل دعایش را نگه دار که من او را و آوازش را دوست دارم.

دنیات نداده اند، نه از خواری توست

کونین فدای یک نفس زاری توست

هر چند دعا کنی اجابت نکنم

زیرا که مرا محبت زاری توست

خدا می گوید: من ناله تو را دوست دارم، «یا رب» تو را دوست دارم، گریه تو را دوست دارم! اگر من در را باز کنم، می روی و دیگر

۱- سوره یونس، آیه ۸۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲۵۸.

بر نمی گردی. مثل ثعلبه ها. هر چه تو در بزنی برای تو ذخیره می کنم. میلیاردها ذخیره می کنم.

مثل بچه ای که پافشاری دارد برای من موتور بخر. پـدر و مادر این قـدر او را دوست دارنـد. مـدام برای او چیز می خرنـد. می گوینـد: پول آن موتور را به حسـاب او می ریزیم. ولی این صـلاح او نیست. مـا آقـازاده نیستیم. اگر پول و مقـام به مـا بدهنـد، معلوم نیست چه خواهیم کرد. این خیلی تجربه شده است.

عذرخواهی خداوند!

روز قیامت خـدای بزرگ، خـدای غنی مطلق، خـدایی که همه کارهای او عین حق و صـلاح و سـتایش شـده است، از عده ای عذرخواهی می کند.

نه از انبیا عـذرخواهی کنـد، نه از شـهدا که جان خود را داده اند، نه از علما که زحمت کشـیده اند، نه از حکام عادل که وقت خود را برای حفظ مملکت و مردم و رعیت گذاشـته انـد، از هیـچ کدام عذرخواهی نمی کند. فقط از فقرایی که قانع و راضـی هسـتند و با فقر صبر می کنند و گلایه و شـکایت نمی کنند عذرخواهی می کند. از کسی که مشکلات اقتصادی دارد، در فقر می سوزد و واقعا صبور است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إن الله جل ثناؤه لیعتـذر إلی عبـده المؤمن المحوج فی الـدنیا کما یعتذر الأخ إلی أخیه؛(۱) خداوندی که سـتایش او بس عظیم است، از بنده اش که در دنیا محتاج و فقیر بوده است،

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ عده الداعی، ص ۱۱۷، بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۱.

پوزش می خواهد، چنان که برادر از برادرش پوزش می خواهد.

مثل یک برادر مهربانی که با شرمندگی از برادرش عذرخواهی می کند، خدای بزرگ غنی، از بنده مؤمن فقیر خود عذرخواهی می کند. از فقرای نیازمند آبرومندی که گلایه و شکایت نکردند، عذرخواهی می کند. بعد می فرماید:

و عزتی و جلالی ما احوجتك فی الدنیا من هوان کان بك علی؛ به عزت و جلالم سوگند که تو را در دنیا به خاطر بی مقدار بودنت فقیر نساختم!

فارفع هذا السجف فانظر إلی ما عوضتك من الدنیا قال فیرفع فیقول ما ضرنی ما منعنی مع ما عوضتنی؛ پرده بردار و ببین به جای دنیا به تو چه داده ام! او پرده را بر می دارد و می گوید: با این عوض که عطا فرمودی، زیانی به من ندارد آنچه از دنیا از من باز گرفتی!

بنابر این، گاهی خداوند برای برخی از بندگانش ذخیره می کند، به طوری که وقتی آن ها را می بیند اظهار رضایت می کنند.

ظرفیت اجابت در دنیا

گاهی دنیا ظرفیت اجابت دعاها را ندارد. می گویند: کسی دو دختر داشت. به دیدن یکی از دختران خود رفت. احوال او را پرسید. گفت: شوهر من کشاورزی دارد، بذرها را کاشته است. اگر باران ببارد وضع ما خیلی خوب می شود. ولی اگر باران نبارد ورشکست هستیم، گفت: إن شاء الله خدا باران رحمت می دهد!

بعد از لحظاتی به دیدن دختر دوم خود آمد و گفت: شما چطور هستید؟ گفت: می دانید شوهر من سفالگر و کوزه گر است. کوزه و سفال درست می کند، همه این ها را قالب گیری کرده و زیر آفتاب گذاشته تا خشک شود. فقط دعا کن باران نبارد. اگر باران ببارد، تمام این ها از بین می رود و ما ورشکست می شویم.

هر دوی آن ها هم در یک منطقه هستند، باران ببارد یا نبارد؟ این پدر مهربان دعا کند در یک زمان باران ببارد یا نبارد؟ در بعضی موارد ظرفیت اجابت در دنیا نیست.

گاهی این دنیا ظرفیت اجابت را ندارد. یک وقت هایی هم ما ظرفیت آن را نداریم. چون ظرفیت نیست چاره نیست، جز این که تسلیم شویم و قبول کنیم.

فساد در عبادت

گاهی اوقات عوض دعا را می دهند و عوض از دعاها را بهتر از آن خواهند داد. مسائل معنوی هم همین طور است. گاهی بنده ای از خدا طاعت می خواهد، نماز شب می خواهد. حال خوش معنوی می خواهد. اگر این آقا بیدار شود و دو سه ماه نماز شب بخواند، غرور او را می گیرد و همین غرور او را به زمین می زند. ممکن است ادعای پیغمبری هم بکند. و این خیلی خطرناک است.

خطر غرور از خطر گناهان دیگر بیشتر است. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می فرماید:

و عبدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب؛(۱)

و مرا برای بندگی خودت رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی تباه مگردان!

یعنی خدایا، توفیق عبادت و بندگی به من بده! ولی بلافاصله آفت آن را متذکر می شود. می فرماید: مبادا عجب و غرور برای من بیاید که من از بین بروم .

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

قال الله سبحانه ان من عبادی المؤمنین لمن یسألنی الشیء من طاعتی فاصرفه عنه مخافه الإعجاب؛ (۲)خداوند سبحان فرمود: برخی از بندگان مؤمن من، از من توفیق بعضی از طاعات را می خواهند. اما من توفیق آن عمل را از آن ها بر می گردانم، از ترس این که مبادا دچار خودپسندی گردند. خدای مهربان به جای این که خواسته ما را بدهد، بهتر از آن را مرحمت می کند. چیز بهتری می دهد.

توجه به مقامات اخروی

نقل شده است که منصور دوانقی عده ای از سیدها را گرفت و زندانی کرد. همه قاری قرآن بودند. در بین آن ها برخی مستجاب الدعوه بودند. آن ها را خیلی شکنجه میداد. بعضی از این ساداتی که شکنجه می دیدند، آمدند به بزرگتر خود که مستجاب الدعوه بود گفتند: شما مستجاب

۱- الصحیفه السجادیه، ص۹۲.

۲- عده الداعی، ص ۲۳۷؛ الجواهر السنیه، ص ۶۴۲؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۲.

الدعوه هستید، دعا کنید خدا ما را از زندان نجات دهد.

گفت: من حرفی ندارم دعا کنم. ممکن است خدا هم اجابت کند. اگر رضای او باشد. ولی این را به شما بگویم: خدای متعال برای منصور درکی در جهنم درست کرده که با این آزارها به آنجا خواهد رسید. برای شما هم در افق بالای بهشت، مقام هایی قرار داده که با صبر بر بالا به آن مقامات می رسید. حالا انتخاب کنید. می خواهید دعا کنم؟

گفتند: خیر. ما این همه صبر کرده ایم، این چند روز هم صبر می کنیم تا به آن درجه و مقام دست یابیم.

خدا گر ز حکمت ببندد دری

زرحمت گشاید در دیگری

انصراف از شفای چشم

ابوبصیر یکی از یاران خوب امام باقر و امام صادق علیه السلام بود. نابینا بود، ولی روح بلند و ایمان کاملی داشت. روزی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و گفت: مگر شما امام نیستید؟ مگر کارها دست شما نیست؟ مشیت خدا دست شماست. شما می توانید کن فیکون کنید. شما حداقل مستجاب الدعوه هستید، دعا کنید چشم من بینا شود. اصرار کرد.

حضرت دعا کردند، بینا شد. همه جا را می بیند. ولی حضرت به او فرمودند: خدا این ابتلا را به شما داد که نابینایی باشی. اگر تا آخر عمر صبر کنی، من از طرف خدا برای شما بهشت برین و ماندن دائم در بهشت در جوار اهل بیت را ضمانت می کنم. شما کدام را انتخاب می کنید؟

فکر کرد که ممکن است انسان با این چشم خود هزاران گناه انجام

دهد و در آتش برود. آن طرف ضمانتی نیست، ولی این طرف ضمانت است، گفت: خیر من همان را می خواهم. تا حالا صبر کردیم، بقیه را هم صبر می کنیم. من راضی به انتخاب خدا هستم(۱) . قطعا بدانید اگر در دنیا جایی برای ما کم گذاشته شد، در آنجا حتما خدا چندین برابر جبران می کند.

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد

بل عجب من عاشق این هر دو ضد

ناخوش او خوش بود بر جان من

جان فدای یار دل رنجان من

گاهی خدا تکانی به دل ما می دهد، نوازشی می کند، گاهی ما را گاز می گیرد. همین هم زیباست. کمی زیبایی ها را درک کنیم.

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۱، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰، منتهی الأمال، ج ۲، ص ۱۵۶.

گفتار هفتم: دعا و خوش بینی به خدا(۱)

اشاره

ص: ۱۲۳

رتبه دعا

یکی از بهترین وسایل قرب ما به خدای متعال، عرض ادب، دعا و نیایش و گفت و گوی با خداست.

دو نفر در دنیا عمل واحد داشتند. هر دو نماز می خواندند، روزه می گرفتند، احسان می کردند، صله رحم می کردند. هر دوی اینها وارد بهشت می شوند، ولی به یکی رتبه بالا می دهند، به یکی رتبه پایین، آن کسی که پایین است، به خدا متعال عرض می کند:

رب بما أعطیته و کان عملنا واحدا (۱) ؛ پروردگارا، عمل ما دو

نفر یکی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟

به یک اندازه حسنات داشتیم، ولی چطور شد این شخص بالا رفت و من پایین هستم؟ می فرماید:

سالنی و لم تسالنی ؛ او از من درخواست کرد و تو نکردی! چون او در خانه من گدایی می کرد، دعا و نیایش داشت و شما نداشتی. یعنی خود دعا منهای حاجات و درخواست هایی که داریم، به آدم رتبه و درجه می دهد.

ص:۱۲۵

۱- عده الداعی، ص ۲، وسائل الشیعه، ج ۷،ص۲۴، بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۲۱.

در دعاها حالت تحکم نباشد. در برابر خدای متعال روح رضایت مندی و تسلیم باشد، ممکن است خداوند همان خواسته ما را اجابت کند، ممکن است بهتر از آن را بدهد و برای ما ذخیره کند. یعنی دعا را به عنوان یک سرمایه و اندوخته برای ابدیت خود بدانیم.

ممکن است به خاطر دعا بلا- را بردارد. بنا بوده بلاهایی به ما برسد، امواج بلا با دعا برداشته می شود. یا کفاره گناهان می شود، یا ثواب و پاداش می دهد، یا درجه و مقام می دهد. در هر صورت از دعا کردن نه خسته شویم، نه مأیوس.

حسن ظن به خدا

یکی از شرایط اجابت دعاها، حسن ظن به خداست. یک علامت مؤمن این است که به خدا خوش بین باشد. یعنی اگر هم حاجتی برآورده نمی شود، یا پیشامدهایی می شود، به خود نسبت بدهد. نسبت به خدا، جز جمال و زیبایی و خوش بینی چیز دیگری نباشد. هم بدبینی به خدای متعال در روایات ما و در قرآن مذمت بسیار فوق العاده ای شده و هم از خوش بینی بسیار تمجید شده است.

و خوش بینی یعنی این که بگوییم: خدای خوبی داریم، به ما مهربان است، کارهای ما را راه می اندازد، دعای ما را اجابت می کند، فضل و لطفش ریزش دارد، ما را رد نمی کند، ما را رها نمی کند. همه خوبی ها را به خدا نسبت بدهیم و امیدوار باشیم که خدا لطف خود را هیچ وقت قطع نمی کند. در دعاهای هر روزه ماه رجب می خوانیم:

«یا من أرجوه لکل خیر و آمن سخطه عند کل شر (۱) ؛ ای خدایی که از او امید هر خیر و احسان دارم. و نزد هر شری از خشم او ایمنی می جویم!

این دعـای جامعی است. یعنی خـدایا، من در همه خیرها به تو امیـدوار و خوش بین هسـتم. همچنین می گوییم: من از سـخط و غضب خدا در هر شـری ایمن هسـتم. یعنی با وجود همه بلاها، گرفتاری ها، پیشامدها، حتی اگر من را جهنم ببرد، می دانم که خداوند بد من را نمی خواهد.

ایـن یعنی امیـدواری محض نسبت به فضـل و کرم خداونـد. هیـچ وقت نسبت نـادرست به خـدا نـدهیم. منشأ جهنم رفتن، در سوءظن به خداست.

این دو جمله از دعا ریشه بـدبینی به خـدا را می زند. یعنی من در امان هسـتم، یا خود را از سـخط خدا در امنیت قرار می دهم. خـدا با من کنار می آید. اگر هم جهنمی وجود دارد، بالایی وجود دارد، به خاطر خود من است. بدی را به خود نسبت بدهم. هر شری، شر خود من است. به او نسبت ندهیم .

بزرگترین گناهان کبیره

رسول خدا صل الله علیه فرمودند:

أکبر الکبائر سوء الظن بالله (۲)؛ بزرگترین گناه کبیره، بدبینی و سوء ظن به خداست.

بسیاری از گناهان صغیره است. به گناهانی که وعده عذاب الهی داده

ص:۱۲۷

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹، الاقبال، ج ۲، ص ۶۴۴، مفاتیح الجنان، ص ۲۶۳، اعمال مشترک ماه رجب.

۲- نهج الفصاحه، ص ۲۳۶.

شده است، گناه کبیره می گویند. تعبیر به «أکبر الکبائر» بسیار کم داریم.

تعبیر بسیار تندی است. بزرگترین گناهان بزرگ ، بدبین بودن به خدای متعال است.

بدبین بودن یعنی چه؟ یعنی این که بگوییم: خدا من را نمی آمرزد، خدا تو به من را قبول نمی کند، می دانم این خدا به من سخت می گیرد، من را نمی بخشد، رزق من را نمی دهد، دعای من را مستجاب نمی کند، من را رها کرده است، من را جهنم می برد، این بدترین گناهان کبیره است.

وقتی کسی سوءظن به خدا پیدا کرد، به کفر کشیده می شود. بسیاری از این سوء ظنها منجر به صفات بد و رذایل اخلاقی می شود.

با سه کس مشورت نکن

امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: با سه کس مشورت نکن:

۱) لا ـ تدخلن فی مشورتک بخیلاـ یخذلک عن الفضل و یعدک الفقر؛ در مشورت خود بخیل را شرکت مده، که تو را از احسان ناتوان و محروم سازد و از فقر بترساند.

اگر خواستی با کسی مشورت کنی، با آدم های بخیل مشورت نکن؛ چون آدم های بخیل مدام می گویند: به فقر گرفتار می شوی و شما را از سخاوت و ریزش و فضل به دیگران باز می دارند. مدام می گویند: انفاق نکن.

۲) ولا جبانا یضعف علیک الأمور؛ ترسو را نیز به مشورت نگیر که کارها را بر تو دشوار می کند و ناتوانیت را جلوه می دهد.

ص:۱۲۸

آدم ترسو شجاعت را از انسان می گیرد و او را به ضعف می کشد. مدام دست روی نقطه های ضعف می گذارد. چنین می شود، چنان می شود.

۳) و لا ـ حریصا یزین لک الشره بالجود؛ و حریص و آزمند را نیز به مشورت نگیر که مال اندوزی ستمگرانه را در نگاهت بیاراید!

آدم هایی که دنبال افزون طلبی و زیاده خواهی هستند، مدام می خواهند جمع کنند و بیش از اندازه و نیاز می طلبند. مشورت با آنان باعث می شود شما را هم به افزون طلبی و حرص و ولع بیندازد.

حضرت آدم را حرص از بهشت بیرون کرد. همه چیز برای او مباح بود، اما فرمودند: این گندم را نخور، حرص باعث شد که گندم را بخورد و از بهشت بیرون بیاید.

یعنی حرص آدم را از رفاه و آسایش و راحتی و بهشت بیرون می برد. هر زمان حرص را کنار گذاشتی، به بهشت برمی گردی.

سوء ظن به خدا؛ منشأ خصلتهای ناپسند

بعد از این سه مورد فرمودند:

غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله (۱): این سه، خوهای مختلفی هستند که جامع همه سوء ظن به خداست. یعنی این سه غریزه زشت و پلید که عبارت باشد از بخل و ترس

۱- تحف العقول ،ص ۱۲۹، نهج البلاغه ، نامه ۵۳، بحار الا نوار، ج ۳۳، ص ۶۰۲.

و حرص دنیا، همه ریشه در بدبینی به خدای متعال دارد.

آدم بخیل می گوید: اگر بدهم خدا نمی دهد، به خدا امیدوار نیست، به خدا بدبین است که اتفاق نمی کند.

آدم ترسو توکل به خدا ندارد، به خدا تکیه نمی کند. اگر به خدا خوش بین باشد، با کمال آرامش و شجاعت کارها را انجام می دهد.

آدم حریص هم که مدام جمع می کند، باز این به خدا بدبین است. نمی گویند خدا «خیر الرازقین» است، خدا «رزاق» است، به موقع می رساند. نمی گوید: خداوند عمل آینده را از من نخواسته، من هم از خدا رزق آینده را نمی خواهم.

حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: جامع این خصلتهای ناپسند سوء ظن به خدای متعال است . ریشه آن ، بد بینی به خداست.

پس اگر روایات ما می فرماید: بدبینی به خدا «أکبر الکبائر » و بزرگترین گناهان کبیره است، به خاطر این است که منشأ بسیاری از خصلت های ناپسند و رذائل اخلاقی است. انسان را به کفر و جدا شدن از خدا وادار می کند. قرآن می فرماید:

«وظننتم ظن السوء و کنتم قوما بورا (۱)؛ و گمان بد کردید، و شما مردمی در خور هلاکت بودید. یعنی شما گمان بد به خدای متعال بردید و هلاک شدید. بدبینی به خدا انسان را از همه خوبی ها و خیرها و رذائل و صفات خوب جدا می کند و او را به اعماق جهنم می برد.

۱- سوره فتح، آیه ۱۲.

خدای حنان

خوانـدن دعـای جوشن کبیر در شب اول ماه مبارك رمضان مسـتحب است. دعایی به جامعیت دعای جوش کبیر نـداریم. هزار اسم و صـفت خـدای متعال در این دعا آمـده است که معانی بس بلنـدی دارد. یکی از اسامی خـدا که در این دعا آمده اسـت «حنان» است.

از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند: معنای حنان چیست؟ فرمودند:

« الحنـان هو الـذی یقبـل علی من أعرض عنه(۱)؛ حنـان بـه کسـی می گوینـد که به کسی که از او اعراض کرده است رو می آورد. خـدای حنان، یعنی خـدایی که روی می آورد به بنده ای که از او اعراض و فرار کرده است. مثل بچه ای که می خواهد از خانه فرار کنـد، پـدر و مادر می آینـد ناز او را می کشـند، نوازش می کنند، التماس می کنند، آن قدر او را نوازش و محبت می کنند تا فرار نکند.

اشتیاق خداوند

خداوند به حضرت داوود وحی فرمود:

«یـا داود لو یعلم المـدیرون عنی کیف انتظـاری لهم ورفقی بهم وشوقی إلی ترک معاصـیهم لماتواشوقا إلی و تقطعت أوصالهم من محبتی(۲)؛ ای داوود، اگر بنـدگان فراری ام می دانسـتند که من چقدر منتظر آن ها هسـتم و چقدر با آنان مدارا می کنم و چقدر به ترک گناهانشان اشتیاق دارم، از شوق

ص:۱۳۱

۱- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۴۰ .

۲- جامع السعادت ، ج ۳ ، ص ۱۳۰.

دیـدار مـن جـان می سپردنـد و از محبت من اعضـای بـدنشان قطعه قطعه می شـد! خداونـد می فرمایـد: اگر کسـانی که از من اعراض کرده انـد، بداننـد که من خـدا چقدر آنها را دوست دارم و انتظار برگشت آنها را دارم و شوق دارم اینها گناه را ترک کنند و به طرف من بیایند، از شوق من قالب تهی می کنند و می میرند. ای کاش بدانند! به خاطر محبت، من بند بند بدنشان از هم جدا می شود. بعد فرمود:

«یا داود! هذه إرادتی بالمدبرین عنی فکیف إرادتی بالمقبلین علی؛ ای داوود! این اراده من نسـبت به بنده های فراری است. آن کسانی که با اقبال و میل به سمت من می آیند، با آنها چه خواهم کرد؟!

آنها را چقدر نوازش میکنم! حضرت امیر علیه السلام در دعای روز شنبه عرضه می دارد:

«لاـ إله إلا الله المقبل علی من أعرض عن ذکره التواب علی من تاب الیه من عظیم ذنبه الساخط علی من قنط من واسع رحمته و یئس من عاجل روحه(۱)؛ معبودی جز خـدا نیست. آن خدایی که به کسـی که از یاد او اعراض می کند، روی می آورد. توبه کسـی را که از گناه بزرگش به سوی او توبه کند، می پذیرد. خدایی که بر کسـی که از رحمت گسترده اش ناامید گردد و از روح و شادمانی نزدیکش مأیوس باشد، خشمگین می شود!

۱- البلد الأمین، ص ۹۶، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶.

شناخت صاحب خانه

اصل ورود دعای جوشن کبیر برای شب اول ماه است. شاید رمز آن این باشد که ما در ماه رمضان مهمان خدا می شویم. آدم اول باید صاحب خانه را بشناسد و بداند مهمان چه کسی می شود. حتان کیست، مان کیست، رحیم کیست، رحمان کیست؟

و عجیب است که در این دعای بزرگ جوشن کبیر شاید به اندازه انگشتان دست خود اسم غضب پیدا نکنید. مدام اسم های جمال و رحمت است. «ازحم الراحمین»، «أکرم الأکرمین»، «أجود الأجودین»، «ملجأ العاصبین»، «ملجأ کل مطروده» ! خدا می گوید: من به طرد شده ها پناه می دهم. باید بدانیم با چه کسی می خواهیم گفت و گو کنیم، بر چه کسی وارد می شویم.

مرحوم آقا سید کمال موسوی رحمه الله علیه از نزدیکان حضرت امام و شاگردان ایشان، مرد بزرگواری بود. جلسات خصوصی داشت. ایشان در جلسات خود مقید بود بخشی از این جملات جوشن کبیر را بخواند.

بهترین حسابرس

در بند پنجاه و دو دعای جوشن کبیر می خوانیم:

«یا نعم الحسیب ؛ ای کسی که خوب حسابگری هستی! «نعم» یعنی خوب. یعنی خوب خدایی هستی، خوب آقایی هستی! «یا نعم الحسیب»، یعنی ای خدایی که خوب حسابرسی هستی! خدا کند همیشه حساب ما با خودش باشد، حساب به دست خلق نیفتد که آدم را به سختی می اندازند. بعد هم حق آدم را

نمی دهند.

ص:۱۳۳

هیچ کس مثل پیغمبر ما برای خلق نگران نبوده و طرفداری خلق را نکرده است. برای همین هم افضل همه انبیا شده است.

در شب معراج پیغمبر عظیم الشأن صل الله علیه و ال و سلم به خدای مهربان عرض کرد: بار پروردگارا! در امت من گنهکار وجود دارد. حساب آنها را به من واگذار کن تا نزد دیگر امت ها مفتضح و شرمنده و سرافکنده نشوند.

پیغمبر از روی محبت و دلسوزی این را فرمودند. ببین خدا چقدر مهربان تر و دلسوزتر است. خدای متعال روی دست پیغمبر ما زد. فرمود:

«یا حبیبی آنا ارأف بعبادی منک فاذا کرهت کشف عیوبهم عند غیرک فانا اکره کشفها عند آیضا فأحاسبهم وحدی بحیث لا یطلع علی عثراتهم غیری» (۱) : ای حبیب من، من به بندگانم از تو مهربان ترم. اگر تو خوش نمی داری که زشتیهایشان نزد غیر خودت آشکار گردد، من نمی خواهم تو نیز از آن آگاه گردی. پس من به تنهایی از آنان حساب می کشم؛ آن چنان که جز من کسی از گناهانشان آگاه نشود!

حسابرس خود باش!

از این بالاتر چیست؟ مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: خدا در قرآن از این بالاتر هم فرموده است:

«اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علی حسیبا(۲)؛ نامه ات را بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۴.

خـدا می گویـد: من نـامه عمـل تـو را دست خود تو می دهم. خودت بخوان، خودت هم قضـاوت کن. خودت حسـابرس خود باش، من تو را قبول دارم.

خیلی عجیب است. به یـک معنا میخواهـد بگویـد: من هم نگاه نمی کنم. خود تو قضاوت کن، قضاوت های خوبی بکنیم. فال خوب بزنیم. بگوییم: خدایا! همه پرونده من سیاه است، ولی تو ببخش! من را به بهشت ببر!

در این آیه بسـیار بشارت وجود دارد! «کفی بنفسک الیوم علیک حسـیبا»، یعنی من خود تو را قبول دارم، شـما درست قضاوت کن منتها آدم های کافر و منافق قضاوت بـدی می کننـد. می بینند و می گویند: ما مسـتحق جهنم هستیم. به خدا بدبین هسـتند. اگر همان جا هم واقعا خوش بین باشند، خوب ببندد، بگویند خدا می بخشد، برای خدا کاری ندارد.

بهترین طبیب

«یـا نعم الطبیب؛ ای خـدایی که طبیب خوبی هستی؟ طبیب خیر بیمـار خود را می خواهـد، می خواهـد او را نجات بدهـد، از او دست گیری کند. چه طبیبی بهتر از خدا؟

بهترین مراقب

یا نعم الرقیب؛ ای خدایی که خوب نگهبانی هستی! مواظب هستی. خدا رقیب و مراقب ماست. اگر ملائکه و پیغمبر

و امام هم نبینند که می بینند، خود خدا نگهبان خوبی است. خدا مراقب بنده های خود است.

تیر و تور و تار خداوند

مرحوم حاج آقای دولابی فرمودند: خدا هم تیر دارد، هم تور دارد، هم تار دارد.

تیر برای آن کسانی است که فراری اند. مانند آهوی وحشی آنها را شکار می کند. فراری ها را با تیر شکار می کند. این تیرها همان گرفتاری ها و ابتلائات است. سر او به سنگ می خورد و ناله او بلند می شود، گرفته یار می شود. آنقدر به او می زند که «یا رب» و «یا الله» او بلند شود و برگردد.

برای کسانی که خیلی فراری نیستند، متوسط هستند، تور پهن می کند. دوست خوب، جلسه خوب، کتاب خوب، همه تورهای خداوند است. دام گسترده الهی گسترده شده است تا کسانی را که در راه خدا هستند صید کند و به سمت خدا ببرد

سومی که بسیار زیباتر است تار است. برای کسانی که رو به خدا می آورند تار دارد. با تار آنها را نوازش می کند. او در قلب و روح و جان می نوازد. تلنگرهایی می زند که دل آنها از جا کنده شود و به طرف خدا برود.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی این شعر را زیاد تکرار می کردند:

آواز خدا همیشه در گوش دل است

کو دل که دهد گوش به آواز خدا

همان نغمه ها و الهامات الهی، همان وجدان و فطرت که خدا به

وسیله آن با همه گفت و گو می کند. اگر گفت و گو نکند و حجت را تمام نکند، هیچ کس رستگار نمی شود. تا حجت تمام نشود، خدا کسی را توبیخ نمی کند.

نجوای خداوند با بندگانش

می گوید: من در جای زندگی خود را به تو نشان دادم. با تو صحبت کردم. در بسیاری اوقات خدا با انسان صحبت می کند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«ما برح لله عزت آلاءه فی البرهه بعد البرهه و فی آزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم» (۱): خداوند را - که گرامی است نعمت های او - همواره، در هر زمانی، و در فاصله های طلوع پیامبران، بندگانی بوده و هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می کند و در عمق خردها با ایشان سخن می گوید! خدا با انبیا به وسیله وحی صحبت می کند. و با همه خلق خود هم به نحو دیگری صحبت می کند. با همه موجودات مخصوصا با انسان، این نداهای درونی بسیاری را متحول کرده و به سمت خدا کشیده است.

بهترین نزدیک

«یا نعم القریب» ؛ای خدایی که خوب نزدیکی هستی! در میان موجوداتی که به ما نزدیک هستند. هیچ کس نزدیک تر از

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲ ، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۹، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۲۵.

خدای مهربان نیست. از رگ گردن به ما نزدیک تر است. اصلا نمی توانیم این را معنا کنیم. از رگ گردن نزدیک تر یعنی چه؟ یعنی ما هیچ هستیم و هر چه هست اوست. یعنی حول ما، قوه ما، ظاهر ما، باطن ما، هستی ما، نفس ما، همه از خداست. ما هیچ هستیم.

«و نحن أقرب إليه من حبل الوريد(۱) ؛ و ما از شاهرگ او به او نزدیکتریم. این آیه را نمی توانیم معنا کنیم. درک کردنی و یافتنی است. اگر درک کردیم، همه مشکلات ما حل است.

حدود الهی

یکی از بزرگان می فرمودند: ما آیه و حدیث داریم که به حد خدا تجاوز نکنید. از حد خود پا را فراتر نگذارید.

« تلك حدود الله فلا تعتدوها» (۲) ؛ اینها حدود و مرزهای الهی است. از آن تجاوز نکنید!

از حد خود تجاوز نکنید. معنای ظاهری آن این است که آدم به لو حد دیگران تجاوز نکند، به حریم آبرو و مال و جان مردم، تجاوز محا نکند. اما معنای دیگر این است که به حد خدا هم تجاوز نکنید. خوب بیاییم یک خط کش بگذاریم، بگوییم تا اینجا حد من است، از اینجا به بعد حد خداست.

معنای بسیار لطیفی است. اگر این را خوب دقت کنید، نتیجه آن

۱- سوره ق، آیه ۱۶.

۲- سوره بقره آیه ۲۲۹.

خیلی زیبا در می آید. ایشان فرمودند: ما مهندسان را آوردیم، انبیا را آوردیم که بیایند معین کنند تا اینجا حد خدا، از اینجا حد من است و من نباید پا به حد خدا بگذارم.

هر کجا خط کش گذاشتیم، دیدیم برای خداست. شما یک جا پیدا کن که بتوان گفت اینجا برای خدا نیست. روی بدن خود گذاشتیم. گفتند: برای خداست. روی چشم خود گذاشتیم. گفتند: برای خداست. روی دل خود گذاشتیم، گفتند: برای شما نیست، برای خداست. آیا لاحدی او برای ما حد می گذارد؟ همه برای خداست!

بی حدی خداوند

نکته ظریفی است، یعنی ما هیچ حدی برای خود نباید قائل باشیم. هیچ حدودی برای ما نیست. اصلا لاحدی او برای هیچ کس حد نگذاشته است. آیه « الله نور السماوات و الأرض»(۱)، فاتحه همه ما را می خواند. یعنی همه ما در سیطره رحمت او، لطف او، وجود او، هستی او هستیم. یعنی هستی مطلق او، برای کسی هستی نمی گذارد. یعنی ما هر چه هستیم اوست.

« لایمکن الفرار من حکومتک »(۲)؛ وقت کسی نمی تواند از قلمرو حکومت تو فرار کند! می گویند: مرحوم حاج سید احمد کربلایی، استاد مرحوم قاضی، دعای کمیل را زیاد می خوانده، به همین جمله «و لایمکن الفرار من

۱- سوره نور، آیه ۳۵ .

۲- إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۰۷؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۳۱، دعای کمیل.

حکومتک» که می رسیده نمی توانسته بخواند. دیگر ادامه نمی داده است.

البته نکته بسیار عرفانی و توحیدی دقیقی است. اگر بگویی که از اینجا تا اینجا برای خداست و از اینجا به بعد برای من است. پس خدا دیگر اینجا حکومت ندارد، ملکیت ندارد یا نفوذ ندارد. جایی را نمی توانی پیدا کنی که در قلمرو حکومت خدا نباشد. یعنی توحید کامل را به زبان ساده بیان می کنند.

خوب نزدیکی است! نزدیکی او همه دوری ها را کنار زده است و همه آرامش ها را به ما می دهد. «یا نعم القریب»!

بهترین پاسخ دهنده

«یا نعم المجیب»؛ ای کسی که خوب پاسخ دهنده ای هستی! در هر اداره ای بروی به راحتی جواب نمی دهند. تلفن تو را جواب نمی دهند، پیامک های تو را جواب نمی دهند، چرا عقل ما کم است؟! چقدر در خانه خلق را می زنیم؟ چقدر اصرار می کنیم؟

بر در ارباب بی مروت دنیا

چند نشینی که خواجه کی به درآید؟

در خانه خلق می رویم، مدام اصرار هم می کنیم، بر سر ما هم می زنند، جواب ما را هم نمی دهند، باز هم می رویم و در می زنیم. اما خدا خوب جواب دهنده ای است! بیایید یک مقدار باور کنیم. یک مقدار خوش بین باشیم.

یک بزرگواری کلام بسیار زیبایی داشت می فرمود: یک نفر رفت یک

بانکی وام بگیرد، کارمند بانک پرونده را بررسی کرد. آن کارمند آدم خوبی بود. نگاه کرد و گفت: به شما وام نمی دهیم! خیلی هم از ما تشکر کن! گفت: متوجه نشدم کار نکرده، آش نخورده و دهان سوخته؟ شما می گویی به تو وام نمیدهم، خیلی هم تشکر کن؟! چگونه این طوری می شود؟

گفت: شما با آدم بدجنس برخورد نکردی. گفت: چطور؟ گفت: می آید می گوید: من وام می خواهم. می گوید: بسیار خوب، تقاضای خود را بنویس. در نوبت باش. بعد از چند ماه نوبت، می گوید: دو سه نفر ضامن معرفی کن. دو سه ماه طول می کشد. می گوید: ضامن ها قبول نشدند، ضامن دیگری معرفی کن. شش ماه، یک سال، دو سال شما را می دواند، بعد می گوید: به شما وام نمی دهیم. ما همین اول به شما می گوییم نمی دهیم.

خدا پدر او را بیامرزد، خیلی آدم خوبی بوده است. این آقا خیال آدم را راحت می کند. از اول می گوید: به تو وام نمی دهیم. کسانی هم که وام میدهند، بر ما منت می گذارند. آیا درست بدهند یا ندهند، بعده هزارها از ما طلب دارند. اینجا می دهند، ده جای دیگر از ما چیز می خواهند.

اما خدا «نعم المجیب» است. خوب جواب دهنده ای است. بدون منت میدهد. بعد هم لطف می کند. بعد هم اضافه می کند.

بهترین دوست

« یا نعم الحبیب؛ ای خدایی که خوب دوستی هستی! چه دوستی بهتر از خدا؟ خوب دوستی است. کسانی که محبوب

واقعی خود را که خداست پیدا نمی کنند، گرفتار عشق مجازی می شوند. از امام صادق علیه السلام از عشق های مجازی پرسیدند، فرمودند:

قلوب خلت عن ذکر الله فأذاقها الله حب غیره(۱)؛ دل هایی است که از یاد خدا خالی می باشد، از این رو خداوند محبت دیگران را در آن گذاشته است.کسانی که عاشق چشم وابروی افراد می شوند ، به خاطر این است که جمال خدا را ندیده اند. دل به صاحب اصلی و دلبر اصلی نداده اند. و گرفتار این جلوه های ناپایدار شده اند.

کسی خاطر خواه شده بود. معشوق او که همه چیز او بود، از دنیا رفت. یقه خود را پاره می کرد، به سر و صورت خود می زد، موهای خود را می کند. یک دوست بسیار عاقلی داشت. گفت: چرا داری خود را از بین می بری؟ گفت: محبوب من، معشوق من از بین رفت.

گفت: یکی به سر خود بزن. گفت: چرا؟ گفت: چرا رفتی دوست مردنی گرفتی؟ برو خدایی را قبول کن و دوست بگیر که نه می میرد، نه

دور می شود. همه جا هست و همه کاره است. «یا نعم الحبیب»! آدم که و می خواهد دوست پیدا کند، چرا با خدا دوست نشود؟

بهترین وکیل

« یا نعم الوکیل»؛ ای خدایی که خوب کفالت و سرپرستی ما را می کنی!

۱- الأمالی للصدوق، ص ۶۶۸، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۵۸.

« یـا نعم الوکیـل»، ای خـدایی که خوب وکیلی هسـتی! اگر آدم می خواهـد کسـی را هم وکیـل بگیرد، خـدا را وکیـل بگیرد. وکیلی که مو به مو کارهای ما را بهتر از خود ما اجرا می کند.

بهترین مولا و بهترین یاور

و در پایان می گوییم:

« یا نعم المولی یا نعم النصیر» ؛ ای خدایی که صاحب اختیار خوبی هستی و ای خدایی که یاور خوبی هستی!

این «نعم»هـا إن شـاء الله قلب همه را حال بیاورد. چه مولای خوبی، چه آقای خوبی، چه باور خوبی، مولای ما، وکیل ما، کفیل ما، حبیب ما، مجیب ما، قریب ما، رقیب ما، طبیب ما، حسیب ما خدای مهربان است، به این خدا خوش بین باشیم.

ص:۱۴۳

گفتار هشتم: دعا و خوش بینی به خدا(۲)

اشاره

ص: ۱۴۴

بهای بهشت

خوش بینی به خدای متعال منشا همه خوبی ها و خیرات و برکات است. رسول خدا صل الله علیه و ال وسلم فرمودند:

لایموتن آحدکم إلا و هو یحسن الظن بالله قلا حسن الظن بالله ثمن الجنه(۱)؛ نباید هیچ یک از شما بمیرد، مگر این که نسبت به خداوند متعال خوش گمان باشد؛ که خوش گمانی به خداوند، بهای بهشت است.

یعنی خوش بین بردن به خدای متعال قیمت بهشت است. ارزش بهشت را دارد. همان طور که حسن ظن به خدا انسان را بهشتی می کند، بدبینی و بدگمانی به خدا هم باعث جهنم رفتن می شود. چنان که خداوند در قرآن می فرماید:

«وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا »(۲)؛ و گمان بد کردید، و شما مردمی در خور هلاکت بودید. یعنی گمان بد به خدا موجب هلاکت شما و در افتادن به آتش جهنم

۱- الأمالی للطوسی، ص ۳۸۰، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۹۵ ، وسایل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۴۴۸.
۲- سوره فتح، آیه ۱۲.

است. بدبینی به خدای متعال گناه بسیار بزرگی است و منشأ تمام هلاکت ها و سقوطهاست.

مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند: اگر ما به اندازه یک طفل صغیری که به مادر خود خوش بین است و اطمینان دارد، به خدا خوش بین بودیم، کار ما درست می شد. یک بچه کوچک هیچ وقت نمی گوید مادر من به من غذا نمی دهد، لباس نمی خرد، یا من را رها می کند، به مادر بدبین نیست. خیلی ها این اندازه به خدای خود اطمینان ندارند و خوشبین نیستند.

وعده خداوند

خداوند می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَلْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ »(1)؛ وهر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، بگو من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد

که راه یابند. مطالب بسیار بلندی در این آیه وجود دارد. خدای متعال می فرماید: من نزدیک هستم، آماده جواب هستم. شما فقط درست بیا. موانع را بردار. خیلی لطافت در این جملات است.

۱- سوره بقره ، آیه ۱۸۶.

اجابت دعوت گسترده الهی

« فلیستجیبوا لی» می گوید: من سفره انداختم، دعوت کردم، بیایید اجابت کنید. خدایی که غنی مطلق است، ۱۲۴ هزار پیغمبر برای دعوت فرستاده است. این همه واعظ و عالم و گوینده و مربی همه دارند دعوت می کنند. می گویند: بیایید به طرف خدا، بیایید به طرف خوبی ها. همه دعوت کننده به سوی خدا هستند. خدا می گوید: بیایید مرا یک مقدار باور کنید. به خدا خوش بین باشیم. یک ذره وعده های او را باور کنیم.

اقیانوس بی کران «نهج البلاغه»

«نهج البلاغه» را مرور کنید. واقعا حیف است. خدا مرحوم آقای دشتی که بنیاد نهج البلاغه را احیا کرد، رحمت کند! یک جمله ایشان مرا تکان داد. نوشته است: علت این که باعث شد من درباره «نهج البلاغه» کار کنم، این است که من شرح حال جرج جورداق، این عالم و دانشمند مسیحی را می خواندم. نوشته بود: من دویست بار «نهج البلاغه» علی بن ابی طالب علیه السلام را خواندم.

مرحوم آقای دشتی می گوید: این کلام در من طوفان ایجاد کرد که من روحانی ممکن است یک بار نخوانده باشم، خیلی از شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام شاید یک بار «نهج البلاغه» را مرور نکرده باشند.

ابن ابی الحدید معتزلی شارح «نهج البلاغه» که از اهل سنت است، می گوید: من فقط یک خطبه حضرت را بیش از هزار بار خواندم و هر

بار هم متحول شدم. واقعا این گنجینه ای فوق العاده و بسیار ارزشمند است. اقیانوس بی کرانی است که گاهی یک کلمه آن دریایی از معارف را به روی ما می گشاید.

درهای گشوده خداوند

امیر المؤمنین علیه السلام سه جمله بسیار بلند و عالی در «نهج البلاغه» دارند. می فرمایند:

ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیاده و لا لیفتح علی عبد باب الدعاء و یغلق عنه باب الإجابه و لا لیفتح لعبد باب التوبه و یغلق عنه باب المغفر (1)؛ ممکن نیست خداوند بر بنده‌ای در شکر و سپاسگزاری را بگشاید و امر به شکر کند، و در افزونی را به رویش ببندد و بر نعمت او نیفزاید. و ممکن نیست در دعا و در خواست را بگشاید و فرمان دهد که از او بخواهند، و در روا شدن را به رویش ببندد و درخواست او را نپذیرد. و ممکن نیست در توبه را بگشاید و در آمرزش را به رویش ببندد و گناهش را نیامرزد!

امیر المؤمنین علیه السلام سه نکته کلیدی و سه راهکار اساسی برای حل مشکلات مادی و معنوی انسان بیان فرموده اند:

راهکار اول: می فرمایند: راهکار زیاد شدن نعمت ها شکر است. ممکن نیست خدا در شکر و سپاس گذاری را به روی بنده‌ای باز کند، ولی در

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۵۳ ، عیون الحکم، ص ۴۸۲،بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۶.

زیاد کردن نعمت را بر او ببندد.

بسیاری می گوینـد: مـا کمبود داریم. آیـا شـکر آنچه خـدا به شـما داده به جا آورده ایـد؟ همان رزق کم، همان آب باریک، همان سلامتی، همان نعمت. ما شـکر همان ها را به جا نیاوردیم و دنبال زیاده طلبی هستیم. شـما شکر آنها را به جا بیاور، قطعا بدان وعده حتمی خداست که زیاد می کند.

«لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ » (۱)؛ اگر شکر گزار باشید، شما را می افزاییم!

این همه تأکیـد در این آیه قرآن انسان را تکان می دهـد. می فرمایـد: ممکن نیست خدا در شـکر را به روی بنده ای باز کند و در زیاد کردن نعمت را ببندد. این یک قانون الهی است.

باب دعا

راهکار دوم: برای روا شـدن حاجات بایـد از خدا درخواست کرد. ممکن نیست خدا بگوید بیایید سـراغ من، یا رب بگویید، یا الله بگویید، دعا بخوانید، بعد بگوید: من جواب نمی دهم.

ابلیس التماس کرد، خـدا اجابت کرد. فرعون از خدا درخواست کرد، خدا اجابت کرد. چه برسد به یک مؤمن. اگر در موردی هم خواست ما لا نشد، حتما بدانید حکمتی دارد. سوء ظن به خدا پیدا نکنیم.

باب توبه

راهکار سوم: رهکار مغفرت و آمرزش خداوند توبه است. ممکن

۱- سوره ابراهیم، آیه ۷.

نیست خدا بگوید: بیایید من گنهکارها را می بخشم، و در توبه را به روی آنان بگشاید و بعد نبخشد. این که بگوییم خدا من را نمی بخشد، یا نبخشیده، بدبینی به خدای متعال است.

به همراه مرحوم آقای دولابی خدمت یک آقایی که پیر و بیمار شده بود رفتیم. خیلی نگران بود که خدا من را بخشیده یا نبخشیده! ایشان فرمودند: خدا بخشیده، تو نمی بخشی ! یعنی خدا تو را بخشیده، ولی ما حاضر نیستیم خودمان را ببخشیم. خدا غفار است، تواب است، توابین را دوست دارد، شک نکن که خدا بخشیده، حالا تو نبخشیدی حرف دیگری است.

بنابر این، شکر و زیادت، دعا و اجابت، توبه و مغفرت با هم مقرون و همراه اند.

راه نجات

یکی از علمای لبنان به نام آقای بحرینی کتابی نوشته است به نام « الطریق إلی الله»، یعنی راه به سوی خدا. مرحوم آیت الله بهجت سفارش می کردند این کتاب را بخوانید.

اوج این کتاب خوش بینی به خداست، می گوید: راه به سوی خدا، از راه خوش بینی است. کسی که واقعا به خدا خوش بین باشد و دائما فال خوب بزند، خدا او را تا اعلی درجه بهشت می برد. و اگر کسی خدای ناکرده بدبین باشد، سوء ظن به خدا داشته باشد، او را تا قعر جهنم می کشاند. خوش بینی به خدا راه نجات است.

بنده ای که از آتش نجات یافت

امام صادق علیه السلام می فرماید: آخرین بنده ای که می آید پای حساب، سیئات او بر خوبی های او می چربد و اهل جهنم است. او را به طرف جهنم می کشند، سر خود را بالا می کند. این طرف و آن طرف را نگاه می کند. مثل مجرمی که دنبال است یک وسیله نجاتی پیدا کند. می بینید همه درها بسته شده است. دارد به طرف اتش می رود. دیگر تمام است.

خدای متعال به ملائکه می فرماید: «أعجلوه»، یعنی با عجله او را بیاورید. او را می آورند. خطاب میرسد: «عبدی لم التفت»؛ چرا سر خود را مدام این طرف و آن طرف می گردانی؟ دنبال چه می گردی؟

می گوید: «یارب ما کان ظنی بک هذا»؛ خدایا گمان من به تو این نبود. یعنی فکر نمی کردم که کار به اینجا بکشد. من به تو چنین گمانی نداشتم.

پروردگار متعال می فرماید: «عبدی و ما کان ظنک بی ؛ درباره من چه گمان می کردی؟» می گوید: «یا رب کان ظنی بک أن تغفرلی خطیئتی و تسکننی جنتک ؛ پروردگارا، گمان من به تو این بود که تو گناهان مرا میبخشی و من را وارد بهشت می کنی.» خدای متعال می فرماید:

« یا ملائکتی و عزتی و آلائی و بلائی و ارتقاع مکانی ماظن بی هذا ساعه من حیاته یرا قط ولؤظن بی ساعه من حیاته خیرا ما روعته بالنار ؛ فرشتگان من، به عزت و جلالم و نعمت هایم و بلایم و بلندی مقامم! این بنده من در طول حیات خود هیچ گاه به من خوش بین نبوده است. اگر در همان حیاتش یک لحظه به من خوش بین بود، او را از آتش جهنم نمیترساندم!

خـدای متعال ملائکه را شاهد می گیرد، پنج قسم می خورد، که این بنده تا الآن به من خوش بین نبوده است. اگر به من خوش بین بود، من او را بـا آتش جهنم نمی ترسانـدم. اصـلا دسـتور نمی دادم او را به طرف آتش ببرنـد. ولی الآـن نیرنگ زده، و به دروغ اظهار خوش بینی می کند.

بعد می فرماید:

أجیزوا کذبه و أدخلوه الجنه(۱) کذبش را روا گردانید و او را وارد بهشت کنید!

دروغی که راست از آب در آمد!

الله اکبر از این خدای بزرگ که ما او را باور نمی کنیم! او را قبول نمی کنیم! با یک خوش بینی دروغی، می گوید: او را وارد بهشت کنید. خیلی عجیب است!

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: باز یک چیزی در او بوده که این دروغ را گفته است. یعنی در اعماق وجود او یک رگه ای از خوش بینی بوده که بروز کرده و توانسته این حرف دروغ را بزند. حسن ظن حقیقی اقتضا می کند که انسان دنبال آن برود. شما چون به کاری گمان خوب دارید، به سراغ آن کار می روید.

بـاور نکرده بودیم. لـذا این همه گلاـیه و شـکایت داشتیم، ولی در واقع خـدای خوبی است و گله و شـکایت ها بی جهت بود. چون باور نکرده بودیم، دروغ می شود.

۱- سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۹۰.

ولی در واقع چون درست و راست است. هفتاد سال دروغ گفتیم، ولی یکی از آنها هم دروغ نبود. مدام گفتیم خدای خوبی داریم. چقدر مهربان است. گفتیم، ولی باور نکردیم. چون باور نکردیم می شود دروغ.

خدای مهربان می فرماید: حسن ظن دروغ او را امضا کنید و او را به بهشت ببرید.

مرحوم بحرینی که این حدیث را شرح کرده، می گوید: خدایی که خوش بینی دروغی را هم امضا میکند ، آیا با این خدا نمی شود آشتی کرد؟ این خیلی نوید و بشارت است. یعنی اگر بنشنیم و دروغی هم لاف بزنیم و بگوییم: چه خدای خوبی، چه خدای مهربانی، ما را می آمرزد.

تأثیر خوش بینی در سرنوشت

خوش بینی به اعمال و رفتار و زندگی ما جهت و انرژی میدهد. دنباله حدیث هم جالب است. امام صادق علیه السلام بعد از نقل این جریان فرمودند:

ما ظن عبد بالله خیرا إلا کان الله عند ظنه به ؛ هیچ بندهای به خدا خوش بین نیست، جز این که خدا با همان خوش بینی با او رفتار می کند.

می گوید: من با گمان تو با تو رفتار می کنم. اگر بگویی خدایا□ می بخشی، می آمرزی، بهشت می بری، من با گمان بنده خود با او رفتار می کنم.

حتی بدترین انسانها اگر به خوش بینی برسد، خدا او را نجات می دهد. ولی خوب ترین انسان ها اگر فال بد بزنند و به خدا بدبین باشد،

همان بلا به سر او می آید. خدا می گوید: من مطابق بدبینی تو رفتار می کنم. بعد حضرت به این آیه قرآن استشهاد کردند:

«وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»(1)؛ آری، این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاکت شما گردیده و سرانجام از زیانکاران شدید؟ خدا به اهل جهنم خطاب می فرماید: این گمان بد شما بود که شما را به زمین زد، خوار کرد، جزء زیانکاران و جهنمیان شدید. یعنی بدبینی به خدا شما را به جهنم برد، اگر به خدای خود خوش بین بودید، به جهنم وارد نمی شدید.

۱- سوره فصلت، آیه ۲۳.

گفتار نهم: دعا و خوش بینی به خدا(۳)

اشاره

ص: ۱۵۷

عرض کردیم یکی از عوامل مهم اجابت دعا، خوش بین بردن به آن خدایی است که او را می خوانیم. خوش بینی به خدا، انسان را به کارهای خیر می کشاند و پایان کار او را ختم به خیر می کند. خوش بینی به خدای متعال در دعاهای ما فراوان موج می زند.

دعای کمیل

دعای کمیل یکی از بهترین دعاست که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به جناب کمیل یکی از اصحاب سر خود تعلیم فرمودند. شب نیمه شعبان و شبهای جمعه خواندن این دعا مستحب است. البته بقیه ایام هم به قصد دعا می توان خواند.

این دعا برای دفع دشمنان و فتح رزق و روزی و آمرزش گناهان بسیار مؤثر و مفید است.

چکیده دعاها

یک جمله بسیار عالی در دعای کمیل است که خلاصه و چکیده دعاهاست .

« الهی و ربی من لی غیرک» ؛ خدای من، پروردگار من، جزء تو کسی را ندارم!

الآـن هم همین طور است. شب اول قبر هم همین طور است. قیـامت هم همین طور است. پنـاه همه انبیـاء ملجاء همه خوب ها و بدها خدای مهربان است.

استوار ساختن پایه های خوش بینی

در این دعا و خیلی از دعاهای دیگر سعی شده است خوش بینی ما نسبت به خدا زیاد بشود. در اوائل دعا می گوییم:

« أنت أکرم من أن تضیع من ربیته أو تبعد من أدنیته أو تشرد من آویته» ؛ ای خدا، تو کریم تر و بزرگوارتر از آنی که آن کس را که خود تربیت کرده ای، ضـایع گردانی، و آن را که مقـام قرب عطـا کردهـای باز دور گردانی، و آن که را بر در خود پناه دادهای، از درگاه رحمتت براتی!

باغبانی که گلی، یا نهالی را تربیت می کند، آیا ممکن است آن را ضایع کند؟! خدای متعال از ما کم نمی گذارد. می گوییم: تو بالاـتر از این هستی ! همه اینهـا خوش بینی برای ماست. یعنی خوش بینی را در وجود ما پایه گـذاری می کنـد. در ادامه می گوید:

« ولیت شـعری یا سیدی و إلهی و مولای أتسـلط النار علی وجوه رت لعظمتک ساجده و علی السن نطقت بتوحیدک صادقه؛ ای خدای من و سـید من و مولای من، کاش می دانسـتم آیا بر چهره هایی که در پیشـگاه عظمت سـر به سـجده عبودیت نهاده اند، یا بر آن زبان ها که از روی حقیقت و راستی ناطق به توحید تو هستند، آتش قهرت را مسلط می کنی؟!

ای کاش می دانستم آیا چهره های بندگانی را که سر به سجده تو گذاشتند، با آتش می سوزانی؟ آیا آتش را بر این ها مسلط می کنی؟ آیـا زبانی را که «لا اله الا الله» گفته است، یاد تو کرده است، به توحیـد تو اقرار کرده است، به آتش غضب خود می سوزانی؟ و همین طور این ادامه پیدا می کند. بعد در پایان نتیجه گیری آن این است:

ما ذلک الظن بک و لا المعروف من فضلک عنك یا کریم؛ هیچ کس به تو این گمان نمی برد و چنین خبری از تو، ای خدای با فضل و کرم، به ما بندگان نرسیده است!

جذبۀ معرفت و محبت

در دعای ابو حمزه عرضه می داریم:

معرفتی یا مولای دلیلی علیك و حبی لک شـفیعی إلیك؛ای مولای من، این که من تو را بشـناسم، خود دلیل و راهنمای من به سوی توست و محبت تو بهترین شفیع من به سوی توست!

اگر خوش بین بودیم، معرفت و محبت پیـدا کردیم؛ همین ما را شـفاعت می کنـد و به سوی خدا می کشاند. إن شاء الله عینک بدبینی نسبت به خدا را از چشم دل خود دور کنیم.

بدبینی یعنی این که بگوییم: من دیگر هیچ امیدی ندارم، اصلا خداوند دیگر من را نمی بخشد، کار از کار گذشته است.

بـدبینی یعنی این که به خـدا نسـبت هـای بـد بدهـد. بگویـد: در حـق من جفـا کرده است، من را نمی آمرزد، برای من کم می گذارد، خدایی خود

را درباره ی من اعمال نمی کند، رزق من را نمی دهد، دعای من را مستجاب نمی کند.

إن شاء الله بـذر محبت خدا و خوش بینی به خدا در دل شـما افشانده شود! کار خود اوست. خدا می گوید: من زارع هسـتم، یا شما زارع هستیـد؟ او زارع است. مردم حارس هسـتند و درو می کننـد. یعنی بـذر می ریزنـد، ولی خدا رویش میدهد و بزرگ می کند.

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ(۱) آیا شما آن را زراعت می کنید، یا ماییم که زراعت می کنیم؟

نزد گمان بنده مؤمن

امام هشتم علیه السلام فرمودند:

أحسن الظن بالله فان الله عز و جل یقول أنا عنـد ظن عبـدی المؤمن بی إن خیرا فخیرا و إن شـرا فشـرا؛ (۲) به خدا خوش گمان باش؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بند مؤمن خویشم؛ اگر گمان او خوب است، رفتار من خوب است. و اگر گمان او بد است، رفتار من هم بد است!

این نکته مهمی است که خـدای متعال می فرمایـد: ای بنـده مؤمن، من در نزد گمـان تو هسـتم. یعنی همـان طور که گمـان تو نسبت به من است، من همان طور با تو رفتار می کنم. اگر گمان تو این است که من تو را

۱- سوره واقعه، آیه ۶۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶.

می آمرزم، می بخشم، مدارا می کنم، چنین می کنم. بدان قطعا همان کار را می کند. خدا یک فرمول داده است.

با کریمان کارها دشوار نیست!

بـا خوش بینی به خـدا اعمـال ما پـذیرفته می شود. با خوش بینی به خـدا گناهان ما آمرزیـده می شود. دو نفر مؤمن نماز خوان روزه گیر، یکی با خوش بینی نماز و روزه می خواند، که من قابل نیستم، نمازهای من قابل نیست، ولی خدا کریم است، لطف می کند. همین را به طور ناقص قبول می کند. ما هم تلاش می کنیم برای خوب شدن.

یکی دیگر می گویـد: نه، خـدا نماز من را قبول نمی کند، خدا به من محل نمی گذارد. دعای من را مستجاب نمی کند. قطعا آن کسی که خوش بین است، خدا او را بالا می برد و آن کسی که بدبین است، پایین می آورد.

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

با کریمان کارها دشوار نیست

آن که قصدش از خریدن سود نیست

هیچ قلبی نزد او مردود نیست

خیلی خوب گفته است. انسان بایـد با خـدای کریم خوش بین باشد. بگوید: من را راه میدهد، من را می پذیرد، قبول می کند. هر چند من قابلیت ندارم.

یک پدری که به من مال می دهد، آبرو می دهد، شغل میدهد، سرمایه می دهد، وسائل ازدواج می دهد، آیا اگر من او را این طور قبول کنم و همین طور هم باشد، آیا من با او مخالفت می کنم؟

با خوش بینی همه را می پذیرد

یـک موقع کسـی می آیـد خانه ای، یا مغازه ای یا جنسـی را می خرد. می خواهـد سود کنـد. این همیشه دنبال جنس اعلی می گردد که بتوانـد ارزان بخرد و گران بفروشـد. ولی خـدای متعـال غنی مطلق است. می خواهـد جنس بنجـل را هم بردارد. آدم های ضعیف و زمین خورده را هم بردارد.

قلب در اینجـا به معنـای تقلب و قلابی است. نمازهـای واقعی کامـل را اولیـای خـدا می خواننـد. ما هم قصـد مخالفت با خـدا نـداریم، آنچه در توان مـاست می خوانیم. نمازهایمان ناقص است. اما چون قصـد خـدای مهربان سود نیست و خیر رسانـدن به بنده های خود است، از ما می پذیرد.

آن که قصدش از خریدن سود نیست

هیچ قلبی نزد او مردود نیست

یعنی همه را می پذیرد؛ ولی با حسن ظن، با خوش بینی به خدا. خدای متعال به حضرت داوود فرمود:

یـا داود قـل لعبادی لم أخلقکم لاربـح علیکم ولکن لتربحوا؛ (۱) ای داوود؛ به بنـدگانم بگـو: من شـما را خلـق نکردم که سود ببرم، بلکه خلق کردم تا به شما سود برسانم!

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

گر نماز و روزه ای فرموده ام

ره به سوی خویشتن بنموده ام

اگر هم فرمانی داده ام، برای این است که راه شما باز شود و به سوی من حرکت کنید.

ص: ۱۶۴

۱- ارشاد القلوب، ص ۱۱۰.

معنای خوش بینی به خدا

اما معنای حسن ظن یا خوش بینی به خدا متعال چیست؟

امام صادق علیه السلام در معنای حسن ظن به خدا فرمودند:

حسن الظن بـالله أن لا ترجو إلا الله و لا تخاف إلا ذنبک؛ (۱) خوش بینی به خدا این است که فقط به خدا امیدوار باشـی و جز از گناهت نترسی!

فقـط به خـدا امیـدوار باشـی، یعنی به کـار خود و اشـخاص و به غیر خـدا تکیه نکنی، خوش بینی به خـدا این است که در همه حالات به خدا امیدوار باشیم. رابطه امید و خوش بینی قطع نشود. اگر قطع بشود، انسان به یأس و ناامیدی می رسد.

البته بخش دوم این حدیث هم قابل تأمل است. «و لا تخاف إلا ذنبک»؛ یعنی فقط از گناه خود بترسی.

در کنار همین خوش بینی و در کنار همین حسن ظن، باید یک ترسی باشد. باید یک سوء ظن و بدبینی نسبت به خود و نسبت به گناه خود باشد. بعضی ها خوشحال هستند. می گویند: دل ما پاک است، ما هر طور خواستیم با خدا صحبت و ارتباط برقرار می کنیم. دیگر نیازی به این عبادات نیست.

این سوء اسـتفاده و برداشت بسیار بدی از خوش بینی به خداست. دل پاک بودن علامت دارد. علامت آن این است که به قلب و به جان و اعمال و جوارح ما سرایت بکند.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۷.

کمی هم نگرانی

ظن و گمان را به صد در صد نمی گویند. شک پنجاه پنجاه است. از پنجاه به بالا تا زیر صد درصد گمان می شود. حسن ظن و خوش بینی به خدا یعنی احتمال قوی می دهیم که خدا لطف و عنایت میکند. نمی گوییم: حسن یقین. می گوییم: حسن ظن. اگر کسی می گوید صد درصد خدا عنایت می کند، این اشتباه است. ولی اگر می گوید من نود درصد، هشتاد درصد می گویم خدا إن شاء الله می بخشد، ده درصد اگر نیامرزد چه خواهد شد؟ آن ده بیست درصد را گذاشته اند که حواس شما جمع باشد.

فقط از گناه و اعمال خود باید بترسی و این ترس تو را به طرف خدا ببرد، ولی درهای رحمت و آمرزش باز است. کسی که گناه نمی کند، به مراتب بالاتر از کسی است که گناه می کند و با خوش بینی و توبه بر می گردد.

باید خوش بینی به خدا در دل ما تقویت شود. در دعای ابو حمزه عرضه می داریم:

متنجز ما وعدت من الصفح عمن أحسن بک ظنا؛ وعده بخشایشت از کسی که به تو حسن ظن دارد قطعی است.

آدم هایی که خوش بین نیستند، از خدا روی گردان می شوند.

ص: ۱۶۶

گفتار دهم: خوش بینی و فال خوب

اشاره

ص: ۱۶۷

بدگمانان به خدا

ریشه ناامیدی ها، ریشه کفر، ریشه نفاق، ریشه شرک، بدبینی به خدای متعال است. یعنی سرچشمه همه رذایل و فسادها بدبینی به خداست. خدای متعال می فرماید:

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛(۱) و مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده اند، عذاب کند؛ بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است!

چرا خداوند مرد و زن منافق و مرد و زن مشرک را عذاب می کند؟ چه شاخصه ای از زشتی در این هاست که مورد عذاب قرار می گیرند؟

علت این که افراد منافق و مشرک می شوند و مورد عقوبت و وارد

۱- سوره فتح، آیه۶.

جهنم می شونـد این است که به خـدا بدگمان هسـتند. چون واقعا کسـی نیست که خدا را منکر باشد. خواه، ناخواه قبول دارد. منتها نسـبت به خـدای متعال بـدبین هسـتند. می گویند: این خدا کار ما را راه نمی اندازد، مشـکل ما را حل نمی کند. گلایه و شکایت دارند. «علیهم دائره السؤء»، یعنی این بدبینی به خود آنها بر می گردد.

اگر با هستی هماهنگ شـدیم، لـذت می بریم. اگر خوشبین بودیم، زندگی بهشت می شود. هم دنیا خوش است و هم آخرت. و اگر به خدا و به کارهای خدا بدگمان و بدبین شدیم، این جهنم می شود؛ جهنم نقد.

ذکر یونسیه

یکی از بهترین و جامع ترین ذکرها، ذکر یونسـیه است. شایـد یک جهت آن این است که خلاصه خوش بینی و بدبینی در این ذکر آمده است.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ؛ (۱) معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم!

بایـد هر چه خوبی است به خـدا نسـبت دهیم. به خدا تهمت نزنیم. خدا نه بخیل است، نه بی رحم است، نه سـرمایه او تمام می شود، نه قدرت او تمام می شود، نه کم می شود.

«سـبحانک»؛ یعنی تو پـاک هسـتی، تو خوب هستی، تو منزه هستی، هیـچ کمی در تو نیست و نسـبت به خلقت خود هم کمبود نداری و کم نمی گذاری.

۱- سوره انبیاء، آیه ۸۷.

«إنی کنت من الظالمین»؛ یعنی اگر هر عیب و ایرادی هست، خود من درست کرده ام، یا عمل من است، یا گناه من است، یا کم ظرفیتی من است. عیب ها را باید به خودمان نسبت دهیم. ادب این را تقاضا می کند.

مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ؛(۱) آنچه که از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست!

بدی ها را به خود نسبت دهیم

اگر کسی واقعا به این آیه عمل کند، همیشه رستگار و خوشبخت است. بیایید همه خوبی ها را به خدا نسبت دهیم و هر چه عیب و نقص و ایراد و کمبود و بدی است به خودمان.

بر اساس روایات، خدا هیچ سالی از سال دیگر باران کمتر نمی فرستد. یعنی خدا کم خلق نمی کند. باران به اندازه نیاز مردم می فرستد، جز این که گناه و معصیت و ظلم و حکم ناحق موجب می شود که خدا این باران را در دریا و جاهایی که خیلی بازدهی نداشته باشد می ریزد.

لذا بدی ها را باید به خودمان نسبت دهیم. هر عیبی، نقصی، چیزی بود، بگو از خود من است، خدایا من اشتباه کردم. «إنی کنت من الظالمین»! نه اوج می گیری، نه غرور می گیری، نه بدبینی به خدا پیدا می کنی، تمام مشکلات با همین دو کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» حل می شود.

آیت الله بهجت فرمودند: این ذکر چقدر قوی است که یونس پیغمبر

۱- سوره نساء، آیه ۷۹.

را از قعر دریا و شکم ماهی به اوج عزت رساند.

گفتن این ذکر وقت خاص و عدد خاصی ندارد. بهتر است در سجده بگوییم. در این ذکر اولا خدایی خدا را اقرار می کنیم و بعد هم به بدی خود. یعنی خوبی ها را به خدا نسبت دهیم و بدی ها را به خود.

آیه دیگری که می گوید:« قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ (۱) بگو همه از جانب خداست.» ناظر به این جهت است که حول ما، قوه ما، و هر چه داریم از خداست.

به عنوان مثال در منظومه شمسی نور برای خورشید است، ماه از خود نور ندارد، زمین از خود نور ندارد، پس چرا ما می بینیم ماه نورانی است؟ چون خورشید به ماه می تابد. روشنی های ماه از خورشید است و تاریکی ها از خود اوست. بنابر این خوبی ها، زیبایی ها و روشنی ها از اوست، بدی ها، زشتی ها و تاریکی ها از ماست. «سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ».

ما نداریم از رضای حق گله

آیا شما کسی را سراغ دارید که در طول عمر خود به اندازه حضرت زینب سلام الله علیه دیده باشد؟ ایشان ۵۶ سال عمر کردند. چقدر مصیبت دیدند! مصائب جدشان، مادرشان، پدر بزرگوارشان، برادرشان امام حسن، بعد هم جریان کربلا.

این که نقل شده است امام زمان علیه السلام برای عمه جان خود، حضرت زینب سلام الله علیه بیشتر از همه عزادار و گریان هستند، حرف دوری نیست.

ص: ۱۷۲

۱- نساء، آیه ۷۸.

ولی در این بـانوی بزرگوار، چه معرفتی، چه باوری، چه خوش بینی است که وقتی ابن زیاد گفت: دیـدی خـدا با شـما چه کار کرد؛ شـما را اسیر کرد، برادر تو را کشت، چنین کرد، و در صدد ملامت و سرزنش حضرت زینب بر آمد، فرمودند: «ما رأیت إلا جمیلا»؛ با همه این ابتلائات و سـختی ها غیر از جمال، زیبایی، خوش بینی، قشنگی، چیزی نمی بینم. این چیست؟ این همان خوش بینی به خداست.

مانداریم از رضای حق گله

عار نایدشیر را از سلسله

رشته ای برگردنم افکنده دوست

می کشد هر جا که خاطرخواه اوست

گه به کوفه، گه به شامم میبرد

می برد هر جا کجا خاطر خواه اوست

چون زمام امر را دست خدا می بیند، خدا را باور کرده است. هیچ کسی منهای حول و قوه خدا نمی تواند در عالم کاری کند.

فرمود: آنها عزیزان ما بودنـد، خدا شـهادت را برای آنها بریده است. برای ما هم به خاطر حفظ دین، مصائب و اسارت را بریده است که این مکتب به نتیجه برسد.

نور خوش بینی به خدا

سکه دو طرف دارد. آن طرف سکه را که ببینید، غیر از نور و زیبایی و جمال نیست. تمام تاریکی های روشن می شود. پیغمبر ما وقتی به

طائف رفتند تا عده ای را هدایت کنند، دو طرف صف بسته بودند و به حضرت سنگ می زدند به طوری که از پاهای حضرت خون جاری شد. حضرت به دیوار باغی تکیه دادند و دعایی خواندند که دعای بسیار عجیبی است. آنجا عرض می کند:

لک العتبی حتی ترضی؛ خدایا، هر چه می خواهی من را عتاب کن تا راضی شوی!

من از تو گلا‌یه و شکایت ندارم، ولی از ضعف و ناتوانی به تو پناه می برم و به تو شکایت می کنم. این جمله خیلی عالی است:

أعوذ بنور وجهک الذی أشرقت له الظلمات و صلح علیه أمر الأولین والآخرین؛ (۱) من به نور وجه تو پناه می برم که تمام تاریکی ها را روشن می کند و تمام فسادهای دنیا و آخرت را اصلاح می کند.

این نور وجه چیست؟ این خوش بینی به خدا و معرفت به خداست. اگر یک ذره خدا را باور کنیم که خدای خوبی است و تقدیرات او هم خوب است، تسلیم او می شویم و اسیر گله و شکایت نمی شویم.

در واقع ریشه همه معضلات و مشکلاتی که داریم به عدم معرفت نسبت به خدای متعال برمی گردد. یعنی اگر ما خدا را خوب شناختیم و مشکلی پیش آمد، باز هم نسبت به خدا خوش بین باقی خواهیم ماند.

باید کمی خدا را باور کنیم که خدای خوبی است. سابق را نگاه کنیم، نعمت هایی که به ما داده است نگاه کنیم. قسمت خالی لیوان را نبینیم، پر

۱- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۲.

آن را هم ببینیم. حتی نـداده هـای او هم در آن خیلی لطف خوابیـده است. ای کـاش میفهمیـدیم که آنچه نـداده است، چقـدر صلاح و مصلحت ما در آن است. شکر آن ها را هم به جا بیاوریم.

در دعا می خوانیم:

یا الله المحمود فی کل فعاله؛(۱)ای خدایی که تمام کارهای تو درست و قابل ستایش است!

برداشت ما از حوادث و پیشامدها باید برداشت قشنگی باشد.

فال خوب

یکی از سیره های پیغمبر ما صلی الله علیه و آله این بوده است:

یجب الفال الحسن و یکره الطیره؛(۲) پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله ما فال خوب زدن را دوست داشت و از فال بد بدش می آمد.

همیشه می فرمودنـد: فـال خوب بزنیـد، برداشت خوب داشـته باشـید. خوش بین بردن به مقـدرات خـدا، تمام خارها را گل می کند. و بدبینی و فال بد، تمام گل ها را خار می کند.

اگر سه روز یکی از اصـحاب پیغمبر خـدا غیبت می کرد، حضـرت سـراغ او را می گرفتنـد. اگر مسـافرت بود، برایش دعـا می کردند. اگر حاضر بود، به دیدن او می رفتند. اگر مریض بود، او را عادت می کردند. این سیره پیغمبر خدا بود.

یک پیرمردی مدتی پیدا نبود. سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار است.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۶۸.

۲- مکارم الأخلاق، ص ۳۵۰؛ بحارالانوار، ج ۱۱۰، می ۲۹۴.

حضرت به عیادت او رفتند. دیدند تب دارد.

در روایات آمده است: تب بهره مؤمن از آتش جهنم است. چنان که خود حضرت فرمودند:

حمی یوم کفاره سنه؛ (۱) یک روز تب کفاره یک سال گناه است.

خیلی عجیب است، واقعا ما بایـد یک ذره این خدا و وعده های او را باور کنیم. تب گناهانی که بین ما و خداست را پاک می کند. حضرت دیدند در تب می سوزد. حضرت فال خوب زدند. فرمودند:

إن الحمی طهور من رب غفور؛ این تب وسیله پاک کننده ای از سوی خداوند بخشاینده است.

خدا می خواهد گناهان تو را پاک کند، تو را شست و شو دهد. این بنده خدا که بیمار بود، کلام پیغمبر را نگرفت. عکس آن را گفت: یعنی فال بد زد. گفت:

بل الحمی یفور بالشیخ الکبیر حتی تحله فی القبور؛ بلکه تب پیرمرد را به جوش می آورد تا در قبر قرارش دهد.

گفت: آقـا این حرف هـا چیست؟ تب من را پـاک می کنـد؟! این تبی که من گرفتار شـدم تا من را در چاله قبر نبرد، رها نمی کنـد. نفوس بـد زد. پیغمبر خـدا ناراحت شدند. فرمودند: من فال خوب می زنم، می گویم آمرزنده است، خوب می شوی. تو می گویی: این تب من را در چاله قبر می برد؟!

بعد فرمودند: «لیکن بک ما قتلت؛ آن که تو گفتی می شود.» همین طور

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الدعوات، ص ۱۷۰؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

هم شد. حضرت بیرون آمدند و او فوت کرد. (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

البلاء موکل بالمنطق؛ (۲) بلا وابسته به زبان گشودن است.

تقدیرات حتمی و غیر حتمی

یک سری بلاهاست که کاری به اعمال ما ندارد. بچه ای که نوزاد است بلا می بیند، تقدیرات الهی است. خدا بریده است.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛ (۳)هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس های شما به شما نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است.

اما خیلی تقدیرات خوب و بد به رفتارها، خوبی ها، بدی ها و فال خوب و بد ما، گناه ما، صله رحم ما ربط دارد. بر اساس این روایت، بلا در هوا معلق است. اگر شما فال بد بزنی، بگویی گرفتار می شوم، گرفتار می شوید. اگر بگویی: نه، هیچطوری نمی شوم، تصادف نمی کنم، بد نمی آورم، در این معامله ضرر نمی کنم، آن بلا بر می گردد. بلا به نطق و گفتار و تلقین شما بستگی دارد. به فال خوب و بد شما مربوط است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

تفال بالخیر تنله؛ (۴) فال خوب بزن تا به آن دست یابی.

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الدعوات، ص ۱۷۰؛بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳- سوره حدید، آیه ۲۲.

۴- نثر اللالی، ص ۵۶.

فال خوب حضرت آسیه

حضرت آسیه سلام الله علیه همسر فرعون بود. فرزندی هم نداشت. با شوهر خود فرعون نشسته بودند. داشتند رود نیل را تماشا می کردند. دیدند یک صندوقچه ای روی آب می رود. گفتند: صندوق روی آب نیل چه کار می کند؟ بروید بیاورید. مأمورها آوردند. در صندوق را باز کردند. دیدند یک نوزاد خیلی دوست داشتنی است. چشم حضرت آسیه که به این نوزاد افتاد، گفت:

قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا؛ (۱) این کودک نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد، یا او را به فرزندی بگیریم.

فال خوب زد. گفت: این روشنی چشم من و توست، یا برای ما خیر و نفع خواهد رساند، یا به فرزندی می گیریم، همین طور هم شد. این بچه موسی کلیم الله شد. حضرت آسیه را به خدا دعوت کرد، و او ایمان آورد و در اعلاء درجه بهشت کنار پیغمبر ما، همسر پیغمبر ما خواهد شد. از این بهتر می خواهی؟! با یک فال خوب، با یک خوش بینی به این حادثه به کجا رسید!

اما فرعون چه گفت؟ گفت: اشتباه نکنم این بچه مرا از بین می برد. به گمان من این همان بچه ای است که قاتل من است. آن هم همان طور شد. در این حادثه، فرعون نفوس بد زد. اگر فال خوب می زد، خوب می شد.

ص: ۱۷۸

۱- سوره قصص، آیه ۹.

این هم واقعا عجیب است که قاتل فرعون در دامن فرعون و سر سفره فرعون بزرگ شد.

درخواست عافیت بهتر بود

در داستان حضرت یوسف علیه السلام آمده است: وقتی جریان او با زلیخا پیش آمد و از آن گناه فرار کرد، زن های مصر او را ملامت و سرزنش کردند. زلیخا هم آن مهمانی را ترتیب داد و گفت: فکر نکنید که من گرفتار هستم، شما هم اگر ببینید گرفتار می شوید.

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

حافظ خیلی زیبا می گوید:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرد عصمت برون آرد زلیخا را

خیلی هم نمی شود آنها را ملامت کرد، واقعا زیبایی او فوق العاده بود. صریح قرآن است که به جای ترنج دست خود را بریدند. خیلی غیر عادی بود. زن های فراوانی خاطر خواه حضرت یوسف شدند. یوسف را محاصره کردند. حضرت یوسف علیه السلام چه گفت؟ گفت:

رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؛ خدایا، زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند!

گفت: زندان بروم بهتر است از این که دامن من آلوده شود. شورای امنیت مصر تصویب کردند که این آقا زندان برود. همه هم می دانستند گناه ندارد. خود زلیخا هم بعداً اقرار کرد که او گناه ندارد.

ص: ۱۷۹

مدتی در زندان بود. حضرت یوسف علیه السلام به خدا گفت: ای خدای متعال «بماذا استحققت السجن؛ (۱) به چه گناهی من مستحق زندان شدم؟» دامن من که آلوده نشد. نیت گناه نکردم، فکر گناه هم نکردم، چرا من زندان رفتم؟ خدای متعال فرمود: «بل أنت اخترته السجن؛ خود تو برای خود زندان بریدی» چرا گفتی «رب السجن أحب إلی»؟ نباید می گفتی.

هلا قلت العافیه أحب إلی مما یدعوننی؛ ای کاش می گفتی عافیت برای من دوست داشتنی تر است از آنچه آنان مرا به سوی آن می خوانند!

خود تو زندان را بر خودت بریدی. به زبان خود آوردی که به زندان بروم بهتر است.

زبان ما، گفتار ما و فکر و اندیشه ما، خیالات ما بسیار مؤثر است. آدم یک مقدار تمرین کند فال بد نزند. اصلا فکر بدبینی را از خود دور کند.

حکم فرعون علیه خویش

خود فرعون داستان مفصلی دارد. در آغاز تهی دست بود. چیزی نداشت. یک کارگر ساده ای بود. قبرستانی را آباد کرد. خلاصه آدم خیلی زرنگی بود. پول و ثروت کلانی جمع کرد. بعد بخشدار و فرماندار شد. بعد کودتا کرد و سلطان مصر شد. بعد که سلطان شد، فکر و خیال او را گرفت. گفت: ««أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلَی؛ (۲) من خدای بزرگ شما هستم!» ادعای خدایی کرد. قرآن می فرماید:

ص: ۱۸۰

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى؛ (۱) حقا انسان همین که خود را بی نیاز پندارد، سرکشی می کند.

انسان وقتی به استغنا برسد، طغیان می کند، یاغی می شود.

در روایت آمده است: جبرئیل برای اتمام حجت به صورت یک بشر در آمد. پیش فرعون رفت. گفت: من چند غلام داشتم. به آن ها امکان و وسایل دادم. به یک غلام خود از همه بیشتر محبت کردم. پول دادم، ثروت دادم تا این که یاغی شد. دم از استقلال می زند. می گوید: خود من مولا هستم. در مقابل من مالک قد علم کرده است.

جبرئیل در حقیقت شرح حال خود فرعون را تعریف کرد. بعد گفت: من با این بنده یاغی و طاغی چه کار کنم؟ فرعون گفت: این طور آدم را باید در آب غرق کنی. گفت: بنویس و مهر کن. نوشت و مهر کرد.

این گذشت تا وقتی جریان حضرت موسی علیه السلام پیش آمد و به آب نیل زدند. بنی اسرائیل از آن طرف آب بیرون رفتند و فرعون این طرف آب ماند.

جبرئیل سوار یک اسبی شد. مادیان فرعون هم داخل آب آمد. وقتی داخل آب آمد، دید دارد غرق می شود. گفت: خدایا، چرا مرا غرق می کنی؟ جبرئیل آمد و نوشته را به او نشان داد. گفت: این را چه کسی نوشته و امضا کرده است؟ دید نوشته و مهر خود اوست که حکم عبد فراری این است که در آب غرق شود.

گرفتار حکم خودش شد. اگر غیر از این می گفت، همان می شد. اگر می گفت باید او را بخشید، همان می شد.

۱- سوره علق، آیه ۶ و ۷.

خیال های خوب

دعـا یکی از عوامـل نجات است. تو به یکی از عوامل نجات است. فال خوب زدن یکی از عوامل نجات است. البته گاهی یک بلا حتمی است. ممکن است با فال خوب هم برداشته نشود.

آقایی خدمت حاج آقای دولابی آمده بود. گفت: حاج آقا شما مدام می گویید: خدای خوب ما را بهشت می برد. می آمرزد. فکر نمی کنید این ها خیال است؟ این ها بافت فکر خود شماست؟

ایشان جواب قشنگی دادند. فرمودند: فرض می گیریم که خیال باشد. خیال خوب بهتر است یا خیال بد؟ به فرض که مریض ما هم بمیرد. اگر همه ما اطرافیان و خود مریض بگوییم إن شاء الله این بیماری خوب می شود. إن شاء الله گناهان او آمرزیـده می شود، بـا این حـال بمیرد خوب است، یـا بگوییم: همه مـا بیچـاره می شویم، بـدبخت می شویم، او هم در آتش جهنم می رود؟ فرمودند: اگر خیال هم باشد، خیال خوب بهتر از خیال بد است. خواب خوب بهتر از خواب بد است.

ص: ۱۸۲

گفتار یازدهم: نیک خواهی و سرنوشت

اشاره

ص: ۱۸۳

تقدیرات حتمی

بر اساس آیات و روایات دو نوع تقدیر داریم. یکی تقدیراتی است که بالاتر از دعا و اعمال و رفتار ماست.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛ (۱) هیچ مصیبتی، نه در زمین و نه در نفس های شما به شما نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است.

تقدیرات حتمی از صدر عالم خلقت نوشته شده است. باید باشد. همه ما گناه کنیم یا ثواب، روز شب می شود و شب صبح، قیامت خواهد آمد. ظهور امام زمان علیه السلام یک روزی خواهد شد. یعنی تقدیرات حتمی به اعمال ما هیچ ارتباطی ندارد. البته ممکن است ظهور عقب و جلو بیفتد. ممکن است مردم زمینه را فراهم کنند و زمان آن زودتر بشود، ولی اصل آن غیر قابل تغییر است.

این ها را می گوییم تقدیر حتمی. یعنی اگر خدای متعال مقدر کرده است که شخصی در فالان ساعت از دنیا برود و اجل او حتمی است، اگر

۱- سوره حدید، آیه ۲۲.

هزاران گوسـفند هم بکشـند، هزارها حـدیث کساء هم بخوانـند، هزارها «أمن یجیب» بگویند، هزارها صدقه بدهند، آن بلاهای حتمی اتفاق می افتد. آن تقدیر خاص خود خداست.

گر رود سر بر نگردد سرنوشت

این سخن با آب زر باید نوشت

سرنوشت ما به دست دیگری است

خوشنویس است و نخواهد بد نوشت

کاش این شعر را همه باور کنیم. بنابر این، تقدیرات حتمی قابل تغییر نیست. آن ها به دست خدای متعال و حکمت و مصلحت خود اوست. اگر همه عالم جمع شوند، نمی توانند آن را عوض کنند.

خداوند بهترین را می نویسد

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ان الله تبـارک و تعـالی لا یفعل بعباده إلا الأصـلح لهم؛ (۱) خـدای تبارک و تعالی با بنـدگانش جز آنچه برای آنان بهتر است انجام نمی دهد.

یعنی آنچه خدا برای بنده های خود مقدر می کند، اصـلح و گزینه برتر و بهتر است. هیچ وقت بد مقدر نمی کند، مگر این که اعمال و رفتار ما برای ما بـد پیش بیاورد. همیشه زیبایی مقـدر می کند و گزینه اصـلح را انتخاب می کند. خدای متعال بهترین ها را برای ما مقدر می کند.

۱- التوحید للصدوق، ص ۴۰۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۴۳.

تقدیرات غیر حتمی

از آن مرحله تقدیرات حتمی که پایین تر می آییم، تقدیراتی که قابل تغییر است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ؛(۱) در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمیدهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

این دست خود ماست. گناه انجام دهیم، برکت کم می شود. ثواب انجام دهیم، برکت زیاد می شود. توبه و استغفار در سرنوشت ما اثر می گذارد. شفاعت اثر دارد. دعا اثر دارد. بلاهایی که معلق است را بر می گرداند. فال خوب و بد اثر دارد. این ها در حیطه اعمال و رفتار ما هستند و به دست خود ماست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ؛ (۲) و هر گونه مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و خدا از بسیاری در می گذرد.

بخش مهمی از تقدیرات به اعمال و رفتارهای ما وابسته است. بحث ما در این قسمت همین است. می توانیم خیلی از این ها را با دعا، توبه، استغفار و بازگشت به خدای متعال برگردانیم.

کسی که صله رحم می کند عمرش زیاد می شود. کسی که قطع رحم می کند، عمرش کوتاه می شود. صدقه بلاهایی که معلق است را بر می گرداند. فال خوب و بد اثر می گذارد.

۱- سوره رعد، آیه ۱۱.

۲- سوره شوری، آیه ۳۰.

هول جهنم

سیره پیغمبر خدا این بود که اگر کسی دو سه روز پیدا نبود. سراغ او را می گرفتند. چه خوب است ماهم نسبت به دوست و همسایه بی تفاوت نباشیم. اظهار محبت کنیم، سراغ دیگران برویم.

یکی از یاران حضرت که برای نماز می آمد، چند روز نیامد. حضرت سراغ او را گرفتند. گفتند: بیمار است. فرمودند: به عیادت او برویم. به عیادت او رفتند. دیدند در بستر خوابیده و نمی تواند از جا بلند شود. حضرت به او فرمودند: «ما شأنك»؛ چه شد که بیمار شدی؟ گفت: من چند شب قبل آمدم پشت سر شما نماز بخوانم. شما بعد از حمد سوره «قارعه» را قرائت فرمودید.

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ؛ (۱) کوبنده، چیست کوبنده؟ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟

یکی از نام های قیامت قارعه است. قارعه یعنی کوبنده. یعنی همه را در هم می کوبند. انانیت ها، خودیت ها، کوه ها، زمین، همه هموار می شود.

آن روز کوبنده است. یعنی هر چه تعین و اسم و رسم است، همه را از بین می برد. حسب و نسب ها را از بین می برد. همه را کن فیکون می کند. ای پیغمبر تو نمی دانی قیامت چطور کوبنده ای است؟

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ؛(۲) روزی که مردم چون پروانه های پراکنده گردند، و کوه ها مانند پشم زده شده رنگین شود.

ص: ۱۸۸

۱- سوره قارعه، آیه ۳-۱.

۲- سوره قارعه، آیه ۴و ۵.

مردم مانند پروانه ها در فضا معلق می شوند. البته تشبیه از این جهت است که از خود بی خود می شوند و کوه ها مثل پنبه زده شده متلاشی می شوند. بعد می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ؛ (۱) اماهر که سنجیده هایش سنگین بر آید، پس وی در زندگی خوشی خواهد بود!

میزان حسنات هر کسی سنگین بود، خوشی دائم در انتظار اوست. و إن شاء الله وارد اجرائیات بهشت می شود. آرزو می کنیم همه جزء این دسته باشند! کسانی که این حدیث ها و آیه ها را باور می کنند، حتما اهل بهشت هستند. آنها که حاشیه می زنند، فال بد می زنند، از الآن یک فکری به حال خود بکنند!

در حدیث آمده است: کسی که اعتقاد به شفاعت اهل بیت علیهم السلام نداشته باشد، همان کار را با او می کنند. کسی که می گوید: من روایت شفاعت را قبول ندارم، کسی که می گوید: چه کسی گفته برای امام حسین اشک بریزی می آمرزند و دست تو را می گیرند؟ با او همین کار را می کنند.

این آیه می فرماید: میزان حسنات هر کسی سنگین باشد، به بهشت می رود. بعد می فرماید:

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛ (۲) و اما هر که سنجیده هایش سبک برآید، پس جایش «هاویه» باشد.

ص: ۱۸۹

۱- سوره قارعه، آیه ۶ و ۷.

۲- سوره قارعه، آیه ۸ و ۹.

به حضرت عرض کرد: شما این آیات را که خواندید، هول جهنم و قیامت من را گرفت. به خانه آمدم. به خدا گفتم: «إن کان لی عندک ذنب ترید أن تعذبنی به فی الآخره فعجل ذلک فی الدنیا». یعنی خدایا، من طاقت آتش جهنم را ندارم. اگر من گناهی دارم که بناست عقوبت بشوم، در همین دنیا عقابم کن! اگر بناست ادب کنی، همین جا ادب کن.

گفتن همان و مریض شدن همان و خوابیدن همان! گفتم: بعضی از دعاها هم زود مستجاب می شوند. با بحث هایی که بیان کردیم، به نظر شما این آقا حرف خوبی زده یا حرف بدی زده؟

بد حرفی زدی!

پیغمبر ما فرمودند:

بئسما قلت؛ بد حرفی زدی.

مگر خدا به عذاب ما نیاز دارد؟ به خدا بگو: هم در دنیا ببخش و هم در آخرت ببخش. نه این که در دنیا مرا عقوبت کن. چرا به خدا می گویی مرا در همین دنیا پاک کن؟ بگو: در همین دنیا هم مرا ببخش. من طاقت بلاها را ندارم. اگر خدا بخواهد چوب گناهان را به ما بزند، همه هلاک می شویم.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ؛ (۱) و اگر خدا مردم را به سزای آنچه انجام داده اند مؤاخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت.

۱- سوره فاطر، آیه ۴۵.

باید همه را در هم بکوبد. باید بر ما سنگ ببارد، ولی خدا همیشه می بخشد. در همین دنیا هم عقوبت نمی کند، بیشتر کناهان ما را می بخشد. گاهی یک تنبیهی می کند که ما بیدار شویم. حضرت فرمودند: بد حرفی زدی! فرمودند: چرا نگفتی:

ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قناعذاب النار؛ پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش دور نگه دار.

این آیه را همه در قنوت نماز می خوانیم. حضرت فرمودند: چرا به جای درخواست عقوبت در دنیا، این طور از خدا نخواستی که خدایا، در دنیا به من حسنه بده، در آخرت هم به من حسنه بده، من را از عذاب آتش نگه دار! کاش این درخواست را می کردی! بعد فرمودند:

الحسنه فی الدنیا الصحه و العافیه و فی الآخره المغفره و الرحمه؛ (۱) حسنه در دنیا صحت و سلامت است و در آخرت مغفرت و رحمت الهی.

وقتی می گوییم: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه»، یعنی خدایا، در دنیا به ما صحت و عافیت بده! ما طاقت بلا نداریم. هیچ وقت از خدا بلا و گرفتاری نخواهید. بگویید: خدایا، من مستحق هستم، ولی از تو خواهش می کنم عفو کن، ببخش!

وقتی می گوییم: «و فی الآخره حسنه»، یعنی در آخرت به ما بهشت و رحمت و مغفرت بده! ما را ببخش و رحمت خود را شامل حال ما

۱- الدعوات، ص ۱۱۴؛بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۴.

کن! «و قنا عذاب النار»؛ و ما را از آتش جهنم هم نگه دار!

امیر المؤمنین علیه السلام در ذیل همین آیه فرمودند: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه»، یعنی «المرأه الحسناء الصالحه؛ همسر زیبای صالح»، «و فی الآخره حسنه»، یعنی در آخرت از حوریان بهشتی نصیبم کن! در بهشت هم همسر خوبی داشته باشم. «و قنا عذاب الاخره، یعنی خدایا، از همسر بد مرا حفظ کن! (۱) که مثل آتش جهنم است.

بلا در گرو گفتار

پس سعی کنیم همیشه از خدا چیزهای خوب بخواهیم. فال خوب بزنیم، نیت خوب داشته باشیم. بر اساس روایات سرنوشت شما مطابق آن چیزی است که می گویید. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

البلاء موکل بالمنطق أو بالقول؛ (۲) بلا در گرو زبان و گفتار قرار داده شده است.

یعنی این بلا معلق است. اگر شما بگویید می خورد، می خورد. و اگر بگویید نمی خورد، نمی خورد. به گفتار شما بستگی دارد.

در خواب هم همین طور است. تا می توانند خواب را به کسی نگویند، مگر به افراد صالح و باتقوا و با ایمان که هم خوب تعبیر کنند و هم درست تعبیر کنند. و اگر خود شخص خواست تعبیر کند، فال خوب بزنند.

بر اساس روایات، خواب آن طور که خود تو یا دیگران تعبیر می کنند

۱- منهاج البراعه، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲- مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۴.

واقع می شود. اگر خواب خوب ببینی تعبیر بـد بکنی، همان طور می شود. اگر خواب بـد ببینی و تعبیر خوب بکنی، همان طور می شود. در هر صورت خواب هم به زبان ما و گفتار ما و تعبیر ما وابسته است.

تعبیر خواب و تقدیر

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

الرؤیا علی ما تعبر؛ (۱) خواب همان گونه تحقق می یابد که تعبیر می شود.

بعـد فرمودنـد: شوهر یک خانمی به مسافرت رفت. خواب وحشـتناکی دیـد. دید سـتون خانه او در هم شـکست و سـقف خانه پایین آمد. ظاهر آن خواب خوبی نیست. خیلی نگران شد. گفت: برای شوهر من اتفاقی نیفتد!

آمـد خـدمت پیغمبر خـدا. عرض کرد: من خواب بـدی دیـدم و شوهر من به مسـافرت رفته و خواب خود برای حضـرت عرض کرد. حضـرت فرمود: این علامت این است که شوهر تو صحیح و سالم بر می گردد و سود و منفعت زیادی می کند و زندگی شما بهتر می شود. همین طور هم شد.

شوهر او صحیح و سالم آمد و سود فراوان و هدایا آورد و بر خلاف ظاهر خواب، زندگی آنها هم بهتر شد.

باز شوهر او به مسافرت رفت و همین خواب را دید و حضرت خواب را همان طور خوب تعبیر کردند.

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۳۵؛ بحالانوار، ج ۵۸، ص ۱۶۴.

بار سوم باز شوهر به مسافرت رفت. و همان خواب را دید. آمد محضر پیغمبر برسد، قبل از این که به خدمت پیغمبر برسد، خواب را برای مرد شوم و بد ذاتی بیان کرد. گفت: چنین خوابی دیدم. گفت: معلوم است تعبیر آن چیست. گفت: چیست؟ گفت: ستون خانه، شوهر است. شوهر تو می میرد و بر نمی گردد.

خبر به پیغمبر خدا رسید. حضرت فرمودند:

الا کان عبر لها خیرا؛ چرا این مرد، خواب آن زن را تعبیری نیکو نکرد!

یعنی همان طور که او گفته، محقق می شود.

بنابر این، باید در مورد خواب هم تعبیر خوب کنیم و هم درست تعبیر کنیم. اگر ما علم آن را نداشتیم، مثلا بگوییم إن شاء الله خیر است.

هر چند بدترین خواب ها باشد. هم در دل و هم در ذهن خود خوب تعبیر کن. به دیگران هم نگو.

خبرهای خوب و بد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الرجل الصالح یأتی بالخبر الصالح و الرجل السوء یأتی بالخبر السوء؛ (۱) انسان صالح و نیکوکار خبر نیک می آورد. و مرد بدکار خبر بد می آورد.

برخی افراد بد خبر هستند. تا کسی می میرد، یا پیشامد ناگواری

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۰۷.

می شود، همه را ناراحت می کننـد. تا می توانیم خبرهای ناگوار و بـد را نگوییم. مگر این که ضـرورت باشد. یا برای خبرهای ناگوار واسطه نشویم، یا در آخرین دقیقه از باب ناچاری و مجبوری بگوییم. ولی گفتن خبر خوش خوب است.

در جنگ احد حضـرت حمزه سـلام الله علیه شـهید و بدن ایشان مثله شده بود. پیغمبر ما حضـرت علی علیه السلام را فرستادند. فرمودنـد: برو از عموی من خبر بیاور. آمدند دیدند چنین وضـعی است. فرمود: من نمی روم بگویم. یک نفر دیگر آمد. او هم اوضاع را که دید، گفت: من هم نمی روم بگویم.

اتفـاق افتاده بود، ولی گفتنـد: ما واسـطه رسانـدن خبر بـد نمی شویم. چرا من پیغمبر را ناراحت کنم؟ پیغمبر خـدا وقتی دیـدند حضرت علی نیامدند، خود ایشان آمدند. هم دیرتر فهمیدند، هم خود ایشان آمدند دیدند.

بنابر این، تا آنجا که ممکن است، خبرهای بد را نرسانیم، حتی خبرهایی که لازم نیست به آنها بگوییم را کتمان کنیم.

تأثیر تلقین

مرحوم آیت الله شـیخ عبد الکریم حائری رحمه الله علیه مؤسـس حوزه علمیه قم که شخصیت های برجسته، همچون امام راحل در درس ایشان تربیت شدند. یکی از کارهای بسیار خوب ایشان این بود که در قم یک بیمارستانی تأسیس کردند.

وزارت بهداشت آن زمان دید بیمارانی که در این بیمارسـتان می خوابند، درصد درمان و شـفا پیدا کردن آنها از همه کشور و از همه دنیا بیشتر است. خیلی تعجب کردند.

ص: ۱۹۵

عده ای را به عنوان بازرس فرستادند که ایشان چه کار کرده است که این بیمارستان این طور شده است؟ آمدند تحقیق کردند دیدند ایشان یک شگرد خیلی خوبی به کار برده است.

ایشان فرموده بود: روحیه برای بیمار خیلی مهم است. من پول اضافه می دهم که ساعت ده یازده شب، همان زمان که بیمار ناراحت است و فکر و خیال می کند، دکتر و پرستار بیایند بالای سر بیمار، پرستار بپرسد: حال این بیمار چطور است؟ دکتر هم بگوید: خیلی خوب است. رو به بهبود است. بیمار با شنیدن این حرف روحیه می گیرد. اصلا خود بدن در مقابل بیماری مقاومت می کند.

این تلقین خوب و فال خوب زدن را کنار بستر این ها القا می کردند. این باعث شده بود که درصد بیمارانی که در این بیمارستان بهبود می یابند از همه بیمارستان های دنیا بیشتر باشد.

ص: ۱۹۶

گفتار دوازدهم: خوش بینی و تقدیرات الهی

اشاره

ص: ۱۹۷

خیر دنیا و آخرت در خوش بینی

کسی که خوش بین است، انگیزه ای در او ایجاد می شود که بیشتر طرف خوبی ها برود و همچنین بدبینی انسان را به عقب می کشاند. ما اگر به میزبانی بدبین باشیم، دوست نداریم به طرف او برویم. لذا فرمود: بدبینی به خدا بدترین گناهان کبیره است و خوش بینی به خدا بهای بهشت است.

خوش بینی امید و آرامش و راحتی می آورد و رفتار ما را به سمت خوبی ها می کشاند و یأس و ناامیدی و دوری از خدا را به دنبال دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال و هو علی منبره و الذی لا إله إلا هو ما أعطی مؤمن قط خیر الدنیا و الآخره إلا بحسن ظنه بالله، و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیاب المؤمنین؛ (۱) در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی منبر می فرمودند: سوگند به آن خدایی که جز او معبودی نیست، به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده

ص: ۱۹۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۷۲؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۶؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۶.

نشد، مگر به خاطر گمان نیکویش به خدا و امید به او و به خاطر خوش اخلاقی اش و خودداری از غیبت اهل ایمان.

این خیلی مهم است که امام یا پیغمبر سوگند بخورند. چون اصلا قسم خوردن امر مکروهی است. ولی به خاطر این که طرف را تکان بدهند، یا به او شوک وارد بکنند، یا اهمیت مسأله برای آن ها جا بیفتد، قسم می خورند.

پیامبر، اول شخصیت عالم سوگند می خورند که خداوند به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت مرحمت نمی کند، مگر به واسطه چهار چیز: حسن ظن به خدا، امید به خدا، حسن خلق و خودداری از غیبت. خدا از در خوش بینی به انسان خیر دنیا و آخرت را می دهد.

تصدیق خوش گمان

اگر دنیا را هم می خواهید با خوش بینی جلو بروید. حضرت امیر علیه السلام در وصیت به فرزند گرامی اش امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

من ظن بک خیرا فصدق ظنه؛ (۱) هر کس به تو گمان خیر و نیکی برد، گمانش را تصدیق کن.

اگر کسی در خانه شما آمده است، امیدی دارد، او را رد نکن، به او عنایتی کن. خدا هم خیر دنیا و آخرت را به کسی مرحمت نمی کند، مگر به خاطر خوش بینی و امیدی که به خدا دارد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۸۲؛ تصنیف غررالحکم، ص۲۵۳.

عذاب بدگمانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند:

والـذی لاـ إله إلاـ هـو لایعـذب الله مؤمنـا بعـد التوبه و الاسـتغفار الاـ بسوء ظنه بـالله و تقصـیره من رجـائه و سوء خلقه و اغتیـابه للمـؤمنین؛ قسم به آن خـدایی که جز او خـدایی نیست، خـدا مؤمنی را بعـد از توبه و اسـتغفار عـذاب نمی کنـد، مگر به خـاطر بدگمانی اش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و به خاطر بداخلاقی و غیبت کردنش از اهل ایمان.

اگر خـدایی ناکرده کسـی به خـدا بـدبین باشـد، بگویـد: خدا نمی آمرزد، کار من را درست نمی کند و نسـبت به امید به خدا کوتـاه بیایـد، درهای عـذاب الهی را به روی خود گشوده است. از خودت ناامیـد بشو، اشـکال نـدارد، ولی به خـدا هر چه می توانی امیـد خود را زیاد کن که او کار ما را درست می کند، دست ما را می گیرد. روی رجاء و امید هر چه می توانید سـرمایه گذاری کنید.

مطابق امید بند مؤمن

بعد فرمودند:

والـذی لاـ إله إلا هو، لایحسن ظن عبـد مؤمن بالله إلا کان الله عنـد ظن عبـده المؤمن لأن الله کریم، بیـده الخیرات یسـتحیی أن یکون عبده المؤمن قد أحسن به الظن، ثم

ص: ۲۰۱

یخلف ظنه و رجاءه؛ و به خدایی که جز او کسی شایان پرستش نیست، گمان هیچ بنده ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این که خدا همراه گمان بند مؤمن خود باشد، زیرا خدا کریم است و همه خیرات به دست اوست. او حیا می کند از این که بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او بر خلاف گمان و امید بنده رفتار کند.

خدا می گوید: من در نزد گمان بنده خود هستم. این قاعده کلی است. بگو: خدا می بخشد، خدا کار ما را درست می کند، ما را به خود نزدیک می کند، ما را به بهشت می برد! خدا می گوید: اگر عمل تو هم ضعیف باشد، من طبق همان گمان تو با تو رفتار می کنم.

بعد پیغمبر خدا استدلال کردند که خدا کریم و بزرگوار و با کرامت است. همه خیرات به دست اوست. از این که بنده ای به او امید بسته است، و به او گمان خوب دارد، حیا می کند خلاف آن گمان و امید او با او رفتار کند.

روی امیدواری هر چه می توانید سرمایه گذاری کنید که خدا طبق امید شما با شما رفتار می کند. بعد فرمودند:

فأحسنوا بالله الظن، و ارغبوا إلیه؛به خدا خوش بین باشید و به سویش رغبت کنید!

هرچه می توانید به خدا خوش بین باشید و به سوی خدای متعال رغبت داشته باشید.

این روایت جمع بندی همه نکاتی است که در بحث خوش بینی و امید به خداوند مطرح شد.

ص: ۲۰۲

جبران فال بد

اما اگر کسی فال بد زد و خواست آن را جبران کند و اثرات را از بین ببرد، چه باید بکند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کفاره الطیره التوکل؛(۱)کفاره فال بد توکل به خداست.

یعنی اگر فال بد زدید، افکار بد به ذهنتان آمد، به خدا توکل کنید، تا آثار شوم آن برداشته شود. و معنای توکل در اینجا این است که به فال بد اهمیت ندهید و امیدتان به خدا باشد. چون وقتی برای فال بد اهمیت قائل نشوید و بی خیال شدید، رها می کند. کار خود را انجام بدهید و سعی کنید به آن فال بد بی اعتنا باشید.

آثار تلقین در روحیه

استاد دانشگاهی به بنده می گفت: شما حدیث کوتاهی را روی منبر خواندید که «البلاء موکل بالمنطق و القول؛ بلا به زبان و گفتار وابسته است.» یکی از دانشمندان و روان شناسان خارجی یک کتاب مفصل درباره همین یک کلمه حدیث نوشته است. و ثابت کرده است که تلقین در شدت بیماری و خوب شدن بیمار اثر دارد. روحیه دادن به افراد بسیار مؤثر است.

افرادی که می خواهند کنکور بدهند،مدام تلقین کنند که انشاءالله موفق می شویم، قبول می شویم، کار ما درست می شود. ما با باورها و خیال های خوب و یا بد خود داریم زندگی می کنیم. اینها قطعه اثر دارد.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶۲.

تلقین میت

شخصی می گفت: چطور تلقین به مرده اثر دارد، ولی به زنده اثر ندارد؟ در روایات فراوان و دستور فقهای ما آمده است: کسی که روح از بدن او جدا شد و او را در چاله قبر خواباندند، مستحب است کسی برود شانه او را تکان بدهد و به او اعتقادات را تلقین کند. روح در بدن او نیست، ولی روح به آنجا اشراف دارد.

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: این منبرها و جلسات ما یک تلقین میت است. دل های مرده و روح های مرده افرادی که از خدا بریده اند را تلقین کن. بگو: خوب خدایی داری، به خدای مهربان خوش بین باش! خوب پیغمبری داری، خوب قرآنی داری! اینها هم در دنیا برای ما مفید است، هم برای آن کسی که در قبر رفته است.

خوش گمانی حتی به یک سنگ

امام عسکری علیه السلام فرمودند: أحسن ظنك ولو بحجر يطرح الله فيه سره فتتناول نصيبك منه؛(۱)خوش بین باش، هر چند به یک سنگ باشد که خداوند سر خود را در آن می افکند و تو بهره خود را از آن می بری .

یعنی به خلقت خدا خوش بین باش. حتی به آسمان، زمین، سنگ، درخت، در، دیوار، خاک و همه مخلوقات خدا و موجودات عالم، اینها لشکر خدا هستند.

ص: ۲۰۴

۱- عوالی الئالی، ج ۱، ص ۲۵، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص۱۹۷.

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حق اند پیدا و نهان

این ها فهم و شعور دارند، فرمودند: حتی به یک سنگ هم خوش بین باش، خدا سر خود را در آن سنگ قرار می دهد و تو بهره خود را از آن سنگ می بری.

راوی تعجب کرد. گفت: من به یک سنگ خوش بین باشم یعنی چه؟ حضرت فرمودند:

ألا تنظر إلی الحجر الأسود؛ آیا به حجر الاسود نگاه نمی کنی؟

یعنی ببین خدا یک سنگ را چقدر شرافت داده که حجر الاسود شده است! از سنگ های بهشتی شده است! پیغمبر می آید دست می کشد و می بوسد. امام زمان می آید این سنگ را نوازش می کند. ناامید نباش. خدا به یک سنگ شرافت داده است. تو بشر هستی، بالاتر از سنگ هستی، یعنی امیدوار باش.

خدا سنگ را عقیق قرار داده است. در دست خود می کنی و نماز می خوانی، ثواب آن هفتاد برابر بیشتر می شود. یعنی اگر سنگ هم باشی خدا تو را بالا می برد

سنگی که موجب پیروزی شد

خدا گاهی با یک سنگ کارهای فوق العاده کرده است. جالوت یک طاغوت بود. آمد به حضرت داوود و مؤمنینی که همراه ایشان بود حمله کرد. داوود یک سنگ در فلاخن گذاشت و پرتاب کرد. به پیشانی جالوت خورد و پیشانی او شکست و تمام این لشکر با این سنگی که به پیشانی او خورد فرار کردند. خدا به وسیله سنگ یک امتی را فاتح قرار داد.

ص: ۲۰۵

سنگی وسیله هدایت

گاهی یک سنگ موجب هدایت و سعادت یک فرد می شود. مرحوم حاج آقا رحیم ارباب از بزرگان بود. آیت الله بروجردی شاگرد ایشان بوده و مجتهدین فراوانی پای درس ایشان تربیت پیدا کردند. پدرش از پولدارها و ثروتمندان اصفهان بوده است. چون ملک و آبادی داشته اند به او ارباب می گفتند.

در فرزندان ایشان اهل علم و روحانی نبوده است. فرزند ایشان، آقا رحیم هم دنبال تفریح و گردش و در این وادی ها بوده است. یک بار با رعیتها به بیابان می آیند تا تفریح کنند.

عشایر برای پختن نان سنگ را داغ می کنند، خمیر را روی آن می زنند، نان مطبوعی درست می شود. ایشان به رعیت می گوید: برای من از این نان های سنگی بپزید. رعیت ها می ایند سنگ را داغ می کنند و نانی می پزند. همه طرف نانها پخته می شده و یک طرف آن خمیر می مانده است.

ایشان اعتراض می کند که چرا این نان ها این طوری است؟ می آیندمی بینند یک قسمت سنگ سرد است. اصلا داغ نمی شود. خیلی تعجب می کنند می آیند به آقا رحیم می گویند. ایشان هم جوان کنجکاوی بوده است. می آید می گوید که من باید سر این را به دست بیاورم.

به رعیتها می گوید: مگر این قسمت سنگ با بقیه قسمت ها فرق می کند؟ هر طور شده است باید سر این را به دست بیاورید. خلاصه آنها را وادار می کند پتک می آورند و سنگ را می شکنند. می بینند این

قسـمت سـنگ از یک درزی که داشـته است یک کرم لای این رفته است، خدا می خواسـته است این قسـمت داغ نشود و این کرم از بین نرود.

آقا رحیم جوان متحول می شود. می گوید: خدایی که کرم لای سنگ را فراموش نکرده است، من را فراموش می کند؟ رحیم را فراموش می کند؟ من باید بروم درس توحید یاد بگیرم.

از همانجـا فکر او عوض می شود، تشـریفات و تجملاـت و اربـاب گری را رها می کنـد. در حوزه اصـفهان طلبه می شود و از علمای طراز اول اصفهان می شود که منشأ برکات زیادی می شود که یکی از آنها مرحوم آیت الله بروجردی بوده است.

فال خوب پیامبر صلی الله و علیه و اله

شما هر چه می توانیـد در مورد خـدا خوش بین باشـید، فال خوب بزنیـد. زبان ما به خیر باشـد، دل ما به خیر باشد. وقتی پیغمبر خدا صـلی الله و علیه و اله برای خسـرو پرویز نامه فرسـتاد، او نامه حضرت را پاره کرد. یک کمی هم خاک در ظرف ریخت و به آن قاصد گفت: این را برای پیغمبر ببر.

آمـد و به پیغمبر گفت: چنین کـاری کرد. حضـرت فرمود: نـامه را پاره کرد، خـدا ملک او را پاره می کنـد. خاکی که برای ما فرستاد، علامت این است که مملکت او تحت تصرف ما در می آید. همین طور هم شد. حضرت فال خوب زدند.

وقتی حلیمه سعدیه را برای شیردهی پیغمبر آوردند، گفتند: چه اسم خوبی هم حلیم است، هم سعدیه و سعادتمند. ما با الفاظ و کلمات می توانیم تلقینات خوب و فال خوب داشته باشیم.

گفتار سیزدهم: گنجینه ی صحیفه

اشاره

ص: ۲۰۸

شفای همه بیماریها

دعا و نیایش با خدای متعال شفای تمام دردهاست. همه بیماری های روحی و جسمی و ظاهری و باطنی و فردی و اجتماعی را با دعا می توان درمان کرد. دعا آرامش دهنده همه اضطراب ها و نگرانی هاست. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

علیک بالدعاء فانه شفاء من کل داء؛(۱)بر تو باد به دعا، که شفا از هر بیماری است.

دعا و نجوا و انس با خدا زیاد داشته باشید. در دعاهای خود ناامیدی را باید کنار بگذاریم. در ناامیدی برای شیطان است، باید آن را محکم ببندیم. هر کس دعا می کند، در دستگاه خدا یک چیزی به حساب او واریز می شود. و در وقت خود پاسخ می دهند. اگر هیچ ثوابی هم به ما ندهند، من نشسته ام و با خدا صحبت کرده ام. آن موقع گناه نمی کنم، آن موقع یاد خدا هستم، این بهره نقدی دعاست.

خود همین صحبت کردن با خدا، مزد دعاست. چه حاجتی بالاتر از این که من با خدا هم صحبت شدم. سلاح همه ما، مغز و روح عبادت ما دعاست.

ص: ۲۱۱

۱- الکافی ، ج ۲، ص ۴۷۰، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵، بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۸۹.

برای برون رفتن محبت دنیا از دل

«صحیفه سجادیه» معتبر ترین کتاب دعای ماست. تمام آن از امام سجاد علیه السلام است.

مرحوم آیت الله حائری (ره) شنیده بودند که کسی «صحیفه سجادیه» را خوانده است و مهر و محبت دنیا از دل او بیرون رفته است. این عالم جلیل القدر فرموده بودند: من یک دور صحیفه سجادیه را خواندم، به این نیت که خدا مهر و محبت دنیا را که ریشه همه فسادهاست، از دل من بیرون کند.

باید با این کتاب انس داشته باشیم. دست کم بعضی از دعاهای آن را گاهی بخوانیم.

دعای معجزه آسا

یکی از دعاهای زیبای آن دعای هفتم است که از آن به «دعائه فی الملمات و المهمات و عند الکرب» تعبیر شده است.

و کان من دعائه علیه السلام إذا عرضت له مهمه أو نزلت به ملمه و عند الکرب؛امام سجاد علیه السلام در امور بسیار مهم و در گرفتاری ها، شداید و سختیها این دعا را تلاوت می کردند.

بعضی از بزرگان ما این دعا را در قنوت نماز خود می خواندند. دعای نسبتا کوتاه و مجربی است. برای دفع فقر، گرفتاری ها، مشکلات، تنگی سینه، مشکلات روحی، افسردگی بسیار مفید است. خوشبختانه این دعا در«مفاتیح الجنان» هم آمده است. چند صفحه بعد از دعای توسل است.

این دعا با این جمله شروع می شود:

یا من تحّل به عقد المکاره، و یا من به حد الشدائد، و یا من یلتمس منه المخرج إلی روح الفرج ذلت لقدرتک الصعاب، وتسببت بلطفک الأسباب؛(۱)ای خدایی که گره ناگواری های عالم به او گشایش می یابد! ای خدایی که سختی های جهان به او آسان می گردد! ای آن که برون شدن از غم و اندوه و ورود به حقیقت شادی و خرمی از او درخواست می شود. مشکلات عالم پیش قدرتت رام کردند و اسباب وجود هر چیز به لطف و کرمت نظام یافته است.

فرازهای آن بسیار زیباست!

و جری بقدرتک القضاء، و مضت علی إرادتک الأشیاء؛ و قضا به قدرت تو جاری، و هر چیزی به اراده تو امضا می گردد.

همه کاره همه چیز

همه چیز دست توست. کسی را که تو بلند کنی، زمین نمی خورد. کسی را که تو زمین بزنی، بلند نمی شود. گره ای را که تو بزنی، کسی نمی تواند باز کند. چیزی را که تو باز کنی، کسی نمی تواند گره بزند.

لا فاتح لما أغلقت، و لا مغلق لما فتحت؛ دری را که توبر بندی، دیگری نمی تواند بگشاید و اگر تو بگشایی، کسی نمی تواند ببندد. همه کاره خود تو هستی، این جملات ما را به توحید محض می برد.

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۵۲.

و به همین خاطر است که برخی از بزرگان آن را در قنوت نماز می خواندند و با آن باب توحید را به روی خود می گشودند.

آبی بر آتش

شخصیت بزرگواری می فرمود: من یک موقعی بیماری خیلی سختی داشتم. و گرفتاری هایم بسیار حاد شده بود. در مرز ناامیدی بودم. یعنی دیگر از همه جا بریده بودم. امکانات مادی هم نداشتم که دنبال معالجه بروم. یک وقت در «مفاتیح الجنان» به همین دعا برخوردم. با سوز دل این دعا را تلاوت کردم.

ایشان می فرمودند: من همین که این دعا را شروع کردم به خواندن، غم و بیماری و افسردگی از وجودم رخت بر بست. مثل آب روی آتش بود. از این رو به آن رو شدم. از جا بلند شدم. مثل این که یک کسی را بسته باشند و یکدفعه او را آزاد کنند. یا در قفس باشد و در قفس را به روی او بگشایند.

اگر کسی واقعا با باور و اعتقاد بخواند، بسیار مؤثر است. البته چه خوب است انسان با معانی آن هم یک مقدار مأنوس باشد. می گوید: ای خدایی که همه گره ها را تو باز می کنی، باز کردن دست توست. بعد هم می گوید: این گرفتاری ها باعث نشود که من از واجبات خود بمانم. خدایا، به برکت پیغمبر و اهل بیت عیش خوبی به من مرحمت کن!

هدیه حضرت رضا علیه السلام

یکی از اساتید بزرگوار ما می فرمود: یکی از علمای طراز اول تهران

می گفت: قبل از انقلاب روضه زنانه گرفته بودیم. قهرا همسایه ها و فامیل ها را خبر می کردند که به روضه بیایند. یک خانمی در کنار منزل ما بود. عرق دینی داشت، ولی بی حجاب بود. شنیده بود منزل ما روضه است. به منزل ما می آمد. یک چادر توری به سر می کرد و با آرایش وارد مجلس می شد.

خانم من به من گفت: همه کسانی که به روضه می آیند، با حجاب و پوشیده هستند، ولی خانمی با یک چادر توری و وضع ناهنجاری در روضه شرکت می کند. من بین محذور گرفتار شدم. اگر به او بگویم نیا، مجلس روضه است، مهمان است، هر چقدر هم بد باشد، باید احترام کنیم، چه برسد به این که امام حسین و اهل بیت دوست دارد. ماندم چه کار کنم؟ از این طرف هم به او تذکر بدهم، می ترسم ناراحت و دلگیر شود. چون امر به معروف و نهی از منکر هم خیلی لطایف و ظرایف دارد که به هر کسی چطور بگوییم و چه زمانی بگوییم.

یکی از بهترین ها راه های امر به معروف و نهی از منکر این است که بی صدا و با اعمال و رفتار خود امر به معروف کنیم. بزرگی در یک کلام بسیار زیبایی می فرمود: بالاترین امر به معروف ها این است که خود تو مجسمه معروف شوی. یعنی مجسمه خوبی ها شوی. با رفتار خوب خود به دیگران خوبی ها را یاد دهی. خود تو چراغ شوی و راه را نشان دهی امر به معروف عملی بالاترین و زیباترین مصداق امر به معروف است. خود تو مجسمه ترک گناه شوی. هیچ وقت گناه نکنی، همه ببینند و یاد بگیرند. همه وجود تو نشان دهد که تو گناه نمی کنی.

یک موقعی ما با خانواده به شمال رفته بودیم. من هم معمم بودم. دیدم آن طرف تر یک خانواده ای نشستند و شروع کردند به لهو و لعب ما مانده بودیم که چه کنیم؟ موقع نماز شد، بلند شدم اذان و اقامه گفتم به نماز ایستادم. کاری هم با آنها نداشتم. حرفی هم نزدم. خود آنها وقتی دیدند من اینجا دارم نماز می خوانم. خجالت کشیدند. همه کارهای خود را تعطیل کردند.

در هر صورت این آقا گفت: خانم من به من گفت که من ماندم که چه کار کنم؟ از یک طرف یک خانم بی حجاب در جمعی می آید که همه با حجاب هستند، همه حواس ها هم پرت می شود. گفتم: مجلس امام حسین و اهل بیت است. از فضای مجلس نورانیت را می گیرد. شما یک مقدار حوصله و تحمل کن درست می شود. ایشان چند بار آمد و در جلسه روضه شرکت کرد

ایام عید نوروز شد. بعد از ایام عید نوروز خانم من گفت که همسایه ای که بی حجاب بود، مسافرت رفته بود و برگشته است. به من زنگ زد و گفت: خانم فلانی، دعای «یا من تحل به عقد المکاره» داریم؟ او کسی بود که اصلا اهل دعا نبود. گفتم: چطور؟ گفت: یک جریانی است می آیم حضورا به شما می گویم. من تعجب کردم. وقتی آمد، دیدم با حجاب و پوشیده و از این رو به آن رو شده بود. اصلا عوض شده بود.

گفت: حقیقت را به شما بگویم. من مذهبی و اهل این حرف ها نبودم. ولی روضه را دوست داشتم. امسال برای گردش به مشهد رفتیم. به قصد زیارت هم نرفته بودیم. گفتیم: حالا که برای گردش و تفریح آمدیم. روز

ص: ۲۱۶

آخر سری هم حرم امام رضا برویم. حرم رفتیم و زیارت کردیم. شب آخر آمدیم هتل خوابیدیم که به تهران برگردیم.

شب خواب دیدم از طرف مشرق خورشید طلوع کرده است، ولی خورشید به شکل امام رضا است. وجود نازنین آقا علی بن موسی الرضا شمس الشموس است. فضا را نورانی کرده است. همین طور می درخشد و نزدیک می آید.

گفت: هیبت و عظمت بزرگی حضرت مرا گرفت. خورشید درخشنده ای که می تابد و به طرف من می آید، جذاب و نورانی. دیدم یک قرآن دست حضرت است.

نزدیک که آمدند، من به محضر امام هشتم علیه السلام عرض ادب کردم. آقا فرمودند: من این قرآن را به کسی می دهم که دعای «یا من تحل به عقد المکاره» را حفظ باشد.

حقیقت دین ما ثقلین هستند. قرآن و اهل بیت علیه السلام امام معصوم به کسی قرآن بدهد، یعنی حقیقت معارف، حقیقت دین، حقیقت توحید و همه خوبی ها را به شما می دهند. هر چه خوبی است همین جاست. دهنده قرآن ناطق و آن هدیه هم قرآن صامت است.

گفت: من در عالم رویا دیدم که آن دعا را بلد هستم. گفتم: برای شما می خوانم. شروع به خواندن کردم. «یا من تحل به عقد المکاره...» این دعا را روان خدمت آقا خواندنم. آقا هم قرآن را به من تقدیم کرد.

بعد از دیدن این خواب بیدار شدم. دیدم دعا را هم حفظ هستم. ولی من چون با قرآن و دعاها سر و کار نداشتم، نمی دانستم و شک داشتم

اصـلا چنین دعـایی وجود دارد، یـا نه. چون با این مسائل آشـنا نبودم. گفتم: نزدیک خانه ما فلان عالم است. می روم از او می پرسم. این است که از مشـهد که آمدم زنگ زدم، ببینم چنین دعایی داریم؟ گفتم: بله، دعای «صـحیفه سجادیه» است و دعا را باز کردم و به او نشان دادم.

این دعا از دعاهایی است که اگر کسـی بتوانـد حفظ کنـد، یک آرامش عجیبی می دهـد. بسـیاری از افراد با خوانـدن این دعا احساس آرامش و نورانیت کرده اند.

ص: ۲۱۸

فهرست ها:فهرست آیات،فهرست روایات و دعاها،فهرست منابع

اشاره

ص: ۲۱۹

فهرست آیات

ص: ۲۲۱

آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِى قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۹۵

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ...۱۳۸

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا..................۱۶۹

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِى إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِى فِى عِبَادِى وَادْخُلِى جَنَّتِى ۳۹

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ۱۶۲

فهرست روایات و دعاها

ص: ۲۲۵

ص: ٢٢٦

ص: ٢٣٠

ص: ۲۳۳

يا من تحل به عقد المكاره، و يا من يفثا به حد الشدائد، ويا من يلتمس منه المخرج إلى روح الفرج ذلت لقدرتک الصعاب، و تسببت بلطفک

ص: ۲۳۴

فهرست منابع

۱.قرآن کریم

۲.اثبات الوصیه / مسعودی، علی بن حسین، انصاریان، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق - ۱۳۸۴ ش.

۳.الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴.ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۵.اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الکتب الاسلامیه ،تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۶.الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران،چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۷.الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۸.بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۹.البلد الأمین و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیرت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۰.تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین،قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۱.تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۲.تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۱۳.تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۴.التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین،قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

۱۵.تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن، دار الکتب الاسلامیه،تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶.ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۱۷.جامع السعادات / محمد مهدی النراقی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۱۸.الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۱۹.الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله،مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۲۰.خزینه الجواهر فی زینت المنابر / علی اکبر نهاوندی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ج ۶، ۱۳۴۶ ش.

۲۱.الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲۲.دعائم الإسلام / ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل

ص: ۲۳۷

البیت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.

۲۳.دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابو القاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۲۴.سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دار الأسوه للطباعه و النشر، تهران،چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۲۵.شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول،۱۴۰۴ق.

۲۶.الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم،چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۲۷. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد،دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۲۸. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری،قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۲۹. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم،چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۳۰.عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۳۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان،تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۳۲.عیون الحکم و المواعظ /لیثی واسطی، علی بن محمد،دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۳.غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد،

دار الکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۳۴. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام/ مؤسسه آل البیت علیهم السلام،مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۳۵. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳۶.کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دار المرتضویه،نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.

۳۷.کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشرپیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۳۸. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۳۹. مجمع البحرین / الشیخ فخر الدین الطریحی، مرتضوی، تهران،چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۴۰.مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۴۱.مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری، حسین بن محمدتقی، مؤسسه آل البیت علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۴۲.مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد / شهید ثانی، زین الدین بن علی، بصیرتی، قم، چاپ اول.

۴۳.مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۴۴. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمدبن الحسن،مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۵. المصباح للکفعمی (جنه الأمان الواقیه) / کفعمی، ابراهیم بن

علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۴۶.مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم،چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۴۷. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۴۸. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۴۹.منتهی الآمال / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم،چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ ش.

۵۰.منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۵۱. نثر اللآلی / طبرسی، فضل بن حسن، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.

۵۲. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم،چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۵۳.نهج الفصاحه / ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۵۴. الوافی / فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۵۵. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۶. هدایه الامه الی احکام الائمه علیهم السلام/ شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

ص: ۲۴۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹